

# اهداف کلی آموزش زبان فارسی در پایه‌ی دوم متوسطه

## الف) حوزه‌ی شناختی

انتظار می‌رود دانشآموزان با مطالعه‌ی این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا شوند :

- ۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در زندگی و تحکیم ارزش‌های ملی،  
دینی و فرهنگی
- ۲) زبان و گفتار و تمایز آن‌ها از یکدیگر
- ۳) خط و نوشتار و تفاوت آن‌ها
- ۴) انواع نوشته و شیوه‌های تحقیق و مرجع‌شناسی
- ۵) نمونه‌هایی از زبان فارسی معیار و گذشته
- ۶) ساختمان کلمات و انواع آن
- ۷) نظام آوایی زبان فارسی

## ب) حوزه‌ی نگرشی

انتظار می‌رود که دانشآموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه‌مند شوند :

- ۱) بیان نظرات و افکار در قالب گفتار و نوشتار
- ۲) به کارگیری صحیح زبان فارسی در زندگی
- ۳) پاس‌داری از زبان فارسی و تلاش برای ترویج و گسترش آن
- ۴) کاربرد مناسب مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان فارسی

## پ) حوزه‌ی مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانشآموزان تقویت گردد.

- ۱) تشخیص جایگاه درست علائم نگارشی و ویرایشی
- ۲) مقایسه زبان و گفتار، خط و گفتار
- ۳) تشخیص ساختار صرفی و نحوی در زبان فارسی معیار
- ۴) تشخیص انواع نوشه‌ها و مواد لازم برای نوشتمن
- ۵) به کارگیری آموخته‌های مربوط به زبان فارسی در زندگی
- ۶) به کارگیری قواعد املایی و نگارشی به‌هنگام نوشتمن
- ۷) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
- ۸) مهارت در نگارش نوشه‌های رایج در زبان فارسی
- ۹) مهارت در تحقیق و پژوهش
- ۱۰) توانایی استفاده از منابع و مراجع
- ۱۱) مهارت در تهیه و تنظیم مقاله
- ۱۲) مهارت در تهیه‌ی گزارش‌های علمی و ادبی

## زبان و گفتار

□ زبان و گفتار چه تفاوتی باهم دارند؟

□ منظور از نمود آوایی زبان چیست؟

حتماً برای شما هم پیش آمده است که هنگام گفتن جمله‌ای اشتباه کنید و بلاfacله متوجه اشتباه خود شوید و آن را اصلاح کنید. این دوگانگی را چگونه می‌بینید؟

اگر جمله‌ای اشتباه، ناشی از ناآگاهی شما از قواعد زبان فارسی بود، چرا بلاfacله متوجه آن شدید و اگر ناشی از ناآگاهی شما نبود، چرا آن را به کار بردید؛ زبان‌شناسان برای حل این دوگانگی از تمایز میان **زبان** و **گفتار** یاد می‌کنند.

براساس این تمایز، **زبان** یکی از توانایی‌های ذهن انسان است. حال آن که گفتار فقط



نمود آوای این توانایی است. ما حتی در مواقعي که سخن نمی‌گوییم یا به سخنان دیگران گوش نمی‌دهیم، باز هم از توانایی زبان برخورداریم. در مواقعي هم که در حال فکر کردن هستیم، بی‌گمان از زبان بهره می‌گیریم؛ بی‌آن که ضرورتاً پای گفتار در میان باشد.

زبان‌شناسان معتقدند زبان به عنوان یک توانایی ذهنی است که در آن هیچ‌گونه اشتباهی وجود ندارد. تنها در گفتار ممکن است اشتباه پدید آید. از این نظر، زبان مثل جدول ضرب است که خالی از هرگونه خطأ و اشتباهی است و گفتار مثل عمل ضربی است که ما با استفاده از جدول ضرب انجام می‌دهیم که امکان بروز اشتباه و خطأ در آن هست. اشتباهاتی که در گفتار پدید می‌آید، ناشی از عواملی نظیر خستگی، بی‌حواله‌گشتنی، حواس‌پرتی و اضطراب یا دیگر عوامل محیط است.

اکنون می‌توانیم دو گانگی بالا را به کمک همین تمایز زبان از گفتار این‌گونه حل کنیم که بگوییم اشتباه در گفتار رخ می‌دهد و رفع و اصلاح آن به وسیله‌ی زبان صورت می‌گیرد. اما این تنها فایده‌ای نیست که از تمایز زبان و گفتار حاصل می‌شود. فایده‌ی دیگر این تمایز آن است که به کمک آن نشان می‌دهیم کسانی هم که به طور مادرزاد یا به سبب تصادف از قدرت گفتار بی‌بهراه‌اند، به هیچ‌وجه از نعمت زبان محروم نیستند؛ مثلاً، ناشنوایان از توانایی ذهنی زبان به اندازه‌ی افراد دیگر برخوردارند؛ جز این که به هنگام استفاده از آن به جای نمود آوای یا گفتار از نمود حرکتی (حرکت دست‌ها و لب‌ها) کمک می‌گیرند.

## فعالیّت

با اجرای یک پانтомیم (نمایش صامت)، درباره‌ی تفاوت میان نمود آوای و نمود حرکتی زبان گفت و گو کنید.

فایده‌ی سوم تمایز میان زبان و گفتار این است که براساس آن نشان می‌دهیم که چرا گوناگونی‌های سبکی و لهجه‌ای و حتی گویشی به یگانگی زبان آسیب نمی‌رسانند. علت این امر آن است که گوناگونی‌های یادشده عمدهاً به گفتار مربوط می‌شوند نه به زبان. البته نکته‌ی اخیر در مورد گویش‌ها به طور صدرصد صادق نیست؛ چون – همان‌طور که در درس‌های سال پیش دیدیم – دامنه‌ی تفاوت‌های گویشی از گفتار فراتر می‌رود و به زبان می‌رسد. چرا

که گویش‌ها از نظر قواعد دستوری و نوع کلمات نیز باهم فرق دارند. به همین دلیل، ممکن است سخن‌گویان گویش‌های مختلف در فهم سخنان یک‌دیگر با اشکال رو به رو شوند. آن‌چه تاکنون درباره‌ی آن سخن گفتیم، به رابطه‌ی زبان و گفتار مربوط می‌شود. اکنون باید پرسید که رابطه‌ی زبان با **نوشتار** و **خط** چگونه است و آیا خط و نوشتار هم مثل گفتار، در معرض اشتباه یا تنوع و گوناگونی است یا مثل زبان، از اشتباه و تنوع به دور است؟ در درس‌های بعد به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد.

### بی‌اموزیم

کدام جمله صحیح است؟

الف) دامن زدن به دوستیت نا موجب شکست می‌شود.

ب) دامن زدن به دوگاهی نا موجب شکست می‌شود.

\* \* \*

کلمه «دو» فارسی است و باید از آن کلمه‌ی «دوستیت» خست.

در زبان فارسی کلامی مانند «بشرتیت»، «انسانیت» و

«مدیرتیت» به کار می‌روند؛ فریزا «بشر»، «انسان» و «مدیر»

کلامی عربی هستند و این قبیل کلمات می‌توانند با اشانه‌ی «تیت = تیه».

( مصدرساز) عربی به راه شوند . بشرتیت (= بشرتیه) به معنی بشر بودن است و ... آنچه بست که « بت » ، مصدرساز عربی را با کلمات فارسی مانند « دو » ، « خوب » ، « شهر » ، « رهبر » ، « خود » ، « آشنا » ، « من » و ... به راه کنیم و مصدر بازیم .

## خودآزمایی

- ۱) تمایز زبان و گفتار را با قواعد شطرنج و بازی شطرنج مقایسه کنید .
- ۲) چگونه می توانیم ثابت کنیم که ناشنوایان از توانش زبانی برخوردارند ؟
- ۳) فواید تمایز میان زبان و گفتار را در یک بند بنویسید .
- ۴) چرا به کار بردن کلماتی چون « آشناییت » ، « خوبیت » و « ایرانیت » درست نیست ؟ شکل درست این کلمات را بنویسید .

## جمله

### نهاد، گزاره

سال گذشته با جمله آشنا شدیم و آموختیم که :

جمله سخنی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده است و نهاد دوگونه است :

### نهاد جدا و نهاد پیوسته

نهاد جدا گروه اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و اغلب می‌توان آن را حذف کرد.

نهاد پیوسته همان شناسه است که شخص و شمار فعل را تعیین می‌کند و قابل حذف نیست.

### جمله

| گزاره       | نهاد                              |
|-------------|-----------------------------------|
| نهاد پیوسته | نهاد جدا                          |
| یم          | به ادبیات غنی و پربار خویش می‌بال |

جمله‌های زیر را با هم بخوانیم :

موفق و سربلند باشید.

هم کلاسی‌های امروز ما، دوستان صمیمی فردای ما هستند.

قدر زندگی را بدانیم.

سخت کوشان از هیچ مشکلی نمی‌هراسند.

(۱) اگر در جمله نهاد جدا، نباشد، در نمودار به جای آن، نشانه‌ی «—» می‌گذاریم.

- – راز موجودات جهان را از که پرسیم؟  
□ دانشآموزان از خواندن کتاب‌های خوب لذت می‌برند.

### فعالیّت

الف) جمله‌های صفحه‌ی قبل را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کنید و نمودار بنویسید.

ب) نهاد جدا و پیوسته‌ی آن‌ها را پیدا کنید.

می‌بینیم که بین نهاد جدا و پیوسته‌ی جمله‌های بالا از نظر **شخص** و **شمار هماهنگی** است.

اکنون جمله‌های زیر را درنظر بگیرید :

(۱) حضرت پیامبر (ص) پس از فتح مکه دشمنان شکست‌خورده را بخشیدند.

(۲) همین نهال‌های کوچک روزی میوه خواهد داد.

(۳) این ظرف‌ها شکستنی است.

(۴) هریک از شاعران نامدار ایران مثل ستاره‌ای در آسمان ادب فارسی می‌درخشند.

تفاوت این جمله‌ها با جمله‌های پیشین در چیست؟

تفاوت در این است که نهاد جدا با پیوسته از نظر شمار یکی نیست. این تفاوت در

مواردی رایج است و می‌توان فعل چنین جمله‌هایی را **مفرد** یا **جمع** به کار برد.

### مطابقت نهاد جدا و پیوسته

اصل این است که نهاد جدا، با شناسه مطابقت کند اما استثنای هم دارد.

(۱) برای احترام : جمله‌ی شماره‌ی ۱ ؛ نهاد مفرد → شناسه‌ی جمع

(۲) برای نهاد غیرجاندار : جمله‌ی شماره‌ی ۲ و ۳ ؛ نهاد جمع → شناسه‌ی مفرد یا

جمع.

- (۳) برای برخی اسم‌های مبهم مثل : هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هریک : جمله‌ی شماره‌ی ۴ ؛  
می‌توان شناسه‌ی جمع یا مفرد آورد .
- (۴) برای اسم‌های جمع مانند واژه‌های گله، رمه، کاروان و قافله در صورتی که نهاد  
واقع شوند، فعل مفرد به کار می‌رود .

\*\*\*

اگر نهاد جمله به یکی از شکل‌های زیر بیاید، فعل آن چگونه خواهد بود؟

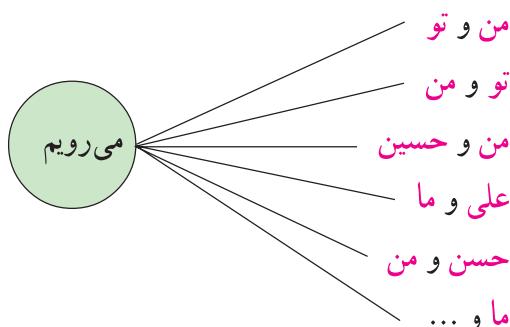
تو و حسن ...

حسن با تو ...

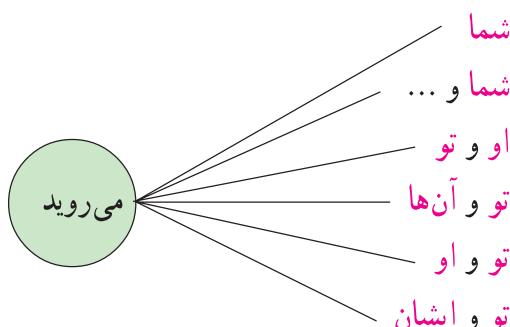
حسن با عمومیش ...

برای یافتن پاسخ، به موارد زیر دقت کنید :

اگر من یا ما همراه شخص دیگری، نهاد قرار گیرد، فعل به صورت اول شخص جمع  
می‌آید :



اگر تو یا شما همراه شخص دیگری - جز من و ما - نهاد قرار گیرد، فعل به صورت  
دوم شخص جمع می‌آید :



اگر به جای «و»، «با» بیاید، فعل با کلمه‌ی پیش از «با» مطابقت می‌کند؛ زیرا آن‌چه پس از «با» می‌آید، جزء نهاد نیست.

من با ... (و...) می‌روم.

تو با ... می‌روی.

او با ... می‌رود.

## بی‌موزیم

کدام جمله را ترجیح می‌دهید؟

الف) ابوعلی سینا حکیم نامی بود.

ب) ابوعلی سینا حکیم نامی ای بود.

\* \* \*

در صفت هایی مانند: صیبی، رُنگی، قوی، مشقی، ساری و نامی که محظوم به «ای = ا» است، بسته است «ی» به موصوف افزوده شود.

با این جمله «الف» بسته است. چند مثال دیگر:  
من از دوستی صیبی برای مشورت مکنگرفتم. (به جای دوست صیبی ای)

شما در این صفحه کتاب عکس رنگی نمی بینید . ( به جای عکس رنگی ای ... )

\* \* \*

گاهی با اضافه کردن یک صفت دیگر ، چنین حملاتی را به شکل معمولی آن نمایی نویسیم ، مثال : من از درست صیبی و مخلصی برای مشورت گفته‌ام . شما در این صفحه عکس رنگی مناسبی نمی بینید .

## خودآزمایی

۱) در متن زیر ، این تمرین‌ها را انجام دهید .

الف) نمودار ساده‌ی هر جمله را رسم کنید و جمله‌ها را زیر نمودار بنویسید .

ب) نهاد جدا و پیوسته‌ی جمله‌ها را مشخص کنید و بنویسید در کدام جمله‌ها ، نهاد جدا با پیوسته مطابقت ندارد . دلیل عدم تطابق نهادها را بنویسید .

أنس بن مالك مي گويد : روزی رسول اكرم (ص) به خانه‌ی مادرم آمدند . برادر کوچکم ، ابو عمیر ، سخت دل تنگ و اندوهگین بود . حضرت رسول (ص) علت دل تنگی برادرم را از ما پرسیدند . مادر گفت : ابو عمر پرنده‌ی زیبایی داشت که غالباً با آن سرگرم می‌شد . اینک آن پرنده مرده است . رسول اكرم (ص) نیز اندوهگین گردیدند .

۲) برای جمله‌های زیر ، فعل‌هایی با شناسه‌ی مناسب بیاورید و رابطه‌ی شناسه را با نهاد از نظر شمار بررسی کنید .

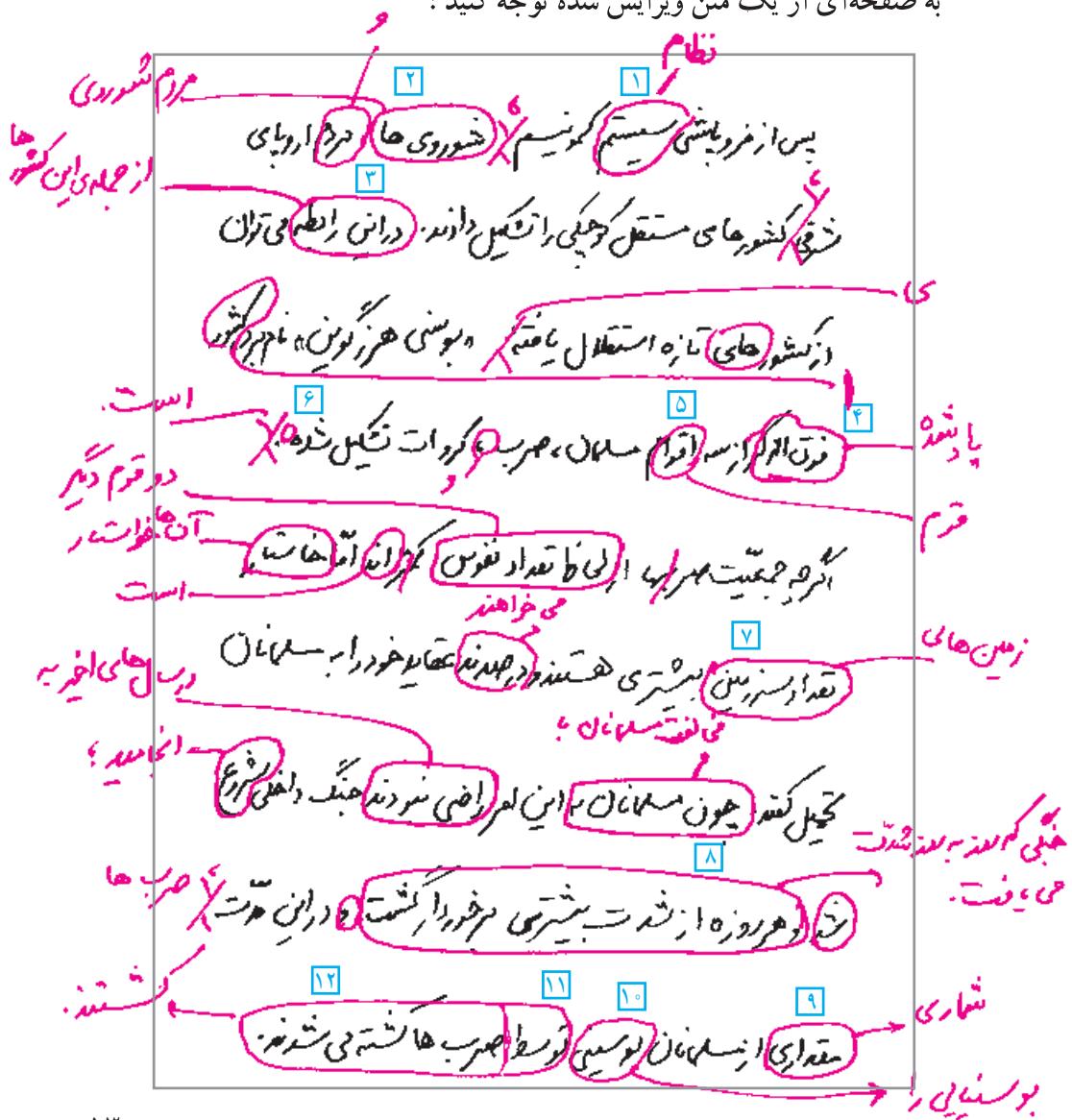
مثال : علی و مسعود با هم به دیبرستان رفتند (نهاد جمع ← شناسه‌ی جمع)

□ علی و مسعود با هم به دیبرستان **(رفتن)** .

- بسیاری از انسان‌ها از نظر رنگ و نژاد و زبان با هم اختلاف (داشتن) اماً از نظر اصل انسان بودن با هم مشترک (بودن).
- در قرن چهارم هجری، ملت ایران با تکیه بر زبان و فرهنگ خود درخت تازه اماً اصیلی را (بروردن) که در آب و هوای اسلام پرورش (یافتن).
- ملتی که طالب استقلال سیاسی (بودن)، به زبان ملی خود سخن (گفتن).
- ما و فردوسی با وجود هزار سال فاصله‌ی زمانی، با زبان فارسی پیوند‌هایی مشترک (داشتن).
- با دیگران چنان رفقار (کردن) که دوست داری دیگران با تو رفقار (کردن).
- کتاب‌ها از دستم رها (شدن) و بر زمین (افتادن).
- امیر با دوستش جمעה‌ها به کوه‌نوردی (رفتن).
- ) تفاوت زبان و گفتار را در یک بند بنویسید.

ویرایش

به صفحه‌ای از یک متن ویرایش شده توجه کنید:



برای ویرایش نوشه‌هی صفحه‌ی قبل، علایم نگارشی را به درستی در جای خود به کار بردیم و بندها (پاراگراف‌ها) را اصلاح کردیم. این کارها در حوزه‌ی ویرایش فنی است. شما در سال گذشته درباره‌ی ویرایش فنی مطالبی آموختید.

باید دانست اصلاح شکل کلمات و یکسان کردن رسم الخط نیز در حوزه‌ی ویرایش فنی قرار می‌گیرد. بعضی اصلاحات و تغییراتی که در متن ابتدای درس اعمال کردیم، در مقوله‌ی ویرایش فنی جای دارند اما علاوه بر ویرایش فنی آن نوشه را از نظر «ساختار زبان فارسی» نیز ویرایش کردیم؛ یعنی کاربردهای خلاف قواعد دستور و زبان یا تعبیرهای نامناسب و ناروا را در نوشه شناسایی کردیم و شکل درست آن‌ها را به جای اشکال نادرست نشاندیم؛ از جمله:

- ۱) کلمه‌ی «نظام» را به جای «سیستم» قرار دادیم؛ زیرا سیستم یک واژه‌ی بیگانه است.
- ۲) «شوروی‌ها» را به «مردم شوروی» تغییر دادیم؛ زیرا شوروی (صفت نسبی از کلمه‌ی شورا) نام کشور است و جمع بسته نمی‌شود (مثل آلمان‌ها، انگلیس‌ها که نادرست است و باید گفت آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها اماً کلمه‌ی شوروی چون خود «ی» نسبت دارد، نمی‌تواند هنگام جمع دوباره «ی» نسبت بگیرد؛ پس، نمی‌توانیم بگوییم شوروی‌ها).
- ۳) عبارت «در این رابطه» را حذف کردیم؛ زیرا این عبارت برگرفته از یک اصطلاح انگلیسی است که ترجمه شده است و به جای «درباره‌ی»، «در مورد» و ... به کار می‌رود.
- ۴) به جای «فوق الذکر» از عبارت «یاد شده» استفاده کردیم؛ زیرا فوق الذکر یعنی «آن‌چه بالاتر از ذکر است» نه «ذکر شده در بالا». دیگر این که به جای آن می‌توان از معادله‌ای مناسبی مانند ذکر شده، یاد شده، پیش‌گفته و ... استفاده کرد.
- ۵) سه اقوام نادرست است و باید گفت سه قوم؛ زیرا در فارسی عدد با محدود مطابقت نمی‌کند.

- ۶) در فعل «تشکیل شده»، «است» بدون قرینه‌ی بعدی یا قبلی حذف شده است.
- ۷) سرزمین یعنی اقلیم و مملکت، در حالی که در این نوشه مقصود زمین یا خاک است. پس سرزمین باید به «زمین» تبدیل شود.
- ۸) به جای عبارت «هر روزه از شدت بیشتری برخوردار گشت» می‌نویسیم «روز به روز شدت می‌یافت»؛ زیرا اولاً جمله کوتاه‌تر می‌شود و ثانیاً صفت «برخوردار» مخصوص امور

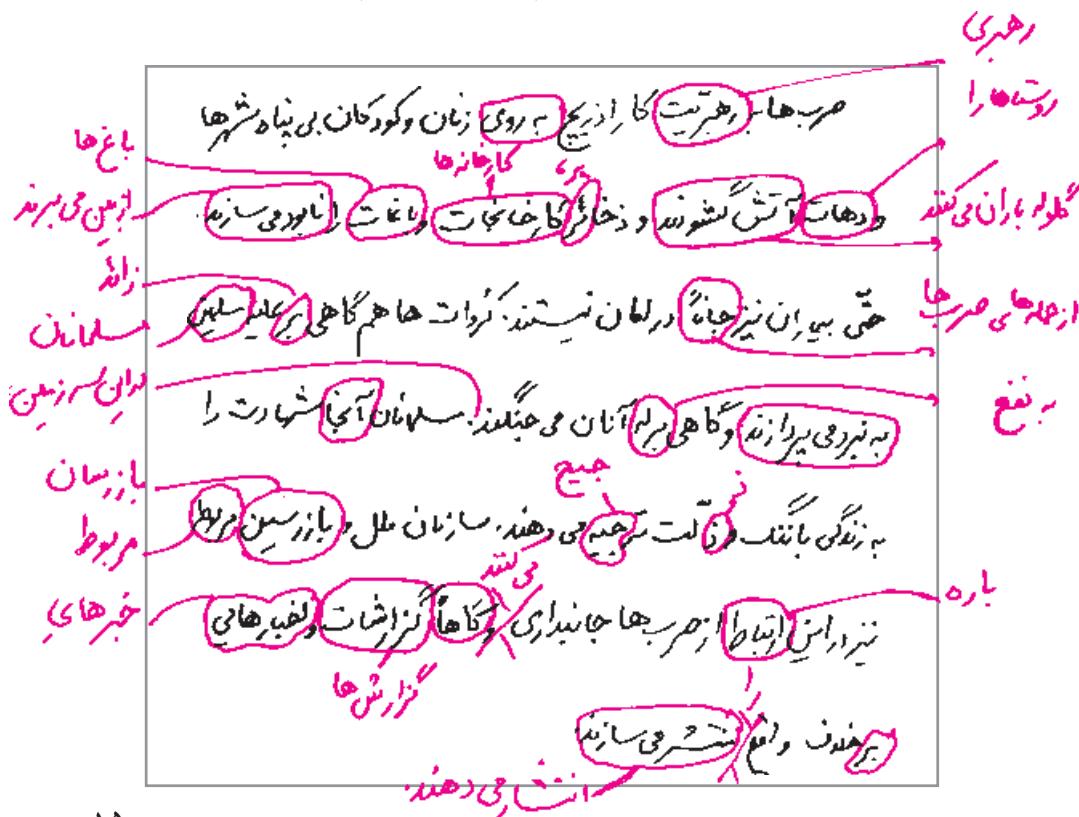
نیک و پسندیده است.

۹) به جای «مقداری از مسلمانان» باید گفت شماری از مسلمانان؛ زیرا مقدار برای اسم‌های غیرقابل شمارش به کار می‌رود.

۱۰) کلمه‌ی بوسنیی را به بوسنیایی تغییر دادیم؛ زیرا اگر کلمه‌ای به صدای «ی» ختم شود، صفت نسبی آن به جای «ی» با «ای» ساخته می‌شود؛ مثلاً بوسنیایی، شیلیایی، لیبیایی نه بوسنیی، شیلی و لیبی.

۱۱) کلمه‌ی «توسّط» به معنی وساطت است و نباید به جای حرف اضافه‌ی «به وسیله» به کار رود.

۱۲) در جمله‌ای که نهاد وجود داشته باشد، باید از فعل مجهول استفاده کنیم. به این ترتیب به جای جمله‌ی «در این مدت تعدادی از مسلمانان بوسنیایی توسط صرب‌ها کشته می‌شدند» می‌توان نوشت: «در این مدت صرب‌ها شماری از مسلمانان بوسنیایی را کشتند». اکنون بخش دیگری از این نوشه را با هم ویرایش می‌کنیم:



## فعالیت

با راهنمایی معلم و با توجه به آن چه سال گذشته خوانده‌اید، درباره‌ی ضرورت ویرایش نوشه‌ی قبل گفت و گو کنید.

این نوع ویرایش را «ویرایش زبانی» می‌گویند. در ویرایش زبانی (ساختاری) به جنبه‌های دستوری و نگارشی یک متن و مطابقت آن‌ها با زبان فارسی معیار می‌پردازیم. پس از آن که مطلبی را نوشته‌یم باید یک بار دیگر آن را بخوانیم. در این بازخوانی مواردی چون حشوها و تکرارها، ناپیوستگی و ناهمگونی مطالب، زیاده‌نویسی، غلط‌های املائی و نگارشی و رسم الخطی و ... خود را نشان می‌دهند.

پس به خاطر داشته باشیم که هیچ نوشه‌ای را نباید پیش از بازخوانی، اصلاح، کاستن‌ها و افزودن‌های لازم، تغییرها، جایه‌جایی مطالب و آراستن و پیراستن عرضه کرد. سعی کنید نوشه‌ی خود را یک بار با صدای بلند برای خود یا کسی دیگر بخوانید. می‌توانید از روی نوشه‌ی خود بخوانید و آن را ضبط کنید و چند بار به آن گوش دهید. در این صورت ضعف‌ها، گره‌ها، ناهمگونی‌ها، ابهام‌ها و ... را به شکلی محسوس و نمایان درمی‌باید.

در ویرایش نوشه، دقّت در ارتباط و انسجام بندها نیز کاری اساسی و مهم است. شاید اکنون برای شما روشن شده باشد که هر نوشه‌ی پس از نگارش به صرف وقت، دقّت و تأمل زیادی نیاز دارد و البته این کار مستلزم حوصله و بردباری فراوان است. بسیار دیده شده است که نویسنده یا پژوهشگری مواد نوشه‌ی خود را به خوبی فراهم کرده اما به دلیل ویرایش نکردن نوشه و خودداری از بازخوانی آن، از زحمات خود بهره‌ای نبرده است. خوب می‌دانید که در ارزش‌یابی یک اثر به فرآورده‌ی نهایی و حاصل کار توجه می‌شود نه رنجی که برای پژوهش کشیده شده است.

چنان‌که قبلاً هم گفتم، نوشتن، محصول آگاهی، خلاقیت، دقّت، حوصله، عشق، علاقه و توجه به ویرایش و پیراستن نوشه از نقایص احتمالی است.

نوشته‌ی ویراسته به جاده‌ای می‌ماند که بارها و بارها کوبیده، صاف و هموار شده باشد.

\* \* \*

## خودآزمایی

(۱) عبارت‌های زیر را ویرایش کنید:

□ تیم ملی ایران به رهبریت مری خوب این تیم با انجام شش دیدار متولی و بی‌دری بین بازی که بر هیجان و کشش بود را به سود خود به پایان برد. تیم مقابل که از روحیهٔ بسیار بدی برخوردار بود برخلاف تصور تماشاگران شکست سنگین و بسیار بدی را خوردند مربیان این تیم قبلًا با هم دیدار و به گفت و گو نشستند تا بتوانند تیم‌های طرف‌های مقابل را ارزیابی کنند.

□ آیا چگونه می‌توان به قول معروف برعلیه سوابق گذشته افرادی که نمی‌شناسیم عملیات قانونی انجام و موضوع را بطور دقیق بررسی و ارزیابی کنیم. این کار هم مستلزم شناخت است هم مستلزم صرف وقت فراوان. در غیر این صورت تجسس در کار دیگران جائز نیست.

□ رفتن و برگشتن از نمایشگاه مدتی زیاد طول نینجامید ولی در همان اندک زمان از غرفه‌های زیادی گاهاً دیدار می‌کرد که بسیار جالب توجه بود. یک دورهٔ شاهنامه خریدم زیرا شناسنامه ملت ایران و سند ملیت ماست که باید آن را حفظ و خواند و عبرت از پندها و اندرزهای آن گرفت، همچنین یک دانه دیوان شاعرهٔ معاصر ایران پروین اعتصامی را خریدم. پس بدنبال آن گشت و گزاری در سایر دیگر غرفه‌ها کردم و سرانجام از نمایشگاه خط و خوشنویسی که در جنب نمایشگاه برپا گشته شده بود بازدید کردم. آثاری نفیس و هنرمندانه که چشم‌نواز بودند را ملاحظه و لذت بردم ...

(۲) جمله‌های زیر را به دو صورت ویرایش کنید.

□ رستم در شاهنامه، پهلوان قوى‌ای توصیف شده است.

□ او دلایل کافی‌ای برای سخن خود ارائه داد.

□ در کنار آن خط، خط موازی‌ای بکشید.

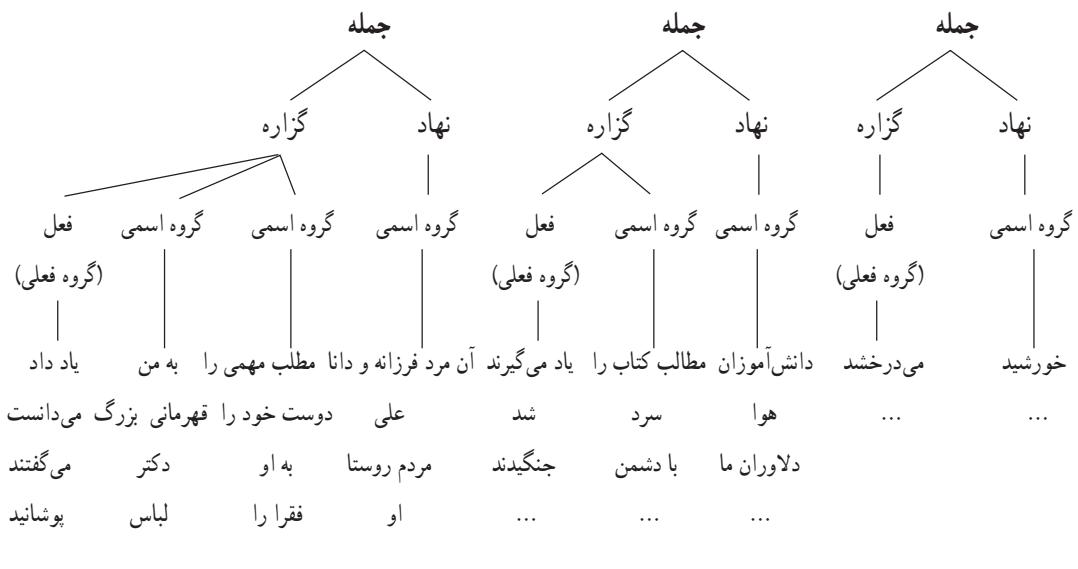
## جمله و اجزای آن

می دانیم که جمله به دو بخش **نهاد** و **گزاره** تقسیم می شود.  
نهاد جایگاه گروه اسمی است که پیش از این با ساختمان آن آشنا شده اید.  
اکنون با ساختمان گزاره بیشتر آشنا می شویم.  
به نمودارهای زیر توجه کنید.

نمودار (۳)

نمودار (۲)

نمودار (۱)



می‌بینیم که ساختمان گزاره سه گونه (نوع) است.<sup>۱</sup>

۱- وجود مفعول، متمم و مسند در گزاره به نوع فعل بستگی دارد.

در نمودار (۱) : فعل «می در خشد» به تنهایی جایگاه گزاره را اشغال کرده است.  
فعل های ناگذر چنین هستند.

در نمودار (۲) : فعل های «یاد می گیرند»، «شد» و «جنگیدند» همراه یک «گروه اسمی» در گزاره به کار رفته اند، که نقش «گروه اسمی» در چنین گزاره هایی ممکن است :  
۱- **مفعولی** باشد، مانند «مطلوب کتاب» در جمله‌ی «دانش آموزان مطالب کتاب را یاد می گیرند.»

۲- **مسندی** باشد، مانند «سرد» در جمله‌ی «هو سرد شد.»  
۳- **متهمی** باشد، مانند «دشمن» در جمله‌ی «دلاوران ما با دشمن جنگیدند.»  
توجه: درباره‌ی متهم چه می دانید؟ نشانه‌ی آن چیست?  
در سال اول خواندیم که **نشانه‌ی (نقش‌نمای)** **متهم حرف اضافه** است، پس در جمله‌های :

الف) وحید با دسته‌ی گل می آید

ب) وحید به دسته‌ی گل می ماند

«دسته‌ی گل» در هر دو جمله متهم است، چون با نشانه‌ی (نقش‌نمای) حرف اضافه آمده است، با این تفاوت که اگر در جمله‌ی (الف) «دسته‌ی گل» را حذف کنیم به ساخت و معنای جمله آسیبی نمی‌رسد (**فعل به آن نیازمند نیست**)، حال آن که در جمله‌ی (ب) «دسته‌ی گل» را نمی‌توان حذف کرد (**فعل به آن نیازمند است**).

متهم های قابل حذف را «**متهم قیدی**» می‌نامند که **قید** محسوب می‌شوند و همانند قید می‌توان در هر جمله‌ای یک یا چند متهم قیدی را به کار برد، اما متهمی که فعل به آن نیاز دارد، **متهم فعل** نامیده می‌شود و یکی از **اجزای اصلی** گزاره به حساب می‌آید و هر گزاره یا جمله تنها می‌تواند یک متهم فعل داشته باشد.

برخی از اسم‌ها نیز ممکن است به متهم نیاز داشته باشند، که هر چند وجودش برای آن اسم ضروری است، اما فعل به آن نیاز ندارد لذا جزء جداگانه‌ای به حساب نمی‌آید. بلکه با اسم همراهش یک گروه را تشکیل می‌دهد مانند :

الف) **مهارت او در خواندن**, ستودنی است.

ب) «او در خواندن مهارت دارد.»

گروہ اسمی

در نمودار (۳) فعل‌های «یاد داد»، «می‌دانست»، «می‌گفتند» و «پوشانید» برای تشکیل گزاره به دو «گروه اسمی» نیازمندند.

نقش این گروه‌های اسمی چیست؟

نقش گروه‌های اسمی در چنین گزاره‌هایی ممکن است:

۱- مفعول + متمم : «آن مرد فرزانه و دانا مطلب مهمی به من یاد داد.»

**۲- مفعول + مسنده : «علی دوست خود را قهرمان بزرگی می دانست.»**

**۳- متمم + مسنند :** «مردم روستا به او دکتر می گفتند.»

**٤- مفعول + مفعول : «أو فقرا را لباس پوشانید.»**

توجه: در نمونه‌های پیش فعال‌های «می‌دانست» و «می‌گفتند» غیر از گروه اسمی مفعول یا متّم، گروه اسمی دیگری را لازم دارند که آن را «**مسند**» نامیده‌ایم. پس علاوه بر مصدرهای (بودن، شدن، گشتن و ...) که سال پیش خواندیم، فعل‌های دیگری نیز هستند که ممکن است «**مسند**» بپذیرند:

باران هوا را سرد (گردانید / کرد / ساخت / نمود)

من او را عاقل (پنداشتم / دیدم / دانستم / یافتم)  
مسند

همه او را علی (می نامیدند / می خوانند / می گفتند / صدا می زدند)  
مسند

مردم علی را دانا (می‌شمارند / به شمار می‌آورند / به حساب می‌آورند)

مسند

## خودآزمایی

- ۱- با رسم نمودار گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی هر جمله و نقش هر گروه را مشخص کنید.
  - الف) زندگی هدف‌دار آرزوی آزاد مردان است.
  - ب) رستم چهره‌ای محبوب و ملی دارد.
  - پ) سهراب خود را به او می‌شناساند.
  - ت) مطالب اضافی در این درس نمی‌گجد.
  - ث) زبان‌شناسان زبان را یک نظام می‌دانند.
- ۲- به هر کدام از جمله‌های بالا یک یا چند متمم قیدی اضافه کنید.

## انواع نوشه‌های



نوشته‌های زیر را بخوانید؛ آن‌ها را با هم مقایسه کنید و سپس درباره‌ی تفاوت **زبان،  
بیان و قالب آن‌ها و مخاطب و موضوع هریک** توضیح دهید:

۱) فرزند من،

آن‌چه مرا به نامه نوشتن و امی دارد <sup>بعد</sup> مکان نیست، بلکه فاصله‌ی زمان است. اکنون  
تو کوچک‌تر از آنی که بتوانم آن‌چه می‌خواهم با تو بگویم. سال‌های دراز باید بگذرد تا تو

گفته‌های مرا دریابی و تا آن روزگار، شاید من نباشم ...

(پرویز ناتل خانلری، «نامه‌ای به پسرم»)

□ □ □

۲) چار صد هزار رأس الاغ، یابو، شتر و قاطر بی کار می شوند؛ این‌ها زیان ندارند که بردارند روزنامه چاپ کنند و بگویند : بی انصاف‌ها چرا کار ما را از دست ما می‌گیرید؟ ... اماً انصاف و مرّوت اروپایی‌ها که جایی نرفته ... آن‌ها هم برداشتند تلگراف کردند ... که به این ایرانی‌ها بگویید که اگر شما راه‌آهن کشیدید و حیوانات بارکش را بی‌کار و سلندر گذاشتید، ما هم، از روی قوانین حقوق بین‌الملل، حقاً می‌آییم و شما را دانه‌دانه قورت می‌دهیم.

(دهخدا، «چرنودپرند»)

□ □ □

۳) هشت و نیم صبح وارد شدیم. سلام مأموران دروازه و گل‌کاری میدانگاهی اش پیش‌باز خوشی بود. چون از یازده دیشب توی اتوبوس بودیم و پاها آمامس کرده ...  
(جلال آل‌احمد، «حسی در میقات»)

□ □ □

۴) برای نویسنده ویژگی‌هایی برشمرده‌اند که برخی از آن‌ها طبیعی و ذاتی است و برخی اکتسابی. قوّتِ حافظه و تخیّل، دقّت، شوق نویسنده‌گی، تسلط بر موضوع، شناخت منابع و مراجع، شناخت خواننده، رسالت و تعهد، کاربرد درست زیان و انتقادپذیری را از ویژگی‌های اساسی نویسنده دانسته‌اند.

□ □ □

۵) با اختراع دستگاه تولید شعاع صوت، افرادی که به بیماری فلجه عضلانی و دست و پا مبتلا هستند می‌توانند موسیقی مورد علاقه‌ی خود را بتوازند یا آهنگ بسازند. به‌گزارش واحد مرکزی خبر، به نقل از شبکه‌ی تلویزیونی ...

(روزنامه‌ی ایران، ش ۸۱۸)

□ □ □

□ آیا زبان و بیان در نوشه‌های بالا یکسان است؟

**قالب** نگارشی هر یک چگونه است؟

**موضوع** هر کدام از آن‌ها چیست؟

**مخاطب** هر یک از آن‌ها چه گروهی است؟

نوشته‌ی اول بخشی از **نامه‌ی پدری** است به فرزندش که به زبان ادبی نوشته شده است. نوشته‌ی دوم **طنز اجتماعی** است. نوشته‌ی سوم بخشی از **گزارش سفر و چهارمین نوشته** بخشی از یک **مقاله درباره نگارش** است. نوشته‌ی پنجم قسمت **آغازین یک خبر** به **زبان مطبوعاتی** است.

تاکنون، شما با انواع گوناگونی از نوشه‌ها روبه‌رو شده‌اید؛ آن‌ها را خوانده‌اید یا از رادیو و تلویزیون شنیده‌اید. هنگام مطالعه‌ی بخش‌های یک روزنامه یا مقایسه‌ی کتاب‌های درسی، به تفاوت‌ها و گوناگونی‌هایی بی برده‌اید. دیده‌اید که برخی نوشه‌ها خشک و بی‌روح و برخی ساده و صمیمی هستند. زبان بعضی علمی و زبان بعضی دیگر ادبی یا عامیانه است. بیان آن‌ها گاه طنز است و گاه جدی. ضمناً نوشه‌ها عنوانین متفاوتی نیز دارند: آگهی، سرمقاله، گزارش خبری، نامه، نقد و بررسی، تفسیر اجتماعی سیاسی، ادبی و ... . اگر بخواهیم نوشه‌ها را گروه‌بندی کنیم، باید این عمل را به چند اعتبار انجام دهیم:

به اعتبار گونه‌های زبان علمی

ادبی

اداری

گفتاری (محاوره‌ای)

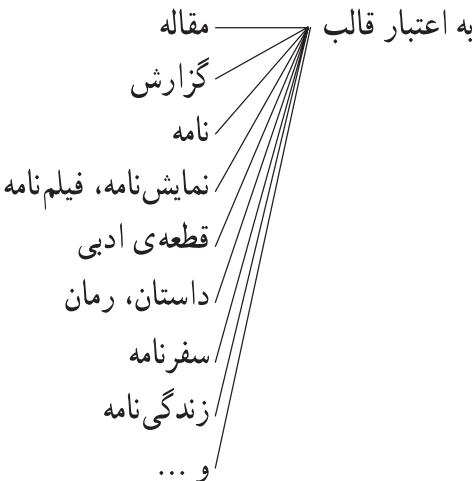
کودکانه

مطبوعاتی

و...

به اعتبار طرز بیان طنز

جد



به این ترتیب، می‌بینید که عرصه‌ی نگارش چه اندازه پهناور و دارای چه منظر و چشم‌انداز رنگارنگی است. برای نگارش هریک از انواع نوشته به تناسب خصوصیاتی که دارد، مهارت‌ها و فنونی را باید آموخت.

پس، قبل از نگارش، نوع زبان و بیان، قالب، حجم، سطح و موضوع نگارش را معین کنید و به مقتضای آن، از مهارت‌های خود بهره بگیرید. در درس نامه‌نگاری (۱) در کنار این دو گونه‌ی زبان، با گونه‌ی اداری نیز آشنا شدیم و آموختیم که زبان نامه‌های اداری کوتاه و صریح است و در آن از اصطلاحات و تعبیرات خاصی استفاده می‌شود.

علاوه بر سه گونه‌ی نگارش (علمی، ادبی و نامه‌نگاری) که در سال گذشته با آن‌ها آشنا شدیم، از گونه‌های مطبوعاتی، گفتاری و کودکانه نیز می‌توان نام برد. گونه‌ی مطبوعاتی همان زبان رسانه‌های گروهی به ویژه روزنامه‌ها و مجلات کثیرالانتشار است. مخاطب روزنامه‌ها عموم مردم هستند. برای آماده‌سازی هر شماره‌ی روزنامه فرصت‌ها محدود است. به همین دلیل نگارش مواد آن نیازمند کاربرد و مهارت ویژه‌ای است که به سبک روزنامه‌نگاری (ژورنالیستی) معروف است. البته همه‌ی مطالب یک روزنامه یا مجله به یک سبک و سیاق نوشته نمی‌شود؛ مثلاً بخش خبرها را از حیث زبانی و شیوه بیان نمی‌توان با بخش مقالات علمی و تحقیقی یکسان دانست. گونه‌ی گفتاری نیز همان زبان محاوره است که در برخی داستان‌ها از آن استفاده می‌شود. به این نوشته دقّت

کنید :

بوی نوروز می آمد که معلممان سرکلاس، گفت : «بچه ها عید داره تزدیک می شه. عیدی مش رضا یادتون نره. روز شنبه که به مدرسه می آید، به اندازه ای که دستتون می رسه، براش عیدی بیارین».

حرف هاش که تمام شد، «ایران منش»، بچه هی اعیان کلاس، خودش را لوس کرد؛ پاشد سیخ وایستاد میان کلاس و درآمد که : «آقا ما خیال داریم از همه بیشتر پول بدیم. پنج تومن می آریم... آقا!». معلم گفت «بسیار خوب، بشین».

(هوشنگ مرادی کرمانی، «قصه های مجید، عیدی»)

در نقل قول های این نوشته، از زبان محاوره استفاده شده است. چنان که قبل از نیز خواندید، زبان محاوره چند ویرگی دارد :

۱) در آن، ارکان دستوری جابه جا می شود؛

۲) کلمات شکسته می شود؛

۳) از لغات، اصطلاحات، امثال و کنایات عامیانه استفاده می شود؛

۴) این زبان، ساده و بی تکلف و قابل فهم است.

هرچه نوشته ها به زبان محاوره تزدیک تر باشند، ساده ترند و بهتر می شود آنها را دریافت. اماً به خاطر داشته باشید که در نوشته نباید از زبان محاوره استفاده کرد و فقط در نقل قول های نمایش نامه ها و داستان ها می توان از آن بهره گرفت.

## فعالیّت

علوم کنید در کدام بخش های کتاب ادبیات فارسی از زبان گفتاری استفاده شده است.

زبان کودکان نیز خاص آنان است. در زبان کودکان معمولاً از تعبیر، واژگان و اصطلاحات ساده و قابل فهم، بی ابهام و متناسب با فهم کودک استفاده می شود. در این زبان، نحوه‌ی بیان صمیمی و عاطفی و متناسب با ذوق و علاقه و احساسات و عواطف کودکان است.

نوشته‌های کودکانه باید روشن و به آسانی قابل فهم باشند :

«جنگل سیب صبح زود از خواب بیدار شد. همه‌ی درخت‌ها همیشه هرچیزی را که در خواب دیده بودند، برای همدیگر تعریف می‌کردند. یکی از درخت‌ها که پرشده بود از شکوفه‌های رنگارنگ، سراسیمه گفت : «من خواب دیدم تمام شاخه‌هایم پر از سیب شده‌اند...» جنگل پر شد از خواب‌های قشنگ درخت‌های سیب...»

( حافظ میرآفتابی، «قصه‌ی کوچک بزرگ‌ترین سیب دنیا»)

به این انواع نگارش در زبان فارسی امروز «نوشتار میمار» گفته می‌شود؛ زیرا :

۱) زبان ملی و رسمی، فرهنگی و علمی، مطبوعاتی و آموزشی کشور ماست؛

۲) زبان درس خواندنگان ایرانی است؛

۳) این زبان به غیر فارسی‌زبان‌ها آموزش داده می‌شود؛

۴) نشانه‌ها و عناصر محلی، لهجه‌ای، لغات مهجور فارسی و لغات بیگانه در آن

دیده نمی‌شود؛

۵) زبان، تثبیت شده و دارای اصول معینی است؛

۶) مطابق دستور زبان فارسی معاصر نوشته شده است.

## خودآزمایی

۱) گونه‌ی زبان و نوع نوشته‌های زیر را معلوم کنید :

«اتفاق آبی خالی افتاده بود. هیچ کس در فکرش نبود. نیرویی تاریک مرا به اتفاق آبی می‌برد. گاه میان بازی، اتفاق آبی صدایم می‌زد. از هم بازی‌ها جدا می‌شدم؛ می‌رفتم تا میان اتفاق آبی بمانم و گوش بدhem. چیزی در من شنیده می‌شد. مثل صدای آب که خواب شما بشنود. جریانی از سپیده دم چیزها از من می‌گذشت و در من به من می‌خورد. چشم چیزی را نمی‌دید. به سبکی بَر می‌رسیدم و در خود کم کم بالا می‌رفتم و حضوری کم کم جای مرا می‌گرفت؛ حضوری مثل وزش نور. وقتی که این حالت تُرد و نازک مثل یک چینی تَرک می‌خورد، از اتفاق می‌پریدم بیرون. می‌دویدم میان شلوغی اشکال ...»

(اتفاق آبی، سهراب سپهری)



دهکده‌ی جهانی عبارتی است که کارشناس کانادایی ارتباطات – مارشال مک لوهان – (۱۹۸۰ – ۱۹۱۱) مطرح کرد. او که از طلایه‌داران تحلیل رسانه‌ها در دهه‌ی شصت بود، به دلیل پیش‌گویی‌ها و در واقع پیش‌انگاری‌هایی که با عنایت به نقش رسانه‌ها در قبال آینده‌ی جهان داشت، اشتهراری بین‌المللی پیدا کرد. یکی از مطرح‌ترین پیش‌گویی‌های او براساس همین نکته بود که دنیا در اثر رشد وسائل ارتباطی و به خصوص، نفوذ فرهنگی رادیو، تلویزیون و فیلم به دهکده‌ی جهانی مبدل می‌شود.

(رشد معلم، شن، ۶، سال ۱۶، ص ۲۵)

□ □ □

رئیس محترم کتابخانه‌ی عمومی فرهنگ  
با سلام واردات

پس از دریافت نامه‌ی حضرت‌عالی و پیوست آن، رمان کلیدر نوشته‌ی محمود دولت‌آبادی را مطالعه کردم. ضمن ارسال خلاصه و بررسی کتاب با خرید آن برای کتابخانه موافقم. در صورت تمایل می‌توانید خلاصه و معنی رمان را جهت آشنایی خوانندگان فصل‌نامه‌ی ادبی و هنری کتابخانه در شماره‌ی آینده درج نمایید.

۲) خلاصه‌ی داستان خیر و شر را در یک صفحه به زبان کودکانه بنویسید.

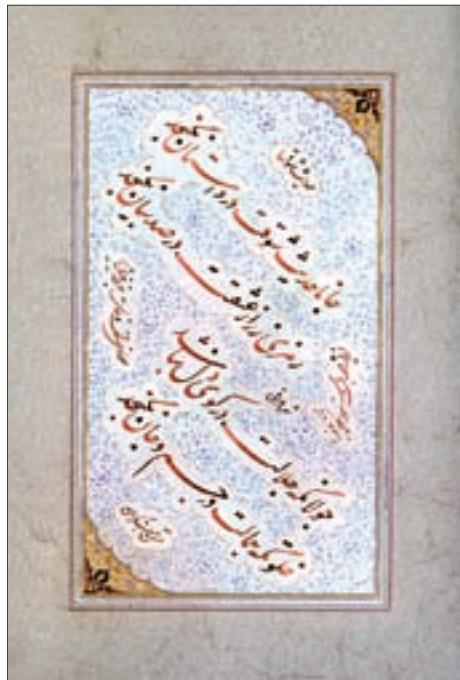
۳) مصادرهای داخل کمانک را به فعل مناسب بدل کنید و توضیح دهید چرا در بعضی موارد می‌توان فعل را هم مفرد و هم جمع آورد.

روزهای نوجوانی به سرعت از بی هم (گذشتن). گذشت این روزها در رقم‌زدن سرنوشت ما تأثیر فراوان (داشتن). هر روز که از خواب (برخاستن) به خود و عده (دادن) که روزی دیگر را با پشتکاری حیرت‌انگیز آغاز خواهیم کرد. نه دیگر این سال‌های خوش نوجوانی (برگشتن) و نه زمان از حرکت (بازایستادن). تنها در صورتی که وعده‌ها عملی (شدن) می‌توانیم انتظار روزهای موقّیت‌آمیزی را داشته باشیم. تحقق وعده‌ها نیز در دست‌های سازنده‌ی خود ماست. موقّیت‌ها خود به خود به دست (آمدن). این ماییم که باید امروز بذر آن‌ها را (افساندن) تا فردا بتوانیم محصول آن را (درو کردن).

مثال: روزهای نوجوانی به سرعت از بی هم می‌گذرند / می‌گردد – فعل می‌تواند هم مفرد و هم جمع بیاید؛ زیرا نهاد غیر جاندار و جمع است.

۴) با مراجعه به کتاب ادبیات فارسی (۲)، نوع نوشته‌ی درس «بچه‌های آسمان» را از نظر زبان، یان و قالب تعیین کنید.

## خط و نوشتار



ما زبان و گفتار را در خانه و پیش خود یاد می‌گیریم ولی **خط و نوشتار** را در مدرسه و تزد معلم می‌آموزیم. برای «گفتن» محتاج تمرین و پرسش و تکرار نیستیم اما برای «نوشتن» ناگزیریم زحمت بسیار بکشیم و از درس و کلاس و مشق و تمرین کمک بگیریم. راز این تفاوت در چیست؟ برای پی بردن به این راز باید به نکات زیر توجه کنیم.

**زبان و گفتار** ریشه در ذات و طبیعت انسان دارد؛ حال آن که **خط و نوشتار** ذاتی و طبیعی انسان نیست و **ریشه در اجتماع و فرهنگ** او دارد. انسان همواره از نعمت زبان و گفتار برخوردار بوده است؛ بنابراین، سابقه‌ی زبان و گفتار به میلیون‌ها سال پیش بازمی‌گردد ولی سابقه‌ی خط به زحمت به ده هزار سال پیش می‌رسد.

خط و نوشتار، خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دارد و ساخته‌ی خود انسان است. درنتیجه، برای یادگیری آن ما به استعداد طبیعی خاصی مجذب نیستیم بلکه باید آن را، مثل همه‌ی چیزهای دیگری که ساخته‌ی انسان‌اند، به کمک هوش و حافظه و از طریق درس و مدرسه‌ی یاموزیم اما در مورد زبان و گفتار وضع فرق می‌کند؛ زیرا استعداد یادگیری زبان و گفتار، طبیعی و خدادادی است و ما به هنگام یادگیری زبان، این استعداد پیش‌داده را در قالب زبان‌های مشخص می‌ریزیم؛ یعنی، آن را – بسته به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم – به شکل زبان فارسی یا عربی یا انگلیسی و مانند این‌ها درمی‌آوریم. این است که یادگیری زبان و گفتار به هوش و حافظه و درس و مدرسه‌ی نیازی ندارد و هر انسان سالمی از عهده‌ی آن بر می‌آید.

برخلاف آن‌چه تصور می‌شود، خط و نوشتار هیچ بخشی از بخش‌های اصلی زبان و گفتار را تشکیل نمی‌دهد. چرا که زبان و گفتار – همان‌طور که گفتیم – میلیون‌ها سال وجود داشته است؛ بی‌آن که اثری از خط و نوشتار در میان بوده باشد. خط و نوشتار را انسان بنابر ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی اختراع کرده و برای ثبت‌زبان و گفتار به کار گرفته است.

### فعالیّت

درباره‌ی علت پیدایش خط و نوشتار در کلاس گفت‌و‌گو کنید.

از این گذشته، خط و نوشتار به طور غیرمستقیم و به واسطه‌ی گفتار با زبان پیوند می‌خورد؛ به این معنی که ما نخست زبان را به صورت گفتار درمی‌آوریم. آن‌گاه گفتار را به کمک خط به شکل نوشتار می‌نویسیم. علت این که ما جملات را در حین نوشتن در ذهن خود تکرار می‌کنیم، بی‌گمان همین است. از نکته‌ی اخیر این نتیجه نیز به دست می‌آید که خط و نوشتار هم – درست مثل گفتار – در معرض اشتباه و تنوّع و گوناگونی است.

راز اصلی نیاز ما به آموختن خط و نوشتار این است که زبان پس از آن که از طریق گفتار به شکل نوشتار در می‌آید، از صورت گفتاری خود فاصله می‌گیرد و به مرور زمان و

در طول قرون، شکلی متفاوت و مخصوص به خود پیدا می‌کند.

### خودآزمایی

۱) چرا شکل گفتاری و نوشتاری کلمات زیر تفاوت دارد؟

خواهر، خوردن، خواستار، خوابیدن

۲) بررسی کنید که آیا در زبان‌های دیگر نیز بین شکل گفتاری و نوشتاری کلمات تفاوت وجود دارد. چند نمونه بیان کنید.

۳) تفاوت‌های میان گفتار و نوشتار را با ذکر مثال بنویسید.

## املا

## «بایدها» و «نبایدها»ی املایی (۱)

## الف) حرف‌ها

| ردیف | باید و نبایدها | مثال   | ملاحظات  |
|------|----------------|--|--|
| ۱    | نوع خط         | جز راست نباید گفت.<br>هر راست نباید گفت.                             | نوع این خط «نسخ و چایی» است و برای املا توصیه نمی‌شود.                                       |
|      |                | جز راست نباید گفت . هر راست نشاید گفت .                              | نوع این خط تحریری است و اختصاص به دست نوشت دارد.   |
|      | نقطه           | جز ملاس نباید گفت . هر ملاس نشاید گفت .                              | نوع این خط، تحریری شکسته است و برای املا توصیه نمی‌شود.                                      |
| ۲    |                | پیچ سچان ، شنیخون ، شپش ، پورشن . سخشن                               | برای صحیح نوشتمن این قبیل کلمات بر نقطه باید دقت کرد.  |
|      |                | تیروتبر ، چاه وجاه ، پور و بور ، نقطت و نقطت ، یار و بار ، قال و قال | هنگام نوشتمن این قبیل کلمه‌ها، مواطن باشیم که تعداد نقطه‌ها کم یا زیاد نشود.                 |
|      |                | باز و بار ، گز و گز .<br>جست و جست ، سست و سست                       | گذاشتن نقطه یا نگذاشتن آن در این کلمات نیز به دقت نیاز دارد.                                 |
|      |                | بنی و بنی ، بناز و بناز ، بنات و بنات                                | اگر تعداد نقطه‌ها درست باشد اما آن‌ها رادر سر جای خود نگذاشته باشیم، مشکلاتی ایجاد خواهد شد. |

| ردیف | باید و نبایدها | مثال  | ملاحظات  |
|------|----------------|---|--|
| ۳    | دندانه         | درس و درس ، شادی و شادی ،<br>درشن و درشن و درشن ،<br><b>گلشن و گلشن</b>   | س و ش سه دندانه دارند و هنگام نوشتن آنها این مورد همه جا باید رعایت شود. مگر در جاهایی که می توانیم آنها را به شکل کشیده بنویسیم.  |
|      |                | سخن (سخن)، شجاعت<br>(شجاعت)،<br>سر و سه (سر)، درشن<br>(درشن)، اسم و اسم<br>(اسم)، روشن (روشن)،<br>سد و سه، سهام (سهام)،<br>سیاه و سیاه، سی (سی)،<br>کوشش، کوشش، کوشش،<br>(کوشش) | شکل کشیده‌ی «س» و «ش» مخصوص خط تحریری است و همه‌جا نمی‌توان آن را به کار برد.  |
|      |                | صحارت (صحارت)، صدقوق<br>(صدقوق)، انضباط (انضباط)  | «ص» و «ض» همیشه باید یک دندانه داشته باشند.  |
| ۴    | شکل حرف        | خواب (خواب)، ظهر (ظاهر)<br>شکل (شکل)، گفت<br>(گفت)، پسر (پسر)،  | هر حرفی باید به شکل صحیح خود نوشته شود.  |
| ۵    | شکل‌های حرف    | علم، معلم، شمع، شرع<br>(علم، معلم، شمع، شرع)<br>عادی، هادی، همدی، محمدی،<br>روزه (روزه)   | حرف‌هایی مثل : ب، ج، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، ه، ی در اوّل، وسط و پایان کلمه شکل‌های گوناگونی دارند و نمی‌توان یکی از این شکل‌ها را به جای دیگری به کار برد.<br><br>یادآوری: املای کلماتی مانند «خانه» و «سایه» بهمین شکل است و نوشتن آنها به شکل «خانه» و «سایه» مخصوص خط نسخ و چاپ است. |

| ردیف | باید و نبایدها | مثال  | ملاحظات   |
|------|----------------|---|---|
| ۶    | سرکج           | <del>گلاب (کلاب)، عکر (عکر)</del><br><del>چنگا در (چنگور)</del> | نشانه‌ای که دو حرف «ک» و «گ» را از یک دیگر مشخص می‌کند، سرکج (یا سرکش) آن هاست و رعایت آن کاملاً ضروری است. |

چند نکته: اکنون با دقّت در جدول قبل چند نکته را توضیح می‌دهیم:

۱) دست نوشته‌ی بعضی شبيه خط چاپی کتاب است که به آن خط «نسخ» می‌گویند.  
دست نوشته‌ی عده‌ای دیگر به نستعلیق ریز نزدیک است که معمولاً به آن خط «تحریری» گفته می‌شود. بعضی هم با خط «تحریری شکسته» می‌نویسند. عده‌ای هم از یک خط مشخص و ثابت استفاده نمی‌کند و آمیخته‌ای از خط‌های یاد شده را به کار می‌برند.  
باید توجه کنیم که هر یک از انواع این خط‌ها برای خود اصول و ضوابطی دارد که لازم است رعایت شود؛ مثلاً کسی که به خط شبه نسخ می‌نویسد، باید از «س» و «ش» کشیده استفاده کند. به این مثال توجه کنید:

کتابخانه جلوه‌گاه اندیشه‌ها

متغّلی است.

(صحیح: اندیشه، است

هم چنین، کسی که به خط تحریری می‌نویسد، باید مثلاً «ه» پایانی را به شکل «ه» بنویسد. به این مثال توجه کنید.

کتابخانه جلوه‌گاه اندیشه‌های متغّل  
است.

(صحیح: کتابخانه، اندیشه)

## فعالیت

جمله‌ای را با انواع خط‌های نسخ، تحریری و شکسته روی تخته بنویسید.  
سپس درباره‌ی ضوابط و باید و نبایدهای هر یک از این خط‌ها با هم کلاسی‌هایتان  
گفت و گو کنید.

- ۲) الفبای خط فارسی در مقایسه با الفبای خط‌های مشهور دنیا، پرنقطه‌ترین است؛ بنابراین، در نوشتن املا **باید** حرف‌های یک نقطه‌ای، دو نقطه‌ای و سه نقطه‌ای را دقیقاً بشناسیم و نقطه‌ی هر حرف را درست در جای خاص آن قرار دهیم.
- ۳) حرف‌های «س» و «ش» سه دندانه‌ای و حرف‌های «ص» و «ض» یک دندانه‌ای هستند و رعایت تعداد دندانه‌ها کاملاً ضروری است. در خط تحریری «س» و «ش» به شکل کشیده و به صورت «س» و «ش» نیز نوشته می‌شوند. این کشیده‌نویسی بر سرعت نوشتن و زیبایی خط می‌افزاید.
- ۴) نوشتن هر یک از حرف‌های الفبا قاعده‌ای دارد؛ مثلاً هنگام نوشتن حرف «الف» تنها مداد از بالا به پایین حرکت می‌کند؛ در حالی که برای نوشتن الف پیوسته، حرکت مداد از پایین به بالا است. چنان‌که در این کلمه ملاحظه می‌شود: **دان** (دان). هم‌چنین است حرف **ط** به صفت (شکل غلط **ح**).
- ۵) بیشتر حرف‌های الفبا چند شکلی هستند؛ مثلاً «غ» به چهار شکل «غ غ غ غ» نوشته می‌شود و کاربرد هر یک از آن‌ها در جایگاه خاص خود در کلمه صحیح است.
- ۶) یکی از تصریفات فارسی زبانان در حروف الفبای عربی استقلال دادن به حرف «گ» است که با افزودن یک سرکج (سرکش) به حرف «ک» ساخته شده است. این تصرف را در حرف‌های «پ، چ، ز» نیز می‌بینیم. هنگام نوشتن، بی‌توجهی به تعداد سرکج (سرکش)، در نوشته مشکل و ابهام ایجاد می‌کند.

\* \* \*

آن‌چه در این درس خواندیم، نمونه‌هایی از «بایدها» و «نبایدها»ی املای فارسی است. بی‌شک رعایت دقیق این «ضابطه‌ها» به ما در درست و تند نوشتن خط فارسی کمک

خواهد کرد.

### فعالیت

از متن درس‌های ۱ تا ۶ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۲) املا بنویسید.

## گروه کلمات برای املای شماره‌ی یک

تمایز و اختلاف – به ناچار و ضرورتاً – سهو و خطأ – بی‌حوالگی و اضطراب – نمایش پاتومیم – لهجه و گویش – در معرض لغزش – انصاف و مردّت – بیکار و سلندر – حقوق بین‌الملل – طبیعی و ذاتی – محاوره و گفت‌وگو – تعابیر و اصطلاحات – تأثیر حیرت‌انگیز – موقعیت و اقلیم – جزئیات طرح – آمار و ارقام – خصوصیات اخلاقی – نظم و انسجام – ترجیح و برتری – دریافت و تلقّی – امثال و حکم – اعتلا و ارتقا – خاستگاه اجتماعی – مجهر و آماده – تنوع و گوناگونی – طی قرون – اندیشه‌های متعالی – رعایت ضابطه‌ها – مصاحب و همنشینی – صمیمی و مخلص – عدم تطابق – لزوماً و قطعاً – بهای نازل – وسائل نقلیه – نادر و کمنظیر – حمله و شبیخون – نظم و انضباط.

اَحَد و صمد – مَرْهُم دلِ مجروح – نور و ضیا – مقبرة الشّعرا – سحاب رحمت – ابوالعجبای – توپای چشم – لسان غیب – آرایه‌ی تلمیح – ایلیاد و ادیسه‌ی هومر – حماسه‌ی مهابهارات – باذل مشهدی – سلیح و جنگ افzar – خنده و مزیح – درخت سندروس – سوفار و دهانه‌ی تیر – زه و احسنت – قابلیت ارتجاع – موقف المعنی – قصر امل – عمر و بن عبدود – اسب آبرش – امتناع و سریچی – غضنفر و شجاع – حماسه‌ی مصنوع – منزه از دغل – غزا و بیکار – مأمور و مطیع – صحنه‌ی تئاتر – نصب آگهی – اصرار و التماس – هاج و واج – نصیب و بهره – مسئول برگزاری – ماشین قراضه – مات و مبهوت – صدای تپانچه – محوّله‌ی آرام – ضعیف و بی‌رمق – رقبای ورزشی – زمزمه‌ی

مظلومانه – رقابت تنگاتنگ – حمله و هجوم – حسرت بار و غم زده – تلاؤ آب – ساطع و درخشان – فقر و غنا – عمر و بن لیث – هزیمت و شکست – قوت و غذا – مسالک المحسینین – خصایل نیک – فضیلت‌های اخلاقی – نثر معاصر – ترفیع رتبه – لوازم عاریه – جوان دیلاق – صله‌ی آرحام – لهذا و بنابراین – استیصال و بیچارگی – مخیله‌ی شاعر – کج و معوج – دل‌بستگی غیر مترقبه – استدعای عاجزانه – اباو امتناع – ازل و ابد – خیاط و درزی – بذله و لطیفه – مجلس آرای بلاعارض – حرف‌های قلنبه – محظوظ و برخوردار – انیس و مألف – مائده‌ی آسمانی – محظور و رودربایستی – شخص شخیص – توطئه‌ی دشمن – آلوی برگان – مضغ و جویدن – هضم و گوارش – بقولات و حُبوبات – بحبوحه‌ی مسابقه – زوال و فنا – وقارت و بی‌شرمی – صندوقچه‌ی اسرار – ادا و اطوار – غلیان درونی – خنده‌ی تصنیعی – اداره‌ی امنیه – اسباب و اثنایه – هیبت و شکوه – خلع سلاح – عجز و لابه – رَجَزْ خوانی و خودستایی – کِشت صیفی – اسیر و غریب – تشیع جنازه – قدغن و ممنوع – معدب و گرفتار – جرّ و بحث – حکم قصاص – علم صلیب مانند – شعشه و روشنی – وصل و لقا – مشقت و سختی – مذلت و خواری.

\* \* \*

## گروه فعلی و ویژگی‌های آن

آموختیم که **مهم‌ترین** عضو گزاره، گروه فعلی است که معمولاً با شناسه همراه است.  
فعل پنج ویژگی دارد:

۱) شخص ۲) زمان ۳) گذر ۴) وجه ۵) معلوم و مجهول  
برخی از ویژگی‌های فعل از جمله **شخص**، **زمان** و **گذر** را سال گذشته آموختیم و دانستیم که:

### ۱) شخص

فعل شش شخص دارد:

- |                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| (گوینده) اول شخص مفرد = رفیم.  | (شنونده) دوم شخص مفرد = رفتی. |
| (شنوندگان) دوم شخص جمع = رفید. | (دیگران) سوم شخص مفرد = رفت.  |
| (دیگران) سوم شخص جمع = رفند.   |                               |

### ۲) زمان

فعل سه زمان اصلی دارد:

۱) ماضی ساده = بن‌ماضی + شناسه‌های ماضی : رفتم، رفتی، رفت، رفیم، رفتد، رفند

۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده : می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت، می‌رفیم، می‌رفتید، می‌رفند

۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند : رفته بودم، رفته بودی، رفته بود، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند

۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند : رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند : رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند

### الف) ماضی

**ب) مضارع\***

|   |
|---|
| ۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع : می‌روم... |
| ۲) مضارع التزامی = بـ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع : بروم...  |

**پ) آینده**

|                                       |
|---------------------------------------|
| آینده = خواهم، خواهی، ... + بن ماضی : |
| خواهم رفت...                          |

\* در زبان فارسی چند زمان دیگر نیز وجود دارد؛ از جمله :

|                                |            |
|--------------------------------|------------|
| داشتم می‌رفتم، داشتیم می‌رفتیم | داشت       |
| داشتی می‌رفتی، داشتید می‌رفتید | ماضی مستمر |
| داشت می‌رفت، داشتند می‌رفتند   | داشتی      |
|                                | داشت       |
|                                | ...        |

|                            |            |
|----------------------------|------------|
| دارم می‌روم، داریم می‌رویم | دارم       |
| داری می‌روی، دارید می‌روید | ضارع مستمر |
| دارد می‌رود، دارند می‌روند | داری       |
|                            | دارد       |
|                            | ...        |

## کاربرد زمان افعال

سال گذشته درباره‌ی شیوه‌ی ساخت افعال در زمان‌های گوناگون سخن گفتیم. اکنون به برخی از کاربردهای زمان‌ها اشاره می‌کنیم :

### ماضی ساده

برای بیان کاری که در گذشته به طور کامل انجام گرفته است :

\* الف) فعل‌هایی که از مصدر «بودن و داشتن» بدون پیشوند «می» و «بـ» می‌آیند، مانند «هست و دارد» استناد هستند.

ب) فعل‌های است و هست از نظر زمان، مضارع هستند.

وقتی خورشیدِ صبح یک‌شنبه، پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ پلک‌های خود را گشود، مولانا جلال‌الدین، چشمان پرنور خود را بر قونیه **فروبست** و به شمس پیوست.

### ماضی استمراری

(الف) برای بیان کاری که در گذشته به صورت پیوسته ادامه داشته یا با رها تکرار شده است.  
ما قرن‌ها با همسایگان خود در صلح و صفا می‌زیستیم.  
هر بار که طوفانِ حادثه‌ای به ما **می‌رسید**، بالنده‌تر قدر **بر می‌افراشتیم**.

### ماضی بعید

برای بیان کاری که در گذشته پیش از کار دیگر اتفاق افتاده است:  
وقتی سپاه نادر به اصفهان رسید، اشرف و یارانش این شهر را **غارت کرده بودند**.

### ماضی التزامی

برای بیان کاری در گذشته همراه با احتمال، الزام و آرزو:

شاید  
کاش  
باید

انسان متمن امروز مضرات زیاده‌جویی و خودخواهی را **دريافته باشد**.

### ماضی نقلی

(الف) برای بیان کاری که در گذشته انجام گرفته، اینک اثر و نتیجه‌ی آن مورد نظر است:  
در سال‌های اخیر جوانان ما در صحنه‌ی پیکارهای علمی بین‌المللی موقفیت‌های بزرگی **کسب کرده‌اند**.

(ب) برای بیان کاری که گوینده، شاهد آن نبوده است و صورت نقل قول دارد:  
سیل از کوه سرازیر **شد** و خانه‌ها را خراب **کرده است**.

## ماضی مستمر

برای بیان کاری که در گذشته، همزمان با کاری دیگر صورت گرفته است :  
**داشتیم برمی‌کشیم** که حسن وارد شد.

## مضارع اخباری

- الف) برای بیان حقایق کلی و مطالب علمی :
- آب در گرمای صدرجه **می‌جوشد**. آهن در مجاورت رطوبت زنگ **می‌زند**.
- ب) برای بیان کاری که اکنون در حال انجام است :
- چه می‌کنی؟** کتاب **می‌خوانم**.
- پ) همچنین برای بیان کاری که در آینده انجام خواهد گرفت، از این فعل استفاده می‌شود :
- تابستان آینده به مسافرت **می‌رویم** (= خواهیم رفت).

## مضارع التزامی

برای بیان احتمال، الزام و آرزو در آینده :

شاید  
باید  
باران **می‌بارد**.  
کاش

## مضارع مستمر

برای بیان کاری که هم اکنون در حال جریان است :

قافله‌ی تمدن بشری به کجا **دارد می‌رود؟**

آینده

برای بیان کاری که از این پس انجام خواهد گرفت :

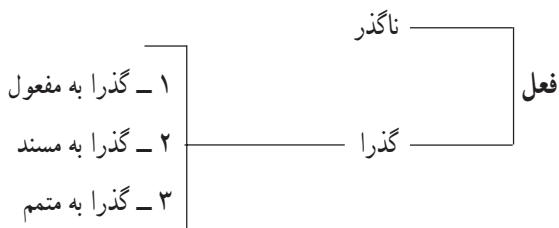
ازادی و آفتاب هم ریشه‌اند و در صورت نبود هر یک از آن‌ها، حیات نابود **خواهد شد**.

## فعالیت

از مصدر «نوشتن»، همه‌ی زمان‌ها را بسازید و درباره‌ی کاربردهای گوناگون آن‌ها گفت و گو کنید.

## (۳) گذر

فعل ممکن است ناگذر یا گذرا باشد :



یادآوری: گاهی از مصدرهای شکستن، ریختن، پختن، بریدن، گذاختن، گسیتن و ... فعل‌هایی ساخته می‌شود که هم گذرا و هم ناگذر هستند بدون آن‌که تغییری در ساخت و معنای آن‌ها ایجاد شود. مانند : آب ریخت. / گر به آب را ریخت. به این افعال دووجهی می‌گویند.

## (۴) وجه

به جمله‌های زیر دقت کنید :

جمله‌ی یکم: برویز به خانه می‌رود.      وقوع فعل از نظر گوینده مسلم است.

جمله‌ی دوم: شاید برویز به خانه برود.      وقوع فعل از نظر گوینده نامسلم است.

جمله‌ی سوم: به خانه برو.      وقوع فعل جنبه‌ی فرمان یا خواهش دارد.

این سه کارکرد فعل را وجه فعل می‌گوییم و آن‌ها را به ترتیب اخباری، التزامی و امری می‌نامیم.

## وجه اخباری

اگر گوینده وقوع فعل را به صورت مسلم و قطعی مطرح سازد، فعل از وجه اخباری است.

جز فعل امر و دو ساخت ماضی التزامی و مضارع التزامی ساخت سایر زمان‌های فعل‌ها، از وجه اخباری است.

### وجه التزامی

اگر گوینده، فعل را به صورت نامسلم یا احتمال و آرزو و الزام مطرح کند، فعل از وجه التزامی است و ساخت‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی برای آن به کار می‌رود:

□ ماضی: ( الاخباری) پرویز در امتحان ورودی موفق شد ← (التزاماً) کاش پرویز موفق شده باشد.

□ مضارع: ( الاخباری) پرویز در امتحان ورودی موفق می‌شود ← (التزاماً) کاش پرویز موفق شود (شود).

### وجه امری

اگر گوینده، وقوع فعل را به صورت امر، خواهش و فرمان مطرح کند، فعل از وجه امری است.

کتاب را بردار. قدر مادر و پدر خویش را بدان. خدایا، مرا ببخش.

فعل امر برخلاف وجه اخباری و التزامی، پرسشی نمی‌شود.

فعل امر (وجه امری) تنها دو ساخت (صیغه) دارد:

| دوم شخص جمع<br>بـ + بن مضارع + يـ | دوم شخص مفرد<br>بنويسيد |
|-----------------------------------|-------------------------|
| برويد                             | برو                     |
| بنشينيد                           | بنشين                   |

## پیاموزیم

حالات زیر را با هم مقایسه کنید :

نامه را به دستیار پست سفارشی برایش فرستادم .

به منظور بازدید از نایسگاه کتاب، کلاس تعطیل شد.

نامه را با پست سفارشی برایش فرستادم .

برای بازدید از نایسگاه کتاب، کلاس تعطیل شد.

\* \* \*

به کاربردن "با" و "برای" در جمله‌ها، به دستیار "و

"به منظور" مناسب تر است؛ زیرا جمله کوتاه‌تر می‌شود و پیام زودتر به شنونده و خواننده منتقل می‌گردد. زبان ناواز جمله زبان فارسی باشد تر زمان، خلاصه تر و کوتاه‌تر می‌شوند؛ بنابراین، اقتضای زبان فارسی امروز این است که از میان کلمات مترادف، کلمه‌ی ساده تر و کوتاه‌تر را انتخاب کنیم.

## خودآزمایی

۱) زمان و کاربرد و وجه فعل‌های را که در متن زیر مشخص شده‌اند، بنویسید.

موسی بر لب چشمه‌ای وطن ساخته بود. غوکی نیز در آن تزدیکی در آب **به سر می‌برد**. غوک گاه و بی‌گاه از آب بیرون **می‌آمد** و آواز **می‌خواند**. موش از آواز غوک لذت می‌برد. بدین ترتیب با هم دوست شدند. روزی موش به غوک **گفت** هرگاه می‌خواهم غم دل با تو بگویم تو در آب هستی. غوک **گفت**: راست **می‌گویی**. من نیز هرگاه به در خانه‌ی تو می‌آیم تو از سوراخ دیگر بیرون رفته‌ای، چاره‌ای **بیندیش**. موش **گفت**: رشته‌ای دراز **پیدا خواهیم کرد**، یک سر آن را به پای تو و سر دیگر آن را به پای خود **خواهیم بست** تا همیشه از حال تو باخبر باشم. روزی موش بر لب آب آمد تا غوک را **بلند**. زاغی موش را **دید** و به چنگال گرفت. چون پای موش با رشته به پای غوک بسته بود غوک نیز واژگون به هوا رفت. مردمان با تعجب **می‌گفتند**: هرگز غوک شکار زاغ نبوده است. غوک با فریاد **گفت** که از شومی مصاحب ناهم جنس بدین مبتلا شده است.

۲) درباره‌ی خط و نوشتار در زبان توضیح دهید. (دریک بند)

۳) به جای کلمات مشخص شده، کلمات کوتاه‌تری قرار دهید.

از **سوی** دوستم نامه‌ای آمد.

به **چه علتی** غایب شده است؟

به **وسیله‌ی** تاکسی به خانه رفتم.

به **چه سبب** به مدرسه نیامدی؟

## طرح نوشته — مواد لازم نوشته

به فهرست کتاب ادبیات فارسی (۲) خود نگاه کنید. چند فصل دارد؟ هر فصل چند درس دارد؟ کتاب چگونه شروع شده و چگونه پایان یافته است؟ آیا فصل‌های کتاب با هم پیوندی دارند؟ با کتاب ادبیات سال گذشته چه طور؟ در نگارش هر بخش، از چه مواد و عناصری استفاده شده است؟

کتاب ادبیات شما مثل هر کتاب، مقاله، نوشته، گزارش و داستان با طرح و نقشه‌ی قبلی و با استفاده از مصالح و مواد خاصی تهیه شده است.

تنها این کتاب نیست که به طرح و نقشه نیاز دارد؛ هر کار دیگری نیز به طرح قبلی نیازمند است. معمار پس از تعیین محل بنا و کشیدن نقشه، برای اجرای نقشه‌ی خود مصالح لازم را فراهم می‌آورد و عوامل اجرایی مثل جوشکار، بنا، کارگر، لوله‌کش، کاشی کار و سفیدکار را به کار می‌گیرد.

نویسنده‌ی نیز نوعی معماری است و به نقشه، طرح اجرایی، مواد و مصالح و ابزارهای مناسب نیاز دارد. طرح هر ساختمان تابع چند عامل است: موقعیت و اقلیم، کاربرد، مساحت، مصالح در دسترس و ... . معمار با شناخت این عوامل می‌تواند طرح لازم و مناسب را تهیه کند. نویسنده نیز باید بداند هدف از نوشته چیست و برای چه کسی می‌نویسد. در این صورت، می‌تواند طرحی مناسب ارائه دهد. هر یک از انواع نگارش (از نظر قالب و زبان) طرح خاصی را می‌طلبد.

فرق عمده‌ی نویسنده با معمار در نوع مواد و مصالح و ابزارهایی است که این دو به کار می‌برند. مصالح معمار از مواد طبیعی مثل سنگ و چوب و آهن و قیر و ماسه و ... است اما مواد و مصالح نویسنده، ساخته و فرآورده‌ی انسان است؛ مثل زبان، بیان، کتاب و ثمرات تحقیق و پژوهش.

نویسنده و معمار، از حیث آرایش مصالح و نشاندن آنها در قالب و طرح و صورت مطلوب، سنجیده و هنری به هم تزدیک اند. آنها با در نظر گرفتن نقشه، هر یک از اجزا را در جای خود می نشانند. گاه بر جزئیات می افزایند و گاه از آن می کاهمند.

گاه همه مصالح و مواد معمار و نویسنده آن قدر هم در دسترس نیست؛ در این صورت، این دو ناگزیر از حذف اجزائی از طرح یا اصلاح آن خواهند بود.

شباht دیگر معماری و نویسنده آن است که در عملیات ساختمانی دو مرحله وجود دارد؛ مرحله‌ی سفت کاری، مرحله‌ی نازک کاری. نسبت اهمیت این دو مرحله بر حسب کاربرد و اهمیت بنا متفاوت است؛ مثلاً در ساختن موزه، این دو مرحله با دقت زیادی انجام می‌گیرد اما برای ساختن یک کارگاه تولیدی مرحله‌ی اول، در مقایسه با موزه، اهمیت کمتری دارد و به مرحله‌ی دوم نیز شاید نیاز جدی نباشد.

نویسنده نیز، پس از ساخت و نگارش بدنی نوشته‌ی خود، به اصلاح و پیرایش آن می‌پردازد. این کار با توجه به نوع نوشته و کاربرد و قالب آن انجام می‌پذیرد. فرق دیگر نویسنده با معمار این است که نویسنده، خود مجری طرح خویش است.

## فعالیت

درباره‌ی تفاوت‌ها و شباht‌های دیگر کار نویسنده و معمار گفت و گو

کنید.

طرح لازمه‌ی نگارش هر نوشته است. طرح، در نوشته‌های کوتاه، ممکن است ذهنی باشد اما در نوشته‌های بلند باید عینی و مكتوب باشد.

فرض کنید می خواهیم گزارش یک بازدید علمی را بنویسیم. با توجه به این که قالب نوشته گزارش است و باید کوتاه باشد، طرح آن را می نویسیم:

۱) مقدمه‌ای در انگیزه و هدف سفر؛

۲) شرح حرکت از مدرسه؛

۳) شرح حوادث و اتفاقات جالب توجه در مسیر راه؛

۴) شرح ورود به محل و چگونگی استقبال؛

- ۵) شرح بازدید از قسمت‌های مختلف؛
- ۶) پذیرایی؛
- ۷) بازگشت؛
- ۸) نتیجه.

ممکن است در مراحل بعدی نگارش، این طرح اولیه کامل‌تر شود یا قسمت‌هایی از آن جایه‌جا گردد. پس از این مرحله، باید مصالح و مواد لازم را فراهم آورد. هر طرحی به مصالح خاصی نیاز دارد؛ مثلاً، برای نوشنوندگارش بازدید، مشاهده، **بادداشت‌برداری**، استفاده از آمار و ارقام، عکس‌ها و تصاویر لازم است.

اگر موضوع نوشته زندگی یکی از بزرگان باشد، مواد طرح ما چنین خواهد بود:

- ۱) مقدمه، معرفی
  - ۲) ولادت، زادگاه
  - ۳) تحصیلات، دوران کودکی، نوجوانی و جوانی
  - ۴) ازدواج، فرزندان، خانواده
  - ۵) شرح دوران میان‌سالی و پیری
  - ۶) شرح خصوصیات اخلاقی
  - ۷) آثار
  - ۸) اندیشه، سبک
  - ۹) فوت، آرامگاه
- این طرح، بسته به شخصیت مورد نظر ما و ارزش و مرتبه‌ی علمی او می‌تواند گستردگر شود.

مواد لازم برای چنین نوشهایی، که در قالب زندگی‌نامه است، با مطالعه و **بادداشت‌برداری** درباره‌ی شخصیت مورد نظر به دست می‌آید. گاه وسیله و طریقه‌ی گردآوری مواد، پرس‌وجو و مصاحبه است؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم درباره‌ی پیشینه‌ی یک محل مقاله‌ای بتویسیم، باید از اهالی محل، سالخوردگان و کسانی که به نوعی درباره‌ی آن محل اطلاعاتی دارند، پرس‌وجو کرد. هر چه طرح نگارشی ما دقیق‌تر و حساب‌شده‌تر باشد، نوشنوندگان آسان‌تر و شروع و

ادامه و پایان نوشته عملی تر و راحت‌تر خواهد بود. در عین حال، هماهنگی و پیوند منطقی میان اجزای طرح، موجب انسجام بیشتر نوشته و تفهیم بهتر مقصود نویسنده خواهد شد. چنان‌که گفتیم، یکی از لوازم تهیّه‌ی طرح، فکر کردن درباره‌ی ابعاد موضوع است. علاوه بر این، با طرح سؤال و مرزبندی موضوع نیز می‌توان به ابعاد آن دست یافت. مثلًا؛ می‌خواهیم درباره‌ی «شعر» مطلبی بنویسیم. ابتدا پرسش‌هایی چون شعر چیست؟ چه تفاوتی با تشریف دارد؟ در زندگی انسان چه اثری دارد؟ او لین شاعر چه کسی بود؟ سبک‌های شعری کدام‌اند؟ و نظایر آن‌ها طرح می‌کنیم.

این پرسش‌ها را می‌توان به همین ترتیب ادامه داد. با تنظیم این گونه پرسش‌ها و با توجه به حجم مقاله، سطح خوانندگان و زبان و بیان نوشته، می‌توان طرحی مناسب تهیّه کرد.

پس از گردآوری اطلاعات و مواد لازم، مطابق با مراحل پیش‌بینی شده، پیش‌نویس طرح تهیّه می‌شود. پیش‌نویس را از نظر فنی و زبانی ویرایش می‌کنیم. یک بار دیگر آغاز و پایان نوشته را بررسی می‌کنیم و عنوان مناسبی برای آن بر می‌گزینیم. سپس، با صدای بلند آن را برای خود و در صورت امکان، برای دیگری می‌خوانیم و سرانجام آن را پاک‌نویس می‌کنیم.

به خاطر داشته باشیم که طرح نوشته

(۱) چارچوب کلی موضوع مورد نظر ما را تعیین می‌کند؛

(۲) به نوشته‌ی ما نظم و انسجام می‌بخشد؛

(۳) در سرعت و دقّت نگارش مؤثر است؛

(۴) به ما فرصت می‌دهد که به طور همه جانبه و علمی به موضوع بنگریم.

## بیاموزیم

کدام جمله را ترجیح می دهید ؟

الف) به گفک درس املاء و انشاء فارسی، همارت های

زبانی خود را تعویت می کنیم.

ب) به گفک درس املاء و انشای فارسی، همارت های

زبانی خود را تعویت می کنیم.

\*\*\*

کلماتی مانند « املاء ، انشاء ، اضاء ، اجراء و استثناء »

عربی هستند و در فارسی بدون همراهی پایانی به شکل « املاء ، انشاء ،

اضاء ، اجراء ، استثناء » گفته و نوشته می شوند . هرگاه این کلمات

مضاف یا موصوف واقع شوند ، مانند کلمات فارسی « توانا » ،

« بالا » و « ربا » تلقی می کردند و به جای همراه « می میانجی » می گیرند ؛

نظیر املای فارسی ، انشای توصیفی ، اضای قرارداد .

\*\*\*

۱) برای کلمات عربی « رضاء ، بلاء ، بناء ، صفاء ، دواء »

نقاء «جملانی در سکل مضاف و غیر مضاف آن بنویسید.

الف) هدف اصلی تعلم، جلب رضای خداوند است.

مثال

ب) با رضا و رغبت درس می خواهیم.

۲) با توجه به این که نمونه نای زیر قالب و ترکیب عربی دارند،

آیا می توانیم آن را با «می میانجی» بنویسیم؟

به لفاظ ارشد پیوست. به معالم فناء فی الشد رسید.

## خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر یا موضوع دلخواه دیگر، طرحی تهیه کنید:

- |  |                              |
|--|------------------------------|
| □ نقش رایانه در پیشرفت‌های بشری              | □ اعتماد به نفس              |
| □ احترام به قانون و قانون‌گرایی              | □ توصیف مدرسه‌ی محل تحصیل    |
| □ علل پایین بودن میزان مطالعه در دانش‌آموزان | □ عدالت اجتماعی              |
| □ نقش زنان در جامعه‌ی امروز                  | □ خاطرات سفر                 |
| □ بازدید از یک مرکز علمی، تجاری یا صنعتی     | □ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران |
- ۲) واژگان، ترکیبات، کنایات، اصطلاحات، امثال و حکم، سخنان و اشعار معروف و آیات و احادیثی را درباره‌ی موضوع «احسان» جمع‌آوری کنید و با یک طرح قبلی انشایی بنویسید.
- ۳) این جمله را ویرایش کنید.

اعتلاء و ارتقاء مقام آن شخصیت علمی دور از انتظار نبود.

۴) با توجه به ویژگی‌های زبان محاوره در درس پنجم، پنج سطر نخست «آورده‌اند که ...» از صفحه‌ی ۲۷ ادبیات فارسی (۲) را به زبان گفتاری بنویسید.

## ویژگی‌های فعل

### معلوم و مجھول

در درس‌های گذشته با چند ویژگی فعل آشناسیدی؛ اکنون به دو جمله‌ی زیر دقت کنید.

- الف) **اکبر** خانه خرید.  
ب) **اکبر** خانه خریده شد.

در دو جمله‌ی بالا درباره‌ی خریدن خانه در زمان گذشته صحبت شده است. تفاوت این دو جمله آن است که فعل جمله‌ی الف به **نهاد** و فعل جمله‌ی دوم به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده شده است. فعل جمله‌ی الف را **معلوم** و فعل جمله‌ی دوم را **مجھول** می‌نامیم.

فعل گذرا به مفعول را، اگر معلوم باشد به نهاد نسبت می‌دهیم و اگر مجھول باشد، به نهادی که قبلاً مفعول بوده است نسبت می‌دهیم.

### روش مجھول کردن جمله‌ی معلوم

برای ساختن جمله‌ای که فعل آن مجھول باشد، از روش زیر، استفاده می‌کنیم:

| فعل              | مفعول      | نهاد                  |
|------------------|------------|-----------------------|
| دوخت $\emptyset$ | لباس‌ها را | خیّاط                 |
| دوخت $\emptyset$ | لباس‌ها را | (۱) <b>خیّاط</b>      |
| دوخت $\emptyset$ | -          | (۲) لباس‌ها <b>را</b> |

جمله‌ی معلوم

۱) نهاد را حذف می‌کنیم:

۲) مفعول جمله را نهاد قرار می‌دهیم:

(در این حالت، اگر کلمه‌ی «را» در جمله باشد، حذف می‌شود.)

|             |   |             |   |
|-------------|---|-------------|---|
| دوخته       | - | لباس‌ها (۳) | ۳) فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم :                              |
| دوخته شد Ø  | - | لباس‌ها (۴) | ۴) از «شدن» فعلی متناسب با زمان فعل اصلی می‌سازیم و به آن اضافه می‌کنیم : |
| دوخته شدند. | - | لباس‌ها (۵) | ۵) شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم :                                 |

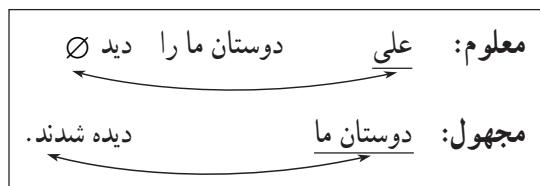
## فعالیت

چرا فعلی که مفعول نداشته باشد مجھول نمی‌شود؟ چند فعل گذرا و ناگذر مثال بزنید و درباره‌ی مجھول کردن آن‌ها گفت و گو کنید.

| فعل             | مفعول | نهاد |       |
|-----------------|-------|------|-------|
| نوشت.           | نامه  | مریم | معلوم |
| نوشته شد.       | →     | نامه | مجھول |
| می‌نویسد.       | نامه  | مریم | معلوم |
| نوشته می‌شود.   | →     | نامه | مجھول |
| خواهد نوشت.     | نامه  | مریم | معلوم |
| نوشته خواهد شد. | →     | نامه | مجھول |

\* فعل مجھول = صفت مفعولی فعل اصلی + صورتِ صرف شده‌ی فعل شدن در زمان فعل معلوم.

\* در جمله‌ی مجھول، شناسه از نظر شخص و شمار، با نهاد جدید متناسب است:



## خودآزمایی

۱) واژه‌های زیر را در جمله‌ی نمونه جانشین‌سازی کنید.

جمله‌ی نمونه: نامه نوشته می‌شود.

آوردن فرستادن بردن دیدن

مثال: خواندن ← نامه خوانده می‌شود.

۲) به جای «نوشت» فعل‌های زیر را در جمله‌ی نمونه بنویسید و جمله را مجھول کنید:

جمله‌ی نمونه: علی نامه را نوشت.

دارد می‌نویسد بنویسد می‌نویسد

نوشته بود نوشته است خواهد نوشت

می‌نوشت داشت می‌نوشت نوشته باشد

مثال: (می‌نویسد) علی نامه را می‌نویسد ← نامه نوشته می‌شود.

۳) به جای «فردا» قیدها و گروه‌های اسمی زیر را در جمله‌ی نمونه بگذارید و مطابق با آن‌ها فعل را تغییر دهید.

جمله‌ی نمونه: فردا نامه نوشته خواهد شد.

تا چهار پنج روز دیگر یک ساعت بعد همین حالا

فردا صبح پارسال پیش از آمدن شما

بعداً قبلًا هفته‌ی آینده

مثال: (دیروز) ← دیروز نامه نوشته شد.

۴) در جمله‌های مجھول زیر، زمان فعل‌ها را تعیین کنید. آن‌گاه با حفظ زمان، فعل‌های مجھول را به معلوم تبدیل کنید و گروه اسمی داخل کمانک را نهاد جمله‌ی جدید قرار دهید.

مثال: حضرت یوسف به چاه انداخته شد. (برادران) برادران، حضرت یوسف را به چاه انداختند.

□ مردم بی‌گناه گروه گروه به گلوه بسته می‌شدند. (شاه)

□ حکومت ستم‌شاهی برانداخته شد. (امام خمینی)

□ آیا باز هم شاهکارهایی همچون شاهنامه‌ی فردوسی سروده خواهد شد؟ (ایرانیان)

□ در سایه‌ی تلاش و از خودگذشتگی و عشق به هم‌نوع، پرچم علم و فضایل اخلاقی در سراسر دنیا افراشته خواهد شد. (جوانان ایران)

□ کتاب چشمه‌ی روشن در نقد و تحلیل نمونه‌هایی از شعر فارسی نوشته شد. (غلامحسین یوسفی)

□ بسیاری از استعدادها کشته شده است. (اعتیاد)

## عنوان، شروع و پایان نوشه

آغاز چند نوشه را با هم بررسی می‌کنیم :

□ «وقتی اصحاب کهف از خواب دراز خویش بیدار شدند، جهان را دگرگونه یافتند. ما نیز اکنون که می‌خواهیم از خواب چند صد ساله بیدار شویم، به ابهام و اجمال حس می‌کنیم که جهانِ گردآگرد ما آن نیست که بود.

چند قرن پیش، جهانِ علم و دانش چشم به سمرقند و خراسان و ری و اصفهان دوخته بود تا بینند بیرونی چه می‌نویسد، ابوعلی چه می‌گوید و رازی چه می‌اندیشد. اکنون جهانیان می‌کوشند تا در میانِ خرابه‌های تاریخ اثربی از وطن بیرونی پیدا کنند...»

(مجله‌ی سخن، سال هفتم، ش ۷، صص ۶۳۶ – ۶۳۳)

این نوشه آغاز مقاله‌ای است با عنوان «تریت و اجتماع» نوشه‌ی دکتر محمود صناعی. نویسنده در ابتدا به داستان اصحاب کهف اشاره می‌کند که پس از بیدار شدن از خواب سیصد و نه ساله‌ی خود دنیا را دگرگون یافتند. در ادامه‌ی مقاله، از این موضوع نتیجه می‌گیرد که وظیفه‌ی نسل حاضر آن است که در مورد مسائل تربیتی به سنت صدها سال پیش عمل نکند و متناسب با پیشرفت‌های دنیای امروز، دیدگاه‌های تربیتی خود را نیز تغییر دهد.

\* \* \*

□ «جا دارد به سهم خودم از برگزارکنندگان شب خاطره تشکر کنم. با این که قرار نبود بnde صحبت کنم، این فرصت را به من دادند تا خاطره‌ای را نقل کنم که اگر مهم‌ترین حادثه‌ی زندگی من نباشد، بی‌شک مؤثرترین آن‌هاست.

من اوّلین بار است که در چنین مجلسی شرکت می‌کنم. راستش، صفاتی جلسه مرا یاد حال و هوای جبهه‌ی انداخت. برای ما که حسرت آن دوره را داریم، این نشست‌ها غنیمت

است...».

نوشته‌ی بالا نیز بخشن اول داستان «در انتظار شاعر» نوشته‌ی علی مؤذنی است. قسمت آغازین این داستان به گونه‌ای است که خواننده تصور می‌کند با خاطراتی واقعی از جنگ ایران و عراق روبه‌روست که در یک مراسم خاطره‌گویی بازگو شده است. این داستان تخیلی تا پایان به شیوه‌ی خاطره‌گویی پیش می‌رود اماً نویسنده با انتخاب این شیوه به داستان خود تحرک بخشیده است.

در هر نوشته، «چگونه آغاز کردن» بسیار مهم است. اگر شما نوشته‌ی خود را با کلمات و جملاتی مؤثر آغاز کنید، تأثیر آن بر خواننده یا شنوندۀ همچنان تا پایان متن ادامه خواهد داشت. آغاز مناسب به نوشته جهت می‌دهد و آن را منسجم می‌سازد. اگر بتوانیم شیوه‌ی مناسبی برای شروع نوشته‌ی خود بیاییم، مشکل ادامه و پایان را نیز حل کرده‌ایم. آغاز نوشته می‌تواند زمینه‌ساز سیر آتی نوشته باشد و نتایج اجتماعی آن را در قالب کلمات، جملات و توصیفات منعکس کند. به این کار «فضاسازی» گفته می‌شود. فضاسازی یعنی این که به فراخور محتوای نوشته، زمینه‌های مناسب روانی را در خواننده یا شنوندۀ ایجاد کنیم. شاعران و نویسنده‌گان برای تأثیرگذاری بیشتر، غالباً از عنصر فضاسازی استفاده می‌کنند.

نمونه‌ی این کاربرد آغاز شعر «در امواج سند» سروده‌ی مهدی حمیدی است:

به **مغرب** سینه ملان، قرص خورشید **نهان می‌گشت** پشت کوهساران

**فرو می‌ریخت** گردی زعفران رنگ به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

در همان آغاز شعر، تصاویری چون «مغرب»، «نهان شدن خورشید»، «فرو ریختن گردی زعفران رنگ و ...» از مرگ و نیستی حکایت می‌کند. در ضمن «نیزه»، «نیزه‌دار» و «سرخی رنگ زعفران» نیز زمینه‌ساز نبردی زود هنگام است. گذشتگان به این کار «براعت استهلال» می‌گفته‌اند. «حسن مطلع» در قصیده‌پردازی نیز در واقع همان فضاسازی است. پس بهجای استفاده از مقدمه‌های از پیش تعیین شده، بی معنی و بی ارتباط با موضوع باید با سرآغازی مناسب، به نوشته‌ی خود تحرک ببخشیم و نظر خواننده یا شنوندۀ را جلب کنیم و در او تأثیر بگذاریم. پس، فضاسازی چند نتیجه‌ی سودمند دارد:

- (۱) باعث جداییت نوشته می‌شود؛
- (۲) زمینه‌ی روحی و روانی مناسب را برای خواننده فراهم می‌کند؛
- (۳) به نوعی، خواننده را غافل‌گیر می‌کند و به دلیل تازگی در او اثر می‌گذارد.
- گاه آغاز کردن نوشته با یک داستان کوتاه، حکایت، ضربالمثل، یک بیت شعر، سخنی از بزرگان، حدیث یا روایت، طرح یک سؤال و ... می‌تواند بسیار مؤثر و مناسب باشد.

### فعالیّت

درباره‌ی شروع مناسب یکی از درس‌های کتاب ادبیات با هم کلاسی‌های خود گفت و گو کنید.

به پایان بردن نوشته نیز به اندازه‌ی آغاز کردن آن مهم، دقیق و حساس است. چگونه، با چه کلماتی و در قالب چه عبارت‌هایی نوشته را به پایان ببریم که تأثیر مناسبی داشته باشد؟ باید بدانیم جملات پایانی در حکم ضربه‌ی نهایی است؛ حساس و تعیین کننده. اگر نوشته، پایانی خوب داشته باشد، یاد و خاطره‌ی آن همواره در ذهن خواننده باقی می‌ماند. هنوز هم پایان خوش برخی از نوشته‌ها در ذهن و ضمیر ما زنده و خاطره‌انگیز است. پایان هر نوشته مناسب با شروع آن و شیوه‌ی بیان مطالبی است که در سراسر نوشته مطرح شده است. همه‌چیز به هنر نویسنده و نوآوری‌های او بستگی دارد. کافی است قبل از آن که کلمات پایانی را بنویسیم، بیشتر فکر کنیم. آن‌چه درباره‌ی آغاز نوشته گفتم، می‌تواند درباره‌ی پایان آن نیز صادق باشد.

پایان درس «پیرمرد چشم ما بود» نوشته‌ی جلال‌آل‌احمد را که در کتاب ادبیات (۱) آمده است، بار دیگر با هم می‌خوانیم :

... عالیه خانم بهتر از من می‌دانست که کار از کار گذشته است ولی بی‌تابی می‌کرد و هی می‌پرسید : «فلانی، یعنی نیمام از دست رفت؟»

و مگر می‌شد بگویی آری؟ عالیه خانم را با سیمین فرستادم که از خانه‌ی ما به دکتر تلفن کنند. پسر را پیش از رسیدن من فرستاده بودند سراغ شوهرخواهش. من و کلفت خانه کمک کردیم و تن او را – که عجب سبک بود – از زیر کرسی درآوردیم و رو به قبله خواباندیم.

گفتم «برو سماور را آتش کن؛ حالاً قوم و خویش‌ها می‌آیند» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد. لای قرآن را باز کردم؛ آمد «والصافات صفا».

□ □ □

کتاب «فاطمه فاطمه است» اثر دکتر علی شریعتی این گونه پایان می‌پذیرد :

... خواستم بگویم که  
فاطمه مادر حسنین است.

دیدم که فاطمه نیست.  
خواستم بگویم که  
فاطمه مادر زینب است.

باز دیدم که فاطمه نیست.  
نه، این‌ها همه هست و این همه فاطمه نیست.  
فاطمه، فاطمه است.

□ □ □

ممکن است نوشته‌ای با یک سؤال پایان پذیرد. در این صورت، خواننده به قضاوت و داوری دعوت می‌شود. نوشته‌ی زیر قسمت پایانی مقاله‌ای است از دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباره‌ی وزن شعر :

«... در هر حال آن کس که در شعر حرفی برای گفتن ندارد، باید گناه خود را به گردن وزن و قافیه بینازد. باید شاعری را که برای او یک حاجت روحانی نیست، ترک کند و کنار برود. آیا این صمیمانه‌تر و حتی شاعرانه‌تر نیست؟»

(شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۱۲۰)

\* \* \*

آیا تاکنون به نام برخی از کتاب‌ها، مقالات، داستان‌ها، اشعار و ... دقت کرده‌اید؟ تا چه اندازه نام یک کتاب، مقاله یا داستان باعث شده است آن کتاب، مقاله یا داستان را بخوانید؛ انتخاب نام برای یک نوشته نیازمند دقت و مهارتی خاص است. نام مناسب علاوه بر آن که نشانگر ذوق و هنرمندی نویسنده است، باعث جلب توجه خواننده نیز می‌شود. برای مثال، در کتاب ادبیات (۱) مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» آمده

است. نویسنده‌ی مقاله با انتخاب این نام مناسب که به خوبی با محتوای نوشته هم خوانی دارد، توجه خواننده را نیز جلب کرده است.

برای انتخاب عنوان نوشته راه‌های گوناگونی وجود دارد:

□ استفاده از بخشی از یک آیه‌ی قرآن مثل:

● نون والقلم، داستانی از جلال آل احمد که برگرفته از آیه‌ی «ن والقلم و ما سطرون» است.

● تنفس صبح، مجموعه شعر قیصر امین پور، برگرفته از آیه‌ی «والصَّبُّحُ اذَا تَنَفَّسَ».

□ انتخاب یک مصرع یا بخشی از یک شعر معروف مثل:

● چون سبوی تشن، کتابی در تاریخ ادبیات معاصر نوشته‌ی دکتر محمد جعفر یاحقی، برگرفته از شعر معروف اخوان ثالث. بحر در کوزه، نوشته‌ی دکتر عبدالحسین زرین کوب، برگرفته از شعر معروف مولانا:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

● تماشگاه راز، اثر استاد مظہری درباره‌ی حافظ و برگرفته از یک شعر معروف او.

□ انتخاب یک ضربالمثل: از ماست که برماست، داستانی از جمالزاده، امان از دوغ لیلی نوشته‌ای طنزآمیز از علامه دهخدا.

□ متناقض‌نما (پارادوکس): روشن‌تر از خاموشی (مجموعه شعر معاصر)، خفتگان بیدار (درباره‌ی زندگی اصحاب کهف).

□ قلب و عکس یک ترکیب، اصطلاح یا جمله: «آزادی مجسمه» (به‌جای مجسمه‌ی آزادی) سفرنامه‌ی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن.

□ سؤال: «چه باید کرد؟» نوشته‌ی دکتر علی شریعتی، درباره‌ی مسئولیت روشن فکر مسلمان.

پس به‌خاطر داشته باشید نام مناسب می‌تواند گویا و معرف نوشته‌ی شما باشد، هنر و ذوق شما را نشان دهد و بر حسن تأثیر نوشته‌تان بیفزاید.

## فعالیت

فکر کنید و برای درس‌های پنجم و نهم کتاب ادبیات (۲) عنوان‌های مناسب دیگری انتخاب کنید.

## بی‌موزیم

به جملات زیر توجه کنید.

- ۱) نیروی انتظامی سارقان را دستگیر و به زندان فرستاد.
  - ۲) دیروز یک خودرو، کوکی را زیر گرفت و شدیداً آسیب دید.
- در جمله‌ی اول، فعل «کرد» بدون قرینه و به غلط حذف شده است.

مازمانی می‌توانیم فعل یا بخشی از آن را حذف کنیم که قرینه‌ی آن «»

جمله‌ی بعد وجود داشته باشد؛ مثلاً در نمونه‌ی زیر:

در زندان زندگی خود را به کسب علم اختصاص و آثار خود را برای خدمت به مردم اشاره می‌دهند. «می‌دهند» در جمله‌ی اول به قرینه حذف شده است.

صورت درست جمله دوم نیز چنین است : دروز یک خود را کوکی رانز برگرفت و شدیداً به او آسیب رساند. در غیر این صورت، تصور می شود خود را آسیب دیده است.

### خودآزمایی

(۱) با توجه به شروع داستان زیر، آن را به گونه‌ای مناسب به پایان ببرید و نام مناسبی برای آن انتخاب کنید.

داشت می‌مرد اما نه از انفجار مین و نه حتی با تیر خلاص آن عراقی‌ها، بلکه از خوش حالی. حتی توانست پا بر زمین بگذارد. چرخ بود که بر آسفالت فرودگاه رانده می‌شد : ویلچر. کاش می‌توانست ... «کاش می‌توانستم بدوم!» دوید اما در خیال. جمع مردم به لب خندان و به چشم گریان را کثارت زد و پیدایشان کرد : زن و بچه‌اش را. زنش، صدیقه، پنج سالی از او دور بود. فرزندش، دورتر از دور، نمی‌شناختش. حتی نمی‌دانست که پسر است یا دختر. دو دل مانده بود که ناگاه ... .

(۲) آغاز و پایان داستان «گیله مرد» یا «سو و شون» را بررسی کنید و حاصل بررسی خود را در یک بند بنویسید.

(۳) عنوان درس‌های فصل سوم ادبیات فارسی<sup>(۲)</sup> را بررسی نمایید و سپس عنوان‌ین مناسب دیگری برای آن‌ها انتخاب کنید.

(۴) از فعل‌های «بگویم»، «رفته‌ای»، «بیندیش»، «خواهم بست»، «دید» و «گرفت» با حفظ شخص، ماضی التزامی، ماضی مستمر و مضارع مستمر بسازید.  
مثال: بگویم

| مضارع مستمر  | ماضی مستمر    | ماضی التزامی |
|--------------|---------------|--------------|
| دارم می‌گویم | داشتم می‌گفتم | گفته باشم    |

- ۵) جملات زیر را ویرایش کنید.
- خواهم به تو گفت چگونه پیروز شدن خود را.
  - انبیای الهی در برابر ظالمان قیام و پیام حق را به گوش آن‌ها رسانیدند.

## ساختمان فعل

در عبارت زیر به فعل هر جمله توجه کنید :

۱) علی هر روز یک ساعت کتاب می خواند.

۲) علی کتاب های زیادی درباره ای ادبیات خوانده است.

۳) علی کتاب را از قفسه برمی دارد.

۴) علی هر روز میزان پیشرفتش را به خانواده اطلاع می دهد.

۵) اماً یک روز نتوانست از کارهایش اطلاعی به خانواده اش بدهد.... .

فعل جمله های بالا را از نظر ساختمان می توان به سه نوع تقسیم کرد :

۱) فعل های می خواند، خوانده است، نتوانست و بددهd **ساده اند** زیرا بن مضارع هریک از آن ها یک تکواز است.

۲) فعل «برمی دارد» **پیشوندی** است زیرا قبل از بن مضارع «دار» وند «بر»، افزوده شده است.

۳) فعل «اطلاع می دهد» **مرگب** است؛ زیرا نه تنها از دو جزء معنادار تشکیل شده است بلکه قبل از فعل ساده «می دهد» «اطلاع»، که یک جزء غیرصرفی است، قرار گرفته است. پس فعل از نظر اجزای تشکیل دهنده بر سه نوع است : ساده، پیشوندی و مرگب.

### فعل ساده

فعل ساده آن است که بن مضارع آن یک جزء (تکواز) باشد؛ مثل :

| فعل ساده     | بن مضارع | آ | رو | پرس | شنو | نشین | خوان | خواب | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ | ↓ |
|--------------|----------|---|----|-----|-----|------|------|------|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| فعل ساده است |          |   |    |     |     |      |      |      |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |

فعل پیشوندی

اگر به اول فعل‌های ساده «وند» افزوده شود، این فعل‌ها به فعل پیشوندی تبدیل می‌شوند:

| آمد<br>↓                      | گشت<br>↓                 | غلتید<br>↓                | آورد<br>↓          | فعل ساده            |
|-------------------------------|--------------------------|---------------------------|--------------------|---------------------|
| <b>آمد</b><br>باز<br>بر<br>در | <b>گشت</b><br>باز<br>باز | <b>غلتید</b><br>در<br>فرو | <b>آورد</b><br>باز | <b> فعل پیشوندی</b> |

فَعْلٌ مِرْكَبٌ

اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواز مستقل بیاید و با آن ترکیب شود کلمه‌ی حاصل، فعل مرکب است مثل فعل جمله‌های زیر:

- ۱) او از خواسته‌هایش چشم پوشید.

- ۲) من به کارهای او ایمان آوردم.

- ۳) علی پدرش را خیلی دوست دارد.

- (۴) همهی بچه‌ها در این جشن شرکت دادند.

- ۵) دیروز حادثه‌ی وحشتناکی روی داد.

- ۶) حسن تعدادی کتاب از دوستش قرض گرفت.

- ۷) علی کتاب داستان را مطالعه کرد.

## راه‌های تشخیص فعل مرکب:

- ۱) فعل در صورتی مرکب است که جزء غیرصرفی، نقش مفعولی یا مسندی یا قیدی یا متممی نداشته باشد. مثلاً فعل‌های جمله‌های زیر مرکب نیستند:

علی دوستی دارد. □

□ حسن درباره‌ی این موضوع مطالعه می‌کند. (می‌کند در معنای انجام می‌دهد)

- او درباره‌ی علاقه‌ی مردم به ادبیات تحقیق کرد. (کرد در معنای انجام داد)  
مفعول
- دیروز محسن هنگام بازی زمین خورد. ← (دراصل به زمین خورد که حرف اضافه‌ی  
متهم  
 (به) حذف شده است.)
- من او را از این موضوع آگاه کردم. (دراصل : او آگاه شد/ بود/ است/ گشت/  
مسند  
 گردید)
- کودک از پله‌ها بالا می‌آید.  
قید
- ۲) وقتی که جزء غیرصرفی یکی از نقش‌های مفعولی، مسندی، قیدی و متممی را  
 داشته باشد، درواقع یک گروه اسمی بهشمار می‌رود که می‌توان پس از آن وابسته‌هایی را  
 اضافه کرد یعنی این اجزا را می‌توان گسترش داد :
- علی دوستان زیادی دارد.  
مفعول علامت صفت  
جمع

- حسن درباره‌ی این موضوع مطالعه ای نکرده است.  
مفعول نکره
- او درباره‌ی علاقه‌ی مردم به ادبیات تحقیق ها کرد.  
مفعول جمع
- من او را از این موضوع آگاهتر کردم.  
مسند
- هنگام مد، آب دریا بالاتر می‌آید.  
قید

درحالی که اگر فعل جمله‌های ۱تا ۷ را بررسی کنید قابل گسترش نیستند : (چشم پوشید،  
 ایمان آوردم، دوست دارد، شرکت دادند، روی داد، قرض گرفت و مطالعه کرد)  
 (۳) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعیین ساختمان فعل، زمانی میسر است که در جمله

به کار بردشود. مثل «فرض گرفت» که به تنها بی ساده است زیرا می توان گفت فرض ها گرفت اما در جمله‌ی ۶ حتماً فعل مرکب است یا مطالعه کرد که در جمله‌ی ۷ حتماً مرکب است.

باید توجه داشت که هیچ‌گاه فعل ساده یا مرکب را خارج از جمله بررسی و مشخص نمی‌کنیم.

\* نوع دیگری از فعل‌های مرکب، عبارت‌های کنایی هستند. در این‌گونه فعل تمامی

اجزا روی هم یک مفهوم فعلی واحد دارد.

□ او از خواسته‌هایش چشم پوشید. (کنایه از صرف نظر کردن)

□ او هیچ وقت دست از پا خطأ نمی‌کند. (دست از پا خطأ کردن کنایه از اشتباه کردن)

□ علی از انجام این کار سر باز زد. (سر باز زدن از کاری کنایه از نپذیرفتن است)

در این نوع فعل‌ها (کنایی) اجزای فعل (چشم، دست، پا، سر و ...) معنای حقیقی

خود را از دست داده‌اند. در این صورت با ملاک‌های تشخیص فعل مرکب آن‌ها را می‌توان فعل مرکب دانست.

### فعل‌های کمکی (معین)

برای ساختن فعل‌های ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی نقلی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، آینده و همه‌ی فعل‌های مجهول، از فعل‌های خاصی استفاده می‌شود که آن‌ها را

فعل‌های کمکی می‌خوانیم. فعل‌های مشخص شده‌ی زیر، کمکی هستند:

رفته بودی، گفته باشد، نشسته است، داشت می‌رفت، دارد می‌آید، خواهد آمد،

نوشته شد، گفته شده باشد.

\* فعل‌های کمکی و وندهای نـ، مـ، بـ از نظر ساختمان، در فعل تغییری نمی‌دهند؛

چون در همه‌ی فعل‌های ساده، مرکب و پیشوندی می‌آیند.

نـ : نرفت، نشناخت.

مـ : می‌گوید، می‌رفت.

بـ : برو، بنشینید.

بنابراین، اگر فعل ساده‌ای این وندها و فعل‌های کمکی را بگیرد، باز هم ساده است.

## منفی کردن فعل‌ها

در فارسی امروز، هر فعلی را می‌توان با آوردن تکواز منفی‌ساز «ن» منفی کرد. تلفظ این تکواز «ن» است اماً اگر پیش از «می» بیاید، «نِ» تلفظ می‌شود. این تکواز همیشه پیش از فعل اصلی می‌آید اماً در فعل‌های آینده و مجھول پیش از فعل معین قرار می‌گیرد:

نگفتم، نگفته‌ام، نگفته بودم، نگفته باشد، نمی‌گفتند / نخواهم گفت، گفته نشد.

هنگام پیوستن تکواز «ن» به فعل، اگر تکواز «ب» همراه فعل باشد، حذف می‌شود:

برو ← نرو، بیایند ← نیایند، بگوییم ← نگوییم.

زمان‌های مستمر (ملموس) صورت منفی ندارند و برای منفی کردن آن‌ها از معادل‌های غیرمستمر استفاده می‌شود:

بهرام دارد نامه می‌نویسد (مضارع مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نویسد (مضارع اخباری)

بهرام داشت نامه می‌نوشت (ماضی مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نوشت (ماضی استمراری)

تکواز «ن» در فعل‌های پیشوندی همیشه پس از پیشوند می‌آید:

خورشید هنوز برنیامده بود. لاکپشت سر از آب درنیاورد. ماهی هنوز لقمه‌ی اول

را درست فرو نبرده بود.

تکواز منفی‌ساز «ن» در فعل‌های مرکب، پیش از جزء صرفی می‌آید:

نگاه نداشت. دوست نداشت. فرود نیامد. سردرنیاورد.

## بن فعل

سال پیش آموختیم که هر فعل دو بن دارد: بن مضارع و بن ماضی

بن مضارع فعل‌های ساده = فعل امر مفرد بدون «ب»: رو، بین، نشین

بن مضارع فعل‌های پیشوندی = فعل امر مفرد: برگرد، بازگرد، برآ

بن مضارع فعل‌های مرکب = فعل امر مفرد بدون «ب»: یاد بدہ (= یاد ده)، گوش کن

برای شناخت ساختمان هر فعل، بن مضارع آن فعل را در نظر می‌گیریم.

| ساختمان | بن مضارع | فعل                | ساختمان | بن مضارع | فعل             |
|---------|----------|--------------------|---------|----------|-----------------|
| پیشوندی | بازگرد   | بازگشته بودند      | ساده    | رو       | رفته بود        |
| پیشوندی | برگرد    | داشتند بر می گشتند | ساده    | گذر      | می گذشتند       |
| پیشوندی | برا      | برنمی آمد          | ساده    | نویس     | داریم می نویسیم |
| پیشوندی | بازآ     | بازآمده اند        | ساده    | گو       | گفته شده بود    |

بن ماضی نیز چنین به دست می آید :

مصدر بدون «ـ ن» پایانی ← دید («ن»)، باور کرد («ن»)، دوید («ن»)، برداشت («ن»)، دوست داشت («ن»)

## بایموزیم

برچند مجله‌ی زیر توجه گشته باشد :

۱) بایمید سوابق گذشته را فراموش کنیم .

۲) حسن خوبی سعید انصباط است .

۳) آخرين ساقعه‌ی فینال را دیدم .

در مجله‌ی اول، «سوابق» جمع ساقعه‌ی معنی «گذشته» است.

پس این مجله در حقیقت این گونه است :

«بایمید گذشته‌ای گذشته را فراموش کنیم ». از این مجله

کار بر دیگری از دو کلمه‌ی «سوابق» و «گذشته» کافی است :

«بایمید گذشته را فراموش کنیم ».

«حسن» یعنی نیکویی و خوبی؛ پس، در مجله‌ی دوم به کار بردن کلمه‌ی

«خوب» به دنبال «حسن» زاید است .

«فینال» در انگلیسی یعنی پایانی و نهایی؛ بنابراین، به کار بردن

کلمه‌ی فینال پس از «آخرين» در مجله‌ی سوم نادرست است .

به کلمه نایی که در جمله‌های قبل، زیر آن مخطوک شده نشده است بخواهی گویند. «خشو» یعنی مکار از زاید.

اکنون به نمونه‌های دیگر «خشو» توجه کنید و مراقب باشد آنها را

به کار نمایید:

سینگر کردش کار، سایر شهرهای دیگر، من بعد از این، مدخل  
دودی، درخت ناک المکور، اوچ قلّه کوه، تخم مرغ کبوتر، در من  
بیست سالگی، پس نایار این، سگ هجر الاسود، پارسال گذشتة،  
سال عام الفیل، سؤال پرسیدن، شب لیله القدر، بدر کامل ماہ، از  
قبل پیش خرد کردن، تخته‌ی واپسی بردا.

## خودآزمایی

(۱) در متن زیر نوع فعل‌ها را از نظر ساختمان بررسی کنید.

کودکی خردسال می‌خواست بوته‌ی ذرتی را از زمین برآورد اما نمی‌توانست و هر چه می‌کوشید آن بوته بر جای خود استوار بود. با کوشش فراوان بوته‌ی ذرت را از زمین کند و با شادمانی بسیار پدرس را از حاصل کوشش خود آگاه کرد. پدرس گفت: «آری، فراموش مکن تو هم مردی شده‌ای و نیرویی داری» آن طفل خردسال با غرور در پاسخ پدر گفت: «آری؛ همه‌ی زمین یک سر بوته را گرفته بود و من سوی دیگرش را تا سرانجام من غالب شدم». این تصویر ذهنی کودک، بیان شاعرانه‌ی زیبایی است که حاصل بیداری آن طفل نسبت به گوشه‌ای از ارتباط‌های انسان و طبیعت است.

۲) نهاد جمله‌های زیر را مفعول قرار دهید.

مثال: کودک از خواب بیدار شد.

مادر کودک را از خواب بیدار کرد.

جوانان از زیان‌های خانمان سوز اعتیاد آگاه هستند.

چراغ داشن همیشه فروزان است.

همه جا روشن است.

غذا زود حاضر شد.

۳) هر یک از ساخت‌های زیر را در جمله‌ای به کار ببرید و ساده و مرکب بودن آن‌ها را در آن

جمله نشان دهید.

رنج برد، زحمت کشید، فراموش کرد، باز شده است، فریاد می‌زند، پیش آمد، جواب داد،

ستم می‌کند.

۴) به جز نمونه‌های «بیاموزیم» این درس، نمونه‌های دیگری از «حسو» را در زبان فارسی

امروز پیدا کنید.

## املا

## (۲) «بایدها» و «نایدها»ی املایی

## ب) نشانه‌های خطی

| ردیف | بایدها و نایدها | مثال  | ملاحظات   |
|------|-----------------|---|---|
| ۱    | تشدید           | <p>او<del>س</del>د ساخت (او<del>س</del>د ساخت)، س<del>ت</del>کر<del>ج</del> (س<del>ت</del>کر<del>ج</del>)، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del> است، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>ید، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>اند، (ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del> است، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>ید، ب<del>ر</del>ح<del>ق</del>اند)</p> | <p>گذاشتن تشدید در کلماتی که تشدید میانی دارند، لازم است.</p> <p>گذاشتن تشدید برای کلماتی که «تشدید پایانی» دارند، لازم است؛ به شرط این که پس از حرف مشدّد یک مصوّت باید.</p> |
| ۲    | تفویض           | <p>تفویض (تفویض)، قضا<del>ت</del> (قضا<del>ت</del>)، شفقت (شفقت)، تربیت (تربیت)</p>   | <p>بر روی کلماتی که مشدّد نیستند، ناید تشدید گذاشته شود.</p>  |
| ۳    |                 | <p>سکن (سکن)، اتفاق (اتفاق)، عبد المطلب (عبد المطلب)</p>  | <p>تشدید باید درست روی حرف مشدّد قرار گیرد.</p>   |

| ملاحظات  | مثال  | بایدها و نبایدها | ردیف |
|--|---|------------------|------|
| کلماتی که در فارسی دارای تنوین هستند، نقش قیدی دارند. رعایت این تنوین در املاء و دستنوشته الزامی است.                                      | مشّا (مشّا، مشّا)، معورّاً (معورّا)، تدریجًا (تدریجًا)                                      | تنوین            | ۲    |
| تنوین‌های <sup>۱</sup> و <sup>۲</sup> کم‌تر به کار می‌روند و تنها در جملات و قالب‌های عربی رایج در فارسی دیده می‌شوند.                     | ضفوم عليه، مضاف إليه، معظمه، بعبارة أخرى  |                  |      |
| باید این دسته کلمات و کلمه‌های مشابه آن‌هارا شناخت و از گذاشتن نشانه‌ی «مد» بر روی آن‌ها پرهیز کرد.  | گلاب (گلاب)، پیشامد (پیشامد)، همایش (همایش)، گرما برگ (گرگ)، بسامد (بسامد)، دلارام (دلارام) |                  |      |
| این کلمات و مشابه آن‌ها را نیز باید شناخت و بر کاربرد نشانه‌ی «مد» در آن‌ها تأکید کرد.   | در آمد (در آمد)، درد آور (درد آور)، خوش آواز (خوش آواز)                                     | مد               | ۳    |
| قید نکردن نشانه‌ی «مد» ابهاماتی را در نوشته ایجاد می‌کند.  | من آدم (من آدم)، منبع و مأخذ (منبع مأخذ)، الا ان (الآن)، مآل اندیش (مال اندیش)، قرآن (قرآن) |                  |      |
| «ای» میانجی (بزرگ یا کوچک) باید در همه جا رعایت شود. در کتاب‌های درسی «ای» میانجی بزرگ بر شکل کوچک آن ( <sup>۲</sup> ) ترجیح داده شده است. | نامه دو سمت رسانید، نامه دو سمت رسانید (نامه دو سمت رسانید)                                 | «ای» میانجی      | ۴    |
| رعایت نکردن فاصله‌ی مناسب بین حرف‌های یک کلمه یا کلمات یک جمله، در خواندن آن‌ها اشکال ایجاد می‌کند.  | هر روز نامه‌ای رایم خوانند<br>هر روز نامه‌ای رایم خوانند<br>باد آورده است / باد آورده است   | فاصله            | ۵    |

| ر دی ف | باید ها و نباید ها | م تال  | م لاحظ ات   |
|--------|--------------------|--|---|
| ۶      | و صل و فصل         | <p>کتاب را کن بخواهی)، جا ب عالی<br/>         (جناب عالی)، با کش می (با کنگنی)<br/>         گرامی باد (گرامی باد)، سبارک باد<br/>         (سبارک باد)</p> <p>حق تعالی (حق تعالی)، ان شاء الله<br/>         (ان شاء الله)</p> | <p>این گونه کلمات نباید متصل نوشته شوند.</p> <p>(در درس های آینده دربارهی وصل و فصل کلمات، بیشتر توضیح خواهیم داد).</p> |
|        |                    |  |   |

چند نکته: اکنون با دقّت در جدول بالا، چند نکته را توضیح می دهیم :

- ۱) نشانه‌ی تشدید مخصوص کلمات عربی رایج در فارسی است. هر چند تعداد محدودی از کلمات فارسی نیز، مانند پله، دره، یکه و ... تشدید می‌گیرند. در درس املا، نشانه‌ی تشدید متناسب با تلفظ رسمی و معیار، در همه جا باید رعایت شود.
- ۲) در خط فارسی نشانه‌ی تنوین در شکل ۲ (نصب) بیش از دو شکل دیگر ۳، ۴ (رفع و جر) رایج است. تنوین نصب همیشه باید با کرسی الف همراه باشد؛ بنابراین، باید بنویسیم : مثلاً، نسبتاً، ندرتاً (به جای : مثل، نسبةً، ندرةً).
- ۳) در کلماتی مانند «آمدم»، «ماخذ»، «الآن» و ... نشانه‌ی مد باید بالای حرف الف نوشته شود. در املای این قبیل کلمات، معمولاً همه‌ی دانش‌آموزان «نشانه‌ی مد» را درست به کار می‌برند اما در مورد کلمات مرکبی که جزء دوم آن‌ها با «آ» شروع می‌شود، دقّت و توجه بیشتری لازم است. کلماتی مانند : خوش‌آواز، سرآمد، نوش‌آفرین، و ... نشانه‌ی مد دارند اما کلماتی مانند دستاورده، پیشاہنگ، همایش، مرداب، سردابه و ... به نشانه‌ی مد نیاز ندارند.

پس، اگر جزء دوم یک کلمه‌ی مرکب با مصوّت بلند آغاز شود (نه با همزه‌ی قبل از آن)، نشانه‌ی مد به کار نمی‌رود؛ ضمناً در کلمات مرکب طولانی، نشانه‌ی مد غلبه دارد؛ مانند :

محبّت‌آمیز، تعجب‌آور، بخت‌آزمایی و ... .

۴) در نمونه‌هایی مانند : دانای راز، بوی گل و نامه‌ی دوست، حرف «ی = y» به کار رفته است. این حرف صامت که بین دو مصوّت آمده «ی» میانجی بزرگ نامیده شده است. دانای راز = دانای راز و ... .

«نامه‌ی دوست» به شکل «نامه‌ی دوست» نیز رایج بوده و هست. در ترکیب «نامه‌ی دوست» به علامت «ء» که روی حرف «ه» قرار گرفته است، «ی» میانجی کوچک می‌گویند و نباید آن را با حرف همزه اشتباه گرفت.

### فعالیّت

علاوه بر ی میانجی چند حرف میانجی دیگر را شناسایی و درباره‌ی آن‌ها گفت و گو کنید.

۵) همان‌طور که متصل کردن دو حرف نشانه‌ی اتصال است (مانند حرف ب در کلمه‌ی با)، فاصله‌ی کوتاه بین دو حرف هم‌نشانه‌ی اتصال است. چنان که در این کلمات می‌بینیم : روزنامه، یادداشت، هم منزل .

۶) رعایت فاصله‌ی بلند بین دو کلمه‌ی مستقل لازم است؛ بنابراین، کتاب را، جناب عالی، بانک ملی صحیح هستند و نباید بنویسیم : كتابرا، جنابعالی، بانکملی. هم‌چنین است در مثال‌های گرامی باد و مبارک باد که جزء دوم آن‌ها فعل است.

\*\*\*

یادآوری: نشانه‌های — نیز جزء نشانه‌های خط‌فارسی هستند. این نشانه‌ها در زنجیره‌ی خط‌فارسی قرار نگرفته‌اند و به کاربردن آن‌ها رایج نیست و تنها در مواردی که نقش ابهام‌زدایی دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## فعالیت

از متن درس‌های ۷ تا درس ۱۲ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۲)

املا بنویسید.

### گروه کلمات برای املای شماره‌ی دو

مضراًت و منافع – الزام و احتمال – غوک و قورباغه – مصاحب و ملازم – وصل و گستنگی – فضایل اخلاقی – نگهبان و محافظ – جزء صرفی – رابطه‌ی نحوی – سوابق و گذشته‌ها – حشو و زاید – بوته‌ی ذرت – متاع معرفت – دقّت و ممارست – اصحاب کهف – ابهام و پیچیدگی – جملات تأثیرگذار – براعت استهلال – حُسن مطلع – جذایت و گیرایی – مادر حَسَنَین – حُسن ختم – کتاب «ن والقلم» – بحر در کوزه – پارادوکس و متناقض نما – بعبارهٔ اُخْرَی – معظّم لُه – عبدالمطلب – محتاط و مآل اندیش – مراقبت و مراقبه – مأخذ و منابع – ابهام زدایی هوشیارانه – ناقص و معیوب – تلخیص و اختصار – جعبه‌های مقوّایی – دایرة المعارف فارسی – ارجاعات بعدی – آرایش صُوری – تاریخچه‌ی المپیک – صُور خیال.

مقبولیت و پذیرش – افراط و نفریط – تجارب السلف – سلاست و روانی – مُخلّف صاحت – مضامین و مفاهیم – خندق طرابلس – گفتار بی‌شائبه – اعمی و بصیر – طبله‌ی عطار – بیت‌معمور ادب – خواتیم و طبیّات – حظِ زیبایی شناختی – سمفونی‌های بتھون – الفیه‌ی ابن‌مالك – کتاب نصاب الصّبیان – استنباط فقهی – شیوه‌ی غیر مرضیه – رذایل اخلاقی – قلع و نابودی – اغتنام فرصت – واشق و مطمئن – مدح و ذم – تقىد و دل‌جویی – مناعت طبع – بیت‌الغزل معرفت – مظهر اعتدال – آلام و رنج‌ها – مستحقّ کرامت – مظالم و دادخواهی – ضیاع و عقار – معزول و برکنار – امارت و فرمانروایی –

انعکاس مظلومیت – واقعه‌ی هیجان‌انگیز – الغای بردگی – متواضع و فروتن – رافت و عطوفت – ضعفا و بیچارگان – حد نصاب – خشم و غیظ – مضيقه و تنگنا – عفریت و اهربین – ماه آذار – طعمه‌ی عقاب – قهقهه‌ی فشنگ‌ها – رطل گران – تجرد عنقا – بدنامی حیات – تلطّف و مهر – سفاهت و نادانی – لحن تعجب آمیز – اشباح و سایه‌ها – جرئت و جسارت – نگاه تصرّع آمیز – نقطه‌ی اتکا – نقاب حزن‌انگیز ظلمت – موحش و هراس‌انگیز – بانگ ناقوس – هدیه‌ی تمام عیار – مکث و توقف – مائدۀ‌های زمینی – عهد عتیق – تعلل و درنگ.

\* \* \*

### خودآزمایی

- ۱) املای تشدید میانی با تشدید پایانی چه تفاوتی دارد؟ برای هر کدام سه نمونه مثال بزنید.
- ۲) چرا املای «ی» میانجی بزرگ بر شکل کوچک آن ترجیح دارد؟
- ۳) کاربرد نشانه‌ی مد در خط فارسی با همین نشانه در خط عربی چه تفاوتی دارد؟

## روش تحقیق (۱)

- در گذشته به چه کسی «سردمدار» می‌گفتند؟ در این باره تحقیق کنید.
- شرح حال یک جانباز را بنویسید.
- با مراجعه به کتاب لغت، توضیح دهید کلمه‌ی «مغیلان» از چه اجزائی تشکیل شده و اعتقاد خرافی درباره‌ی آن چه بوده است؟

این‌ها بخشی از پرسش‌هایی بود که شما در کتاب ادبیات ۱ و ۲ از راه تحقیق به آن‌ها پاسخ داده‌اید.  
مراجعه به کتابخانه، پرس و جو، مشاهده و یادداشت‌برداری از جمله روش‌هایی است که از آن‌ها برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های یادشده، استفاده کرده‌اید.

آیا به هنگام پاسخ‌گویی، با روش‌های گوناگون تحقیق آشنابودید؟

به هنگام تحقیق با چه مشکلاتی روبرو شدید؟

پژوهشگر برای آن که بتواند با صرف کمترین وقت، بهترین و گزینه‌ترین اطلاعات را درباره‌ی یک



موضوع تحقیقی به دست آورد، باید با **روش‌های دست‌یابی** به مراجع و مأخذ و نحوه استفاده از آن‌ها آشنا باشد. روش‌های تحقیق هر موضوع متفاوت است؛ مثلاً در موضوعات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی عمده‌تر از روش‌های مشاهده، مصاحبه، پرسش‌نامه، آمار، تحلیل و ... استفاده می‌کنند یا در علوم پزشکی، فیزیک، شیمی و ... از روش تجربه و آزمایش بهره می‌گیرند. در علوم انسانی بیشتر از مشاهده‌ی علمی و منابع تحقیق و همچنین مطالعه سود می‌برند.

روش‌های کلی و عمومی تحقیق عبارت‌اند از :

۱) تجربه و آزمایش :

۲) روش مشاهده :

۳) روش پرس و جو :

۴) روش مطالعه :

ممکن است در یک تحقیق از یک یا دو یا هر چهار روش استفاده شود.

۱) تجربه و آزمایش: در علوم تجربی به کار می‌رود و در آن در حد امکانات، از پیشرفته‌ترین و دقیق‌ترین ابزار استفاده می‌شود. نتایج آزمایش به دقت ثبت می‌شود و احیاناً در نمودارها و جدول‌هایی منعکس می‌گردد. در صورت لزوم، این نتایج با نتایج آزمایش‌های دیگر مقایسه می‌گردد.

۲) مشاهده: در این روش، برای نوشتمن یک گزارش، مقاله، داستان، زندگی‌نامه و ... اطلاعات و آگاهی‌های مورد نیاز را از طریق مشاهده و تجربه‌ی عملی به‌طور مستقیم جمع‌آوری کرده ثبت می‌کنیم؛ مثلاً برای تحقیق درباره‌ی مراحل تهیّه‌ی شیر پاستوریزه، باید از کارخانه‌ی آن بازدید کنیم. هم‌چنین است تحقیق درباره‌ی یک بنای تاریخی، مکان جغرافیایی و ... در هنگام مشاهده، همه‌ی دریافت‌های خود را با ذکر محل و تاریخ ثبت کنید. ممکن است مشاهده به صورت فردی باشد یا گروهی؛ چنانچه مشاهده گروهی باشد، نتیجه‌ی تحقیق دقیق‌تر خواهد بود.

۳) پرس و جو: ممکن است، در مراحل تحقیق، ناگزیر شویم با کسی **مصاحبه** کنیم یا از طریق نظرخواهی و **پرسش‌نامه** به اطلاعات مورد نیاز خود دست یابیم.

برای مصاحبه، سوالات را از قبل آماده کنید. سوال باید دقیق و روشن و بی‌ابهام

باشد و به گونه‌ای تنظیم شود که بتوان اطلاعات مورد نظر را از پاسخ آن استخراج کرد. لازم است قبلًاً از مصاحبه شونده وقت بگیریم و هدف مصاحبه را برای او روشن کنیم. در صورت امکان، سوالات را قبلًاً در اختیار مصاحبه شونده قرار می‌دهیم. هنگام مصاحبه، اصول اخلاقی و ادب را رعایت می‌کنیم. از طرح سوالات بی‌اهمیّت و جزئی می‌پرهیزیم. هنگام استفاده از نتیجه‌ی مصاحبه نه بر گفته‌ها می‌افزاییم نه از آن‌ها می‌کاهیم. لازم است در پایان مصاحبه نام مصاحبه‌گر و مصاحبه شونده و موضوع و زمان مصاحبه ثبت شود.

### فعالیّت

درباره‌ی میزان علاقه‌ی چند نفر از هم کلاسی‌های خود به ورزش و مطالعه با آن‌ها مصاحبه‌ی کوتاهی انجام دهید.

خبرنگاران و روزنامه‌نگاران برای تهیّه‌ی گزارش‌های خبری خود از مصاحبه بسیار استفاده می‌کنند.

اگر بخواهیم درباره‌ی موضوعی با تعداد زیادی از افراد مصاحبه کنیم یا به مصاحبه‌شوندگان دسترسی نداشته باشیم، از پرسش‌نامه استفاده می‌کنیم. به فرض، می‌خواهیم درباره‌ی میزان مطالعه‌ی دانش‌آموzan کلاس و موضوعات مورد علاقه‌ی آن‌ها تحقیق کنیم. پرسش‌نامه‌ای مثل نمونه‌ی زیر تنظیم می‌کنیم و در اختیار دانش‌آموzan می‌گذاریم. آن‌گاه نتایج به دست آمده را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

مشخصات:

نام خانوادگی (در صورت تمایل) نام

- ۱) روزی چند ساعت مطالعه می‌کنید؟
- ۲) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های غیردرسی مربوط می‌شود؟
- ۳) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های درسی مربوط می‌شود؟
- ۴) چند درصد مطالعات شما به کتاب‌های کمک درسی مربوط می‌شود؟
- ۵) از میان کتاب‌های غیردرسی، به چه موضوعاتی علاقه‌مند هستید؟
- ۶) برای انتخاب کتاب با چه کسانی مشورت می‌کنید؟

ممکن است مصاحبه به صورت تلفنی انجام گیرد. مصاحبه‌ی تلفنی معمولاً وقتی ضرورت می‌یابد که دسترسی به مصاحبه شونده دشوار و اطلاعات او به شدت مورد نیاز باشد.

۴) مطالعه: در این روش، پژوهشگر، از طریق مطالعه، به اطلاعات مورد نظر دست می‌یابد. او پس از **انتخاب موضوع** و بررسی ابعاد مختلف آن، کار **جستجو** را آغاز می‌کند. جستجو ممکن است کتابخانه‌ای باشد.

کتابخانه یکی از ابزارهای مهم مرجع‌شناسی است. کتابخانه‌ها انواع گوناگون دارند و معمولاً به شیوه‌ی قفسه‌ی بسته اداره می‌شوند؛ یعنی، مراجعه‌کننده برای دست‌یابی به کتاب



نام مؤلف و

سال تولد →

عنوان کتاب ←

عناصر داستان

میرصادقی، جمال، ۱۳۱۲-

۸۰۸/۳

عناصر داستان: مفهوم داستان، درونمایه ... جمال میرصادقی، تهران، شفا، ۱۳۶۴.

شماره‌ی راهنمای

(رده بندي ديوبى)

← تعداد صفحات ۴۹۵ ص.

واژه‌نامه.

كتابنامه: ص. [۴۹۴] – [۴۹۵]؛ همچنین به صورت زيرنويس.

عنوان کتاب →

مورد نظر خود باید ابتدا به برگه‌دان رجوع کند. در هر کتابخانه سه نوع برگه وجود دارد: موضوعی، به نام مؤلف، عنوان کتاب.

این برگه‌ها به صورت الفبایی تنظیم شده‌اند. اگر بخواهیم درباره‌ی موضوعی، مثلاً: ادبیات داستانی مطالعه کنیم، به برگه‌دان موضوعی ذیل داستان مراجعه می‌کنیم و تمامی آثار مورد نظر را به دست می‌آوریم. ممکن است کتاب خاصی: مثلاً کتاب «عناصر داستان» مورد نظر ما باشد. در این صورت، به برگه‌دان نام کتاب حرف «ع» مراجعه می‌کنیم. اگر نام مؤلف این کتاب را بدانیم، برای پیدا کردن کتاب، در بخش «م» به دنبال نام «میرصادقی، جمال» می‌گردیم. روی برگه‌ها اطلاعات لازم درباره‌ی کتاب‌ها درج شده است. برای امانت گرفتن کتاب، شماره‌ی سمت راست برگه را یادداشت می‌کنیم و در اختیار کتابدار می‌گذاریم. اگر کتاب مورد نظر ما از کتاب‌های مرجع باشد، باید به بخش «کتب مرجع» کتابخانه مراجعه کنیم. کتاب‌های مرجع را نمی‌توان امانت گرفت. این گونه کتاب‌ها را باید در محل کتابخانه مطالعه کرد.

فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها نیز از منابع مهم تحقیق به شمار می‌روند؛ «فهرست مقالات فارسی»، تألیف ایرج افشار و «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی» تألیف خان‌با با مُشار دو فهرست معتبر فارسی هستند.

کتاب‌شناسی شامل فهرستی از کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها در خصوص یک موضوع خاص است؛ مثل کتاب‌شناسی فردوسی، حافظ، نظامی، صادق‌هدایت، نیما‌یوشیج. آرشیو عکس و قسمت مجلات و روزنامه‌های هر کتابخانه می‌تواند منبع مهمی برای بعضی از تحقیقات باشد.

\* \* \*

پس از جست‌وجوی منبع مورد نظر و دست‌یابی به آن و مطالعه‌ی اجمالی منابع، نوبت یادداشت برداری فرا می‌رسد. در درس بعد با برگه‌نویسی و یادداشت برداری آشنا خواهید شد.

## بیان موزیم

کدام جمله را ترجیح می‌دهید؟

الف) کتاب «گلستان» بدست سعدی شیرازی نوشته شده است.

ب) سعدی شیرازی کتاب گلستان را نوشته است.

\* \* \*

در جمله «الف»، سعدی «نقش» مینامد، ظاهر شده و فعل جمله به صیغه مجهول به کار رفته است؛ در حالی که سعدی کتاب گلستان را نوشته است و نقش «نها دی» دارد. پس بسته است فعل جمله به صیغه معلوم به کار رود. همان طور که در نمونه‌ی «ب» «این نقش را به درستی نشان داده ام».

اینکه به دو مثال دیگر بروجّه کنید:

□ کمال الملک نقاشی‌های کم نظری آفریده است.

به جای: نقاشی‌های کم نظری به دسته‌ی کمال الملک آفریده

شده است.

□ دانش پژوهان جوان در زمینه های گوناگون علمی مقاله های جهانی گرفته اند.

به جایی : در زمینه های گوناگون علمی از سوی دانش پژوهان جوان مقاله های جهانی گرفته شده است .

## خودآزمایی

(۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیه کنید :

□ تاریخچه‌ی مدرسه‌ی محل تحصیل از طریق مصاحبه‌ی حضوری یا تلفنی با رئیس دیبرستان

□ ساعتی از درس آزمایشگاه شیمی

□ گزارش یک بازدید

(۲) با مراجعه به کتابخانه‌ی مدرسه یا محل زندگی خود، از طریق برگه‌دان، فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها و آرشیو مجلات، نام کلیه‌ی منابع مربوط به یکی از موضوعات زیر را یادداشت کنید :

□ ادبیات حمامی

□ تاریخ مطبوعات ایران

□ هنر نگارگری

□ تاریخ ادبیات ایران

(۳) در جمله‌ی «بهزاد کتاب را آورد» به جای «آورده» گروه‌های فعلی زیر را قرار دهید و جمله را مجھول کنید :

خواهد گرفت، خریده بود. گرفته است. می خرد. می دید

مثال : بهزاد کتاب را آورد ← بهزاد کتاب را خواهد گرفت ← کتاب گرفته خواهد شد.

(۴) جمله‌ی زیر را ویرایش کنید :

تاکنون پیشنهادات علمی فراوانی از سوی متفکران ایران ارائه شده است.

## نظام آوای زبان

قبل‌آموختیم، زبان‌شناسان نظام زبان را در سه سطح مطالعه می‌کنند:

- ۱- واچ‌شناسی یا نظام آوای
- ۲- دستور زبان یا صرف و نحو
- ۳- معناشناسی و کاربرد زبان

از این گذشته، دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم می‌کنند. در این درس ما بحث خود را به سطح واچ‌شناسی محدود می‌کنیم و در این سطح به توضیح نظام آوای زبان می‌پردازیم.

به کلمه‌ی «بار» توجه کنید. این کلمه از حروف «ب»، «ا» و «ر» تشکیل شده است. هر یک از صدای‌های این کلمه را **واچ** می‌گویند. واچ آوای است که می‌تواند در یک ساخت آوای، جانشین آوای دیگری شود و آن ساخت را به ساخت دیگری تبدیل کند؛ مثلاً واچ / د / که می‌تواند در ساخت آوای «بار» جانشین واچ / ر / شود و آن را به ساخت آوای «باد» بدل کند. در نوشтар معمولاً هر واچی را با یک حرف الفبا نشان می‌دهند. نظام آوای زبان از همین واچ‌ها تشکیل می‌شود.

زبان‌شناسان هنگام نوشتمن واچ‌ها با حروف الفبا آن‌ها را در این نشانه / / قرار می‌دهند. حروف معمولی را هم عموماً درون علامت «» می‌آورند. ما نیز از همین شیوه‌ی نشانه‌گذاری استفاده می‌کنیم. ، مثلاً، / ب / یک واچ زبان فارسی است ولی «ب» یک حرف الفبای معمولی در نوشtar فارسی است.

واج‌های زبان با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌هایی را به وجود می‌آورند که به آن‌ها **هجا** یا بخش می‌گوییم. چنان که در مثال بالا واج‌های /ب/، /ا/، /ر/ با هم ترکیب شده‌اند و هجای «بار» را ساخته‌اند.

### فعالیت

هر یک از حرف‌های «و»، «ا»، «ه»، «ی» نماینده‌ی چند واج است؟  
درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنید.

واج‌های زبان به دو دسته‌ی **صوت** و **صامت** تقسیم می‌شوند. در فارسی هیچ هجایی با صوت آغاز نمی‌شود و صوت‌ها همیشه دومین واج هر هجا هستند. چنان که در مثال بالا صوت /ا/ دومین واج هجای «بار» است و صامت‌های /ب/، /ر/ در دو طرف آن آمده‌اند.

تعداد واج‌ها در زبان‌های گوناگون، متفاوت است؛ مثلاً، زبان فارسی ۲۹ واج دارد که به ۶ صوت و ۲۳ صامت تقسیم می‌شوند.

هر هجا به تنهایی می‌تواند ساخت آوایی یک کلمه را تشکیل دهد. مثل همان هجای «بار» که خود یک کلمه است. این قبیل کلمات را **کلمات تک هجایی** می‌نامند.

هجاها با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های آوایی پیچیده‌تری را تشکیل می‌دهند. مثلاً، کلمه‌ی دو هجایی «سالِم» از دو هجای «سا+لِم» یا کلمه پنج هجایی «ایران‌شناسی» از هجاهای «ای+ران+ش+نا+سی» تشکیل شده است.

## سایموزیم

به جمله‌ی زیر توجه کنید :

دو خواهر و برادر حافظ کل قرآن شدند.

از جمله‌ی بالامی توانیم سه معنی مقاومت را در بینم :

الف) دو خواهر و دو برادر حافظ کل قرآن شدند.

ب) یک خواهر و یک برادر حافظ کل قرآن شدند.

پ) دو خواهر و یک برادر حافظ کل قرآن شدند.

مخصوص دکدام جمله است ؟ «الف»، «ب» یا «پ»؟

اگر کون به جمله‌ی دیگری توجه کنید :

حسین دوست پنج ساله‌ی من است.

الف) حسین دوست من است و پنج سال دارد.

ب) حسین از پنج سال پیش با من دوست بوده است.

مراد از این جمله کدام است ؟ الف یا ب؟

چنین جملاتی دارای ابهام و به اصطلاح، «کرتابی» هستند چون از هر کدام معناهای متعددی برداشت می‌شود. بنابراین، باید جمله را به کوئی ای ننویسیم که دقیقاً مقصود را بیان کند.

## خودآزمایی

- ۱) تعداد هجا (بخش) و واژهای کلمات زیر را مشخص کنید.  
دانش، آسمان، نفر، کاشانه، مهریان، یادگار
- ۲) واژهایی را که هر کدام چند شکل مکتوب (= حرف) دارند، بنویسید.
- ۳) از راه جانشین‌سازی واژهای در ساخت آوابی کلمه‌ی «نان»، ده کلمه‌ی جدید بسازید.
- ۴) جمله‌های زیر را ویرایش کنید و کرتابی‌های آن‌ها را توضیح دهید.
  - برادر ابراهیم – همان که از در وارد شد – دانشجوست.
  - به دوست همسایه‌ام سلام کردم.
  - دو فعل معلوم و مجھول بنویسید.
  - علی مثل خواهرش دانشجو نیست.
  - سعید با پدر و مادر معلمش برگشت.

## گروه اسمی (۱)

آموختیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل می‌شود اماً وجود وابسته اجباری نیست.

آفتاب در پرده نخواهد ماند.

آفتاب روشن در پرده نخواهد ماند.

آفتاب روشن حقیقت در پرده نخواهد ماند.

وابسته‌های بالا را پسین می‌نامیم؛ از آن رو که پس از هسته قرار می‌گیرند. اماً وابسته‌های زیر، پیشین نام دارند:

در چنین دورانی بود که گالیله قد علم کرد.

در کدام دوران گالیله قد علم کرد؟

در همان دوران گالیله قد علم کرد.

هیچ دورانی از آدم‌های بزرگ خالی نیست.

برترین نیروی آدمی توانایی شناخت دنیاست.

به هر چهار دانش‌آموز شرکت‌کننده در اردو یک اتاق می‌دادند.

سال گذشته با این ویژگی‌های اسم آشنا شدیم:

(۱) شمار

(۲) شناس، ناشناس، اسم جنس

(۳) عام، خاص

(۴) ساخت

## شمار

دانستیم که اسم یا مفرد است یا جمع یا اسم جمع

مفرد: اسم مفرد در فارسی نشانه‌ی ویژه‌ای ندارد؛ جز چند اسم جمع از قبیل :  
لشکر، سپاه، قبیله، ایل، طایفه، کاروان، قافله، ملت، رمه، گله. بقیّه‌ی اسم‌ها در فارسی  
مفرند و بر یکی دلالت می‌کنند : کتاب، درخت، پرنده.

جمع: برای نشان دادن تعداد بیش از یکی، از واوسته‌های پسین (= نشانه‌های جمع)

استفاده می‌شود. این واوسته‌ها به ترتیب کثیر کاربرد عبارت‌اند از :

(۱) **ها**: تقریباً همه‌ی کلمات حتی واژه‌های دخیل را با این نشانه جمع می‌بندند :  
سال‌ها، آدم‌ها، لحظه‌ها، خطرها، مغول‌ها، ماشین‌ها، تلفن‌ها، فوتbalیست‌ها.

(۲) **ان**: سخنان، جانوران، گوسفندان. این نشانه‌ی جمع دو گونه‌ی دیگر نیز دارد :  
گان، يان.

**گان**: ویژه‌ی کلماتی است که به (ه / ه) ختم می‌شوند : ستارگان، بیچارگان،  
فرشتگان.<sup>۲</sup>

**يان**: ویژه‌ی کلماتی است که به مصوّت‌های (ا، و) ختم می‌شوند : آشنايان،  
دانشجويان.<sup>۳</sup>.

(۳) **ات**: اثرات، اشتباهات، دهات.

(۴) **ين**: برخی از واژه‌های عربی، در فارسی با این نشانه‌ی جمع کاربرد دارند :  
ضابطین.

(۵) **ون**: این نشانه‌ی جمع نیز به ندرت در فارسی به کار می‌رود : ماديون، انقلابيون.

(۶) **جات**: این نشانه بیشتر بر مجموعه دلالت می‌کند تا جمع : ترشیجات، سبزیجات.

\***جمع مكسر**: این جمع نیز ویژه‌ی کلمات عربی است که برخی از آن‌ها در فارسی  
به کار می‌روند : آثار، ملوک، نکات، قصور، مدارس، عقلا، منازل، ابنيه.

---

(۱) از این نشانه‌ها تنها **ها** و **ان** فارسی هستند و بقیه‌ی از عربی وارد زبان فارسی شده‌اند. شمار اندکی از  
واژه‌های فارسی را نیز با این نشانه‌ها جمع بسته‌اند.

(۲) ه / ه در نوشتن حذف می‌شود.

(۳) استثنای نیز دارد ؛ مثل بانوان، ابروان، زانوان.

## فعالیت

درباره‌ی جمع‌های مکسر صفحه‌ی پیش و صورت‌های مفرد آن‌ها گفت و گو کنید.

اسم جمع مانند مفرد نشانه‌ای ندارد اما بر یک مجموعه دلالت می‌کند: ملت، امت، جمیعت، گروه، دسته، جوخه.

### شناس (معرفه)، ناشناس (نکره)، اسم جنس

اسم به یکی از سه صورت زیر به کار می‌رود:

(۱) **شناس**: اسمی است که برای شنونده یا گوینده شناخته باشد. برخی نشانه‌های اسمنشانس (معرفه) عبارت‌اند از:

الف) را پس از اسم جنس: کتاب را خریدم.

ب) «این» و «آن» و «کدام» پیش از اسم جنس: چون خودم در انتخاب یکی از آن دو کتاب تردید داشتم، از کتابدار که آدم آگاهی بود، پرسیدم کدام کتاب را بیرم؟ او این کتاب را پیشنهاد کرد.

پ) اسم جنسی که مضافت‌الیه آن شناس باشد: پدر جمشید، کلاه این پسر

(۲) **ناشناس**: اسمی است که برای گوینده یا شنونده به صورت ناشناس به کار می‌رود و پیش از «ی» یا پیش از «ی» و «را» می‌آید: هرگز سخنی را بی‌تأمل بر زبان می‌اور. کتابی (را) با خود آورده بود.

اسم ناشناس اگر بار دیگر در کلام بیاید **شناس** می‌شود: کتابی خریدم. کتاب خوبی بود.

(۳) **اسم جنس**: اسمی است که بدون هیچ نشانه‌ای به کار رود و منظور آن تمام افراد طبقه‌ی خودش باشد: اسم جنس معمولاً به صورت مفرد به کار می‌رود. کتاب برای تربیت اتفاق نیست، برای خواندن و بهره‌مند شدن است.

## عامّ و خاص

**اسم عام:** همهٔ وابسته‌های پسین و پیشین اسم را می‌پذیرد: کتابی را که سفارش کرده بودید، خریدم. ببینید همین کتاب است؟

**اسم خاص:** برخلاف اسم عام دو وابسته‌ی پسین (نشانه‌های جمع –ی نکره) را نمی‌پذیرد: بهروز<sup>خ</sup> آمد. بهروز<sup>ها</sup> آمدند.

گاه اسم مشاهیر را می‌توان جمع بست. حتی در این صورت هم این گونه اسامی، «خاص» هستند.

## ساخت اسم

اسم را از نظر ویژگی ساخت، یعنی اجزاء تشکیل دهنده، به چهار نوع زیر تقسیم می‌کنیم:

**(الف) اسم ساده:** اسمی است که فقط یک جزء (تکواز) دارد: قبیله، بوته، شنبه، رستم، فرنگ، شمشاد، کبریت، گوسفند.

**(ب) اسم مرکب:** اسمی است که از دو یا چند جزء (تکواز) مستقل ساخته می‌شود: شاهنامه، دادرس، کارمزد.

- برخی اسم‌های مرکب این گونه ساخته می‌شوند:
- ۱) دو (یا چند) اسم: مهمان‌سرا، مادرزن، لاک‌پشت، کتاب‌خانه.
  - ۲) صفت + اسم: سیاه‌سرفه، نوروز، پنج‌شنبه، چهارراه.
  - ۳) اسم + بن‌ماضی: کار‌کرد، دست‌برد، ره‌آورد.
  - ۴) اسم + بن‌ مضارع: گل‌گیر، مداد‌تراش، خط‌کش، خاک‌انداز، آب‌کش.

## فعالیت

دربارهٔ دیگر نمونه‌های اسم‌های مرکب گفتوگو کنید.

**پ) اسم مشتق:** اسمی است که یک جزء آن معنای مستقل ندارد؛ یعنی **وند** است :  
گفتار، خوبی، روزه، گرما.

برخی اسم‌های مشتق این گونه ساخته می‌شوند :

- ۱) بن مضارع + پسوند **ش** : آموزش، گردش، پرورش، ورزش.
- ۲) بن ماضی + پسوند **ار** : گفتار، کردار، دیدار، رفتار.
- ۳) اسم + پسوند **ه** / **ه** : روزه، ریشه، دماغه، ساقه، لبه.
- ۴) بن ماضی + پسوند **ن** : رفتن، دیدن، شنیدن. (مصدر)
- ۵) صفت + پسوند **ی** : خوبی، بدی، سفیدی، سیاهی.
- ۶) اسم + پسوند **ک** : عروسک، موشک، خرک، پفک.

**ت) اسم مشتق – مرکب:** اسمی است که ویژگی‌های مشتق و مرکب را با هم داشته باشد :

دادوبيداد، تکاپو، دوچرخه، نیلیک، سربازگیری، سه‌گوشه، کشت و کشتار، گفت و گو، پاسداری، سی و سه پل.

## نام آوا

صدای طبیعی و بی معنای پیرامون ما، (صدای موجودات زنده و غیرزنده) را «نام آوا» می‌نامند. نام آواها از مقوله‌ی اسم هستند و در جمله نقش گروه اسمی می‌گیرند : «این درست است که تنفر یا لذت به ذوق سلیم وابسته است و هر کسی ذاتاً از قارقار کلاع و هوهی جغد بیزاری می‌جوید و از **جیک جیک** گنجشک مسرور می‌شود اما هیچ‌کس نمی‌تواند شادی گم شده‌ای را در بیابان از شنیدن **واق واق** سگی که خبر از آبادی نزدیک می‌دهد انکار کند.»

## فعالیت

نام آواهای آب، آتش، باد، صدای برگ خشک در زیر پا و رعد را بیان کنید.

۱- نشانه‌های جمع، تر، ترین، و نشانه‌ی نکره (ای) در تغییر ساخت واژه نقشی ندارند.

## پیامزیدم

جمله‌ای «الف» و «ب» را مفایس کنید:

- |  |                       |
|--|-----------------------|
| <p>□ بنیان‌گذار مؤسسه، اعضای شورای سیاست‌گذاری را معترض کرد.</p> <p>□ نخوه‌ی قیمت‌گذاری باید عادلانه باشد.</p> <p>□ کتاب راروی میزگذاشت.</p>                           | <p>الف</p>            |
| <p>□ ما هرگز تجاہیم توافست حق پدر و مادر را - آن گونه که شایسته است - بگزاریم.</p>   | <p>است - بگزاریم.</p> |
| <p>□ نامه‌ی علی (زع اب) مالک اشتر در بردارنده‌ی پیام‌نای اصلی یک حکومت عادلانه است برای همه‌ی کارگزاران.</p> <p>□ دانش‌آموزان به زحافت خدمتگزار مدرسه ارج می‌نمند.</p> | <p>ب</p>              |

\* \* \*

چنان طور که می‌دانیم «گذاشت» در معنای حقیقی کلمه «قرارداد» به طور عینی دشمنود «است». چنان که در جمله‌ی «کتاب راروی میزگذاشت» ملاحظه می‌شود. کلمه‌ی «گذاشت» مجازاً به معنی «قرارداد کردن»، وضع

کردن، تأسیس کردن، نیز هم است. چنان که «بناگذار» به معنی مؤسس و «قیمتگذار» به معنی تعیین کنندهٔ قیمت است.

اما «گزاردن» به معنای «به جا آوردن، ادا کردن، اجر کردن»

است؛ بنابراین، نمازنگار به معنی ادا کنندهٔ نماز و خدمگذار به معنی

انجام دهندهٔ خدمت است.

## خودآزمایی

(۱) گروه‌های اسمی نوشته‌ی زیر را پیدا کنید و وابسته‌های پیشین و پسین هر گروه را مشخص نمایید.

از دیوان عظیم رودکی – که گفته‌اند صد دفتر بوده است و یک شعر مبالغه‌آمیز منسوب به رشیدی تعداد آیات آن را تا یک میلیون و سیصد هزار بیت می‌رسانند – آنچه اکنون باقی است بسیار اندک است و گرچه شک نیست که در روزگار فرخی و عنصری هنوز بازمانده‌ی اشعار او قابل ملاحظه بوده است، لکن از میان رفن اشعار او گاه این تصوّر را به ذهن می‌آورد که شاید اشعار او را به عدم تابود کرده‌اند.

**مثال: دیوان عظیم رودکی:** دیوان هسته، عظیم وابسته‌ی پسین (صفت)، رودکی وابسته‌ی پسین (مضافُ الیه)

(۲) هسته‌ی گروه‌های اسمی را در خودآزمایی یک پیدا کرده ویژگی هر یک را تعیین کنید.

**مثال:** دیوان، مفرد، شناس (چون به اسم رودکی اضافه شده است)، عام، ساده

(۳) گروه‌های اسمی را در مثال‌های زیر پیدا کنید و نمودار درختی و پیکانی هر یک را بکشید.

شاهنامه‌ی فردوسی سند افتخار زبان فارسی است. هیچ ابهامی در کار نیست. کشف حقیقتِ گردش زمین آغاز عصر جدیدی است. گرچه در سپیده‌دم این عصر هنوز گالیله نمی‌تواند طلب شیرفروش را بدهد. همین اجبار

معیشت او را ناگزیر می‌کند که برای چندرغاز توى کله‌ی هرزبان نفهمی فرو کند که دو خط موازی در بی‌نهایت بهم می‌رسند.

می توان دل سوزی آن مکارترین سوداگران را شنید که ریا کارانه می گویند: «هر یک ساعتی که از این چنین بزرگ مردی بذند، از ایتالیا دزدیده اند.»



۴) اسم‌های ساده، مرکب، مشتق و مشتق - مرکب را در خودآزمایی ۳ پیدا کنید.

**مثال: گردش: اسم مشتق (بن مضارع + پسوند)**

۵) برای هر یک از کلمات تک هجایی، دو هجایی، سه هجایی و چند هجایی، یک نمونه بنویسید.

۶) «گزاردن» در گذشته معانی متعددی داشته است. با استفاده از کتاب لغت این معانی را پیدا کنید و بنویسید.

روش تحقیق (۲)

در درس روش تحقیق (۱) تا مرحله‌ی جستجو پیش رفتیم. حال وقت آن رسیده است که به **یادداشت** برداری بپردازیم. با توجه به ارزش منابع فراهم آمده، ابتدا به سراج منابع دست اول می‌رویم و درباره‌ی موضوع مورد نظر یادداشت‌هایی تهیه می‌کنیم. یادداشت‌ها را بر روی برگه (فیش)‌هایی به ابعاد  $12 \times 7$  یا  $15 \times 10$  می‌نویسیم. هر برگه سه قسمت دارد: عنوان، متن، مأخذ. برگه‌ها را می‌توانیم خود تهیه کنیم یا نوع چاپی آن‌ها را به کار ببریم. برگه‌ها را به شکل‌های گوناگون می‌توان تنظیم کرد. به این نمونه توجه کنید: یادداشت‌برداری به چند شکل انجام می‌پذیرد؛ ممکن است عین متن را نقل کنیم،

|  |               |
|--|---------------|
| شماره‌ی برگه:  | کتاب:         |
|  | تألیف:        |
|  | ترجمه:        |
| نوع یادداشت:   | مبحث:         |
| <input checked="" type="checkbox"/> مستقیم <input type="checkbox"/> تلخیص <input type="checkbox"/> ترجمه | موضوع کلی:    |
|  | موضوعات جزئی: |
| ناشر:  | تاریخ نشر:    |
|  | صفحه:         |
|  | جلد:          |

۱) اندازه‌ی تقریبی هر برگه (فیش) برابر با  $\frac{1}{4}$  یک برگ کاغذ A۴ است.

خلاصه‌ای از آن را بیاوریم یا برداشتی از آن را بنویسیم.

بر روی هر برگه یک مطلب و تنها بر یک روی آن نوشته می‌شود. تهیه‌ی این برگه‌ها باید با دقّت انجام شود و در تنظیم آن‌ها جانب امانت رعایت گردد؛ زیرا این برگه‌ها زیربنا و موادّ خام تحقیق ما هستند.

طبق نمونه‌ی معرفی شده، در هر برگه باید مأخذ دقیق منبع مورد استفاده به ترتیب ثبت شود.

ذکر همه‌ی این اطّلاعات ضرورت دارد و بی‌ذکر مأخذ، تحقیق ناقص و معیوب است. یادداشت‌برداری ساده‌ترین راه ثبت یافته‌ها و نکته‌های مهم است و جز در تحقیق و پژوهش کاربردهای فراوان دیگری هم دارد. در موقع مطالعه‌ی یک کتاب یا مقاله یا هر نوشته‌ی دیگر، می‌توانید از نکات جالب آن یادداشت بردارید. هنگام مطالعه‌ی درس‌های کلاسی می‌توانید نکات مهم را یادداشت کنید. با یادداشت‌برداری می‌توانید اطّلاعات و معلومات فراوانی را که طی سالیان دراز می‌آموزید، ثبت، طبقه‌بندی و حفظ کنید. هرگاه، هنگام ضرورت به یکی از یادداشت‌های خود مراجعه کنید، تمامی آن‌چه را که قبلاً آموخته‌اید به یاد می‌آورید. از طرفی، خطر فراموشی نیز آن‌ها را تهدید نمی‌کند. به مدد یادداشت‌برداری می‌توانید خوانده‌های خود را به روش‌هایی که آموخته‌اید (تلخیص، برداشت یا ثبت مستقیم) جمع‌آوری و سازمان‌دهی کنید. پس، بی‌درنگ، از همین امروز با یادداشت‌برداری از دیده‌ها، شنیده‌ها، خوانده‌ها و یافته‌های خود، آن‌ها را برای همیشه ثبت کنید.

نکته‌ی مهم: توجه داشته باشید یادداشت‌ها باید با دقّت فراهم آمده باشند؛ دارای مشخصات دقیق باشند و به درستی رده‌بندی شده باشند تا هنگام نیاز بتوانید به راحتی به آن‌ها دست یابید.

می‌توانید برگه‌های یادداشت خود را در پاکت‌های نامه یا جعبه‌های مقوایی حفظ و نگهداری کنید. یادداشت‌برداری در کارهای پژوهشی علاوه بر این که موادّ اولیّه‌ی نگارش موضوع پژوهش را برای شما فراهم می‌آورد، باعث می‌شود درباره‌ی موضوع پژوهش شناخت پیدا کنید. هنگام مراجعه به منابع، همواره منابعی را انتخاب کنید که از نظر علمی تازه، دقیق، روشنمند و مستند و دستاوردهای نویسنده‌گانی معتبر و مشهور باشند؛ زیرا، هر چه منبع معتبرتر

باشد، اعتبار تحقیق بیشتر می‌شود. درباره‌ی منابع تحقیق، علاوه بر استفاده از آن‌چه در بخش مرجع‌شناسی آمده است، می‌توانید از افراد مطلع نیز کمک بگیرید. هم‌چنین منابع پایانی کتاب یا مقاله‌ی مورد استفاده نیز راهنمای خوبی است و تا حدودی اعتبار آن منبع را نشان می‌دهد. پس، هنگام تحقیق، به اولین کتاب، مقاله یا مطلبی که درباره‌ی موضوع مورد تحقیق به دستتان می‌رسد، اعتماد نکنید و به دنبال منابع بیشتر باشید. از میان آن‌ها منابع درجه‌ی یک را برگزینید مثلاً؛ از میان چاپ‌های گوناگون دیوان حافظ، چاپ قروینی معتبر است و برای تحقیق درباره‌ی شعر حافظ، استفاده از آن توصیه می‌شود.

بعد از اتمام کار یادداشت‌برداری و تنظیم یادداشت‌ها، با شناختی که بر اثر یادداشت‌برداری درباره‌ی موضوع مورد تحقیق پیدا کرده‌اید، پیش‌نویس تحقیق خود را تهیّه کنید. اما چگونه؟ آیا باید یادداشت‌های تهیّه شده را به دنبال هم آورد؟

برخی تصور می‌کنند که تحقیق و پژوهش حاصل به هم پیوستن چند یادداشت است. این تصور نادرستی است. مقاله‌ی تحقیقی که این‌گونه تهیّه شود، ارزشی ندارد. تحقیق و پژوهش زمانی ارزشمند است که حاصل تأمل، مطالعه و بررسی و تحلیل باشد و نکته یا نکاتی تازه را بنمایاند یا گرهی را بگشاید. یادداشت‌های فراهم شده تنها می‌توانند ما را در مستند ساختن نوشته یاری دهد.

پس از نگارش متن براساس طرح قبلی، به بازخوانی و اصلاح و بازنویسی آن می‌پردازیم، ممکن است، در بازبینی، بر حجم اثر افزوده گردد یا از آن کاسته شود. گاه نیز در بخشی تغییر جزئی یا کلی ایجاد گردد. پس از ویرایش فنی و زبانی تحقیق، مقدمه و فهرست‌های آن را تهیّه می‌کنیم. در مقدمه، انگیزه و هدف تحقیق، ضرورت و اهمیّت آن، شیوه‌ی کار و برخی نکات دیگر توضیح داده می‌شود. در پایان مقدمه نیز از افراد یا سازمان‌ها و مراکزی که در تحقیق به ما کمک کرده‌اند، تشکر می‌کنیم. سپس به تنظیم فهرست‌ها می‌پردازیم. فهرست‌ها انواعی دارند:

الف) فهرست موضوعی که شامل عنوان‌ین تحقیق است و در آغاز تحقیق می‌آید.

ب) فهرست راهنمای (نام‌های کسان، جای‌ها، کتاب‌ها، اصطلاحات، فهرست‌های آیات و احادیث، لغات و ترکیبات، ضرب‌المثل‌ها، تصاویر، جدول‌ها و...) که به ترتیب الفبایی در پایان تحقیق قرار می‌گیرد.

## فعالیت

### فهرست اصطلاحات زبان‌شناسی کتاب زبان فارسی (۲) را تهیه کنید.

آن‌چه به تحقیق ارزش و اعتبار می‌بخشد، شیوه‌ی درست ارجاع است.

هرگاه از عقاید و نظریّات و نوشه‌های دیگران استفاده می‌کنیم، باید به‌طور دقیق نشانی آن‌ها را ذکر کنیم. اگر از عین مطالب استفاده کرده‌ایم، آن‌ها را داخل « « قرار می‌دهیم و نشانی آن‌ها را در پاورپوینت یا پایان فصل می‌آوریم. مشخصات کتاب را به‌یکی از دو شکل زیر ارجاع می‌دهیم :

□ نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد، صفحه

□ نام کتاب، نام نویسنده، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد، صفحه  
مثالاً : خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ‌نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۷

حافظ‌نامه، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۷

□ اگر از مجله یا نشریه‌ای استفاده کرده‌ایم، به شیوه‌ی زیر ارجاع می‌دهیم :  
نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مجله، سال، دوره، شماره، صفحه

مثالاً : استعلامی، محمد، آموزش زبان، آموزش ادبیات، رشد آموزش ادب فارسی، سال ششم، شماره‌ی ۲۴، بهار ۱۳۷۰، صص ۲۱ – ۱۲ .

□ چنان‌چه صفحات ارجاع بیش از یک صفحه باشد، مثل نمونه‌ی بالا از علامت «صفحه» استفاده می‌کنیم.

اگر منبع مورد استفاده‌ی ما ترجمه یا تصحیح باشد، پس از نام و نام خانوادگی نویسنده، نام مترجم یا مصحح ذکر می‌شود.

مثالاً : منور، محمد، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید (۲ جلد)، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چ دوم، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۵ .

یا : مالرو، آندره، ضدّ خاطرات، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی و رضا سید‌حسینی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.

چنان‌چه از یک منبع به‌طور مکرر استفاده کنیم، در اوّلین بار خورد آن را به‌طور کامل ارجاع می‌دهیم و در ارجاعات بعدی فقط نام کتاب و جلد و صفحه را ذکر می‌کنیم؛ مثلاً : ضدّ خاطرات، ص ۴۳.

اگر از یک منبع دو یا چند بار و پشت سر هم استفاده کنیم، به جای نام کتاب می‌نویسیم : همان یا همان‌جا؛ مثلاً : همان، ص ۴۳.

□ اگر از چند نوشته یا کتاب اثر یک نویسنده استفاده کرده‌ایم، چنین نشانی می‌دهیم : زرین کوب، عبدالحسین، سرّنی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.

\_\_\_\_\_، سرود اهل بخارا، یغما، سال یازدهم، ش ۷.

\_\_\_\_\_، با کاروان حله، انتشارات جاویدان، تهران، چ سوم، ۱۳۵۷.

برخی از کتاب‌نامه‌ها براساس نام کتاب تنظیم می‌شوند.

کتاب‌های مرجع و نیز کتاب‌هایی که به شکل گروهی تدوین شده‌اند، با نام اثر معرفی می‌شوند :

دانایة المعارف فارسی (۳ جلد)، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین و انتشارات کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴ – ۱۳۴۵.

پس از تنظیم ارجاعات، برای نوشته عنوانی مناسب انتخاب می‌کنیم و با آرایش صوری نوشته و انتخاب جلد مناسب، آن را آماده می‌سازیم.

در ضمن مراجعه به منابع گاه به بعضی علایم اختصاری برمی‌خوریم یا خود ناگزیر از آن‌ها استفاده می‌کنیم.<sup>۱</sup>

(۱) در جدول زیر به برخی از این علایم اشاره کرده‌ایم :

|              |        |       |
|--------------|--------|-------|
| رجوع کنید به | معنی : | ر. ک. |
| نگاه کنید به | معنی : | ن. ک. |
| جلد          | معنی : | ج.    |
| چاپ          | معنی : | چ.    |
| صفحه         | معنی : | ص.    |
| صفحات        | معنی : | صفص.  |



به خاطر داشته باشید :

- در کار تحقیق، عواملی چون علاقه‌مندی، حوصله، دقّت و نظم و داشتن روش مناسب نقش اساسی دارند.
- جوهر تحقیق ابتکار و نوآوری است نه تقليدِ صرف و تکرار آن‌چه در گذشته نیز بوده است.

□ کلید موفقیت در تحقیق، جست‌وجو و پرسش و تلاش برای کشف حقیقت است.  
مولانا گوید :

هم سؤال از علم خیزد هم جواب      هم چنان که خار و گل از خاک و آب

---

|                           |        |       |
|---------------------------|--------|-------|
| مقایسه کنید               | يعني : | قس.   |
| سال میلادی                | يعني : | م.    |
| قبل از میلاد              | يعني : | ق. م. |
| سال هجری قمری             | يعني : | هـ.ق. |
| سال هجری شمسی             | يعني : | هـ.ش. |
| رحمة الله عليه            | يعني : | ره.   |
| رضي الله عنه              | يعني : | رض.   |
| سطر                       | يعني : | س.    |
| بيت                       | يعني : | ب.    |
| الي آخره                  | يعني : | الخ.  |
| شماره                     | يعني : | ش.    |
| صلی الله عليه و آله       | يعني : | (ص)   |
| عليه السلام               | يعني : | (ع)   |
| سلام الله عليه (يا عليها) | يعني : | (س)   |
| عجل الله تعالى فرجه       | يعني : | (عج)  |

## بیان موزیم

به نگارش جملات زیر نویج کنید :

الف) آن پنج سال است که در این محله اقامت داردند.

ب) هدف اصلی انبیای اللہ اقامه عدل بوده است.

\* \* \*

هر دو جمله درست است؛ زیرا دو کلمه‌ی «اقامت» و «اقامه» در این دو جمله به درستی به کار رفته‌اند. کلمه‌ی «اقامة» که عربی است، در طول تاریخ زبان فارسی به دو شکل «اقامت» و «اقامه» بادو <sup>معنی</sup> مستقل رواج یافته است. «اقامت» به معنی سکونت کردن و «اقامه» به معنی برپا داشتن است.

چند نمونه‌ی دیگر : نظارت، نظاره - قوت، قوه -

صاحبت، مصاحبه.

بنابراین، باید کلامی را که عربی مستند در فارسی به دو معنی مستقل به کار می‌روند، به درستی بنشناسیم و آن هر آندر گفتار و نوشته‌ار خود درست به کار بیم.

## خودآزمایی

- ۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر با مراجعه به کتابخانه ده برگه بنویسید.
- مباحث مربوط به ورزش (یکی از رشته‌ها) را از چند روزنامه استخراج کرده آن‌ها را برگه‌نویسی کنید.
- آثار تاریخی ایران
- سرگذشت علم شیمی
- تمثیل در شعر مولانا
- تاریخچه‌ی المپیک
- آثار تاریخی استان خود
- پدیده‌های طبیعی ایران
- نفت
- سرگذشت نقاشی در ایران
- ۲) به دو کتاب از کتاب‌های زیر مراجعه کنید و شیوه‌ی ارجاع و فهرست‌ها و منابع آن دو را بررسی و مقایسه کنید. نتیجه را به صورت گزارش شفاهی یا کتبی در کلاس ارائه دهید.
- صور خیال در شعر فارسی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
- از صبا تا نیما، یحیی آرین پور
- سرّنی، دکتر عبدالحسین زرین کوب
- چشمۀ روش، دکتر غلامحسین یوسفی
- بوستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی
- سبک‌شناسی بهار، محمد تقی بهار
- قرآن کریم، ترجمه‌ی بهاء الدّین خرم‌شاهی
- زندگانی فاطمه‌ی زهراء(س)، دکتر سید جعفر شهیدی
- فرهنگ اشعار حافظ، دکتر احمدعلی رجایی بخارایی
- انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا
- ۳) با توجه به آن‌چه در «بیاموزیم» گفته شد، در کدام یک از گروه کلمات زیر تفاوت معنایی وجود دارد؟
- ضریب، مراقبت، ارادت، زیادت، مشاهدت
- ضریبه، مراقبه، اراده، زیاده، مشاهده
- ۴) آیا اسم خاص با جمع بستن به اسم عام تبدیل می‌شود؟ چرا؟

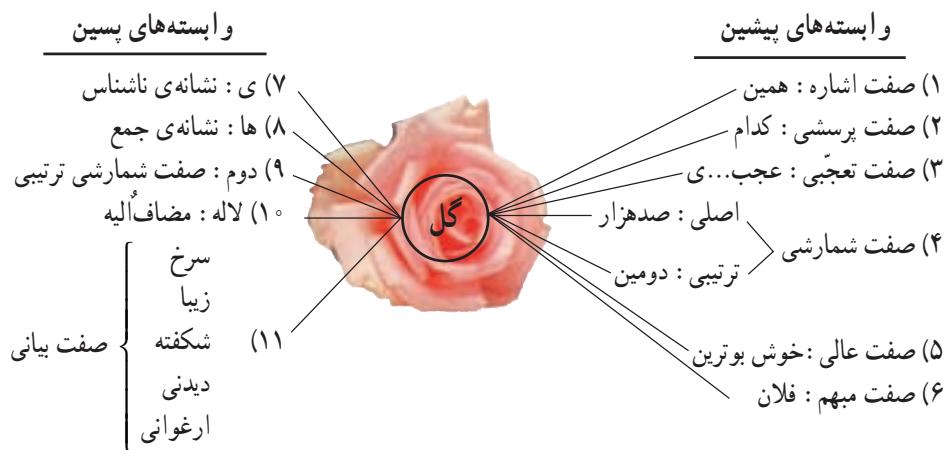
## گروه اسمی (۲) وابسته‌های اسم

با توجه به آن چه تاکنون آموخته‌ایم، اکنون گروه اسمی و وابسته‌های آن را می‌شناسیم و می‌دانیم که وظیفه‌ی وابسته در گروه اسمی، توضیح برخی ویژگی‌های هسته یا افروzen نکته‌ی تازه‌ای به آن است.

### فعالیت

درباره‌ی گروه‌های اسمی عبارت زیر و هسته‌ی آن‌ها گفت و گو کنید.  
کوششی که بشر متمن امروز، برای کشف حقیقت هستی به کار می‌برد،  
از طرفی برای یافتن پاسخ پرسش‌های همیشگی اوست از دستگاه عظیم آفرینش  
و از سویی شناخت حدود مسئولیتش در دنیابی که بدان وابسته است.

وابسته‌های اسم را در نمودار زیر می‌بینیم:



## ساخت صفت بیانی

صفت‌های بیانی نیز مثل اسم‌ها از نظر ساخت چند نوع‌اند :

- (۱) **ساده**: تنها یک جزء (تکواز) دارد : سفید، سیاه، پاک، بلند، عاقل.
- (۲) **مرکب**: از دو یا چند تکواز مستقل تشکیل می‌شود : پابرهنه، پرآب، پاره‌پاره.  
برخی از صفت‌های مرکب این گونه ساخته می‌شوند :  
الف) از اسم و صفت (یا صفت + اسم) : سفید پوست، بداخلان، خوش‌سیما، ریش‌سفید، دل‌تنگ.

- ب) یک یا دو تکواز مستقل + بن فعل : خودخواه، راهنمای، دل‌گشا، گل‌اندو.
- (۳) **مشتق**: در ساختمان چنین صفتی یک تکواز مستقل و دست کم یک «وند» وجود دارد : **بی** ادب.

برخی از صفت‌های مشتق این گونه ساخته می‌شوند :

- الف) پیشوند + صفت یا اسم : ناپاک، هماهنگ (هم‌آهنگ)، ناسپاس، نسبجیده  
ب) صفت + پسوند : ویرانگر، روشنگر، صادقانه، خردمندانه  
پ) اسم + پسوند : ابریشمی، بهاره، پاییزه، بهاری، خانگی (صفت نسبی)  
ت) بن مضارع + پسوند : بینا، زیبند، گریان (صفت فاعلی)  
ث) بن ماضی + پسوند : شکسته (مفهولی)، خردیار (فاعلی)
- (۴) **مشتق - مرکب**: این نوع صفت هم مرکب است و هم مشتق :  
ناجوان‌مرد، حمایت‌کننده، هیچ‌کاره، چهارده ساله، ایرانی‌ترزاد

کلیّه‌ی واژه‌هایی که تحت عنوان **صفت** می‌آیند، در صورتی که وابسته‌ی اسم باشند، صفت‌اند؛ در غیر این صورت، با مقوله‌های **گروه اسمی** و **گروه قیدی** مشترک‌اند.

## فعالیت

درباره‌ی عبارت بالا، با ارائه‌ی نمونه گفت و گو کنید.

## \* مضاف و مضاف‌الیه

ترکیب «اسم — اسم»\* را مضاف و مضاف‌الیه (اضافه) گویند.

انواع اضافه را می‌توان در دو گروه کلی جای داد : تعلقی و غیر تعلقی.

\* اضافه‌ی تعلقی: در اضافه‌ی تعلقی بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه‌ی مالکیت یا وابستگی وجود دارد اما در اضافه‌ی غیر تعلقی چنین رابطه‌ای نیست. اضافه‌ی تعلقی از قبيل :

پر پرنده، شیفته‌ی آزادی، کتاب‌علی، فلسفه‌ی بوعلی سینا، جوینده‌ی نام، عنوان نامه، پرواز پرنده، راه شیراز، کاسب بازار، مسافر قطار، خواندن نامه، شاهنامه‌ی فردوسی، تخت جمشید، قانون کار، دسته‌ی صندلی، گفتن راز، کاغذ روزنامه، مغز مداد.  
در ترکیب‌های یاد شده می‌توان مضاف‌الیه را جمع بست : پر پرنده‌گان، عنوان نامه‌ها، دسته‌ی صندلی‌ها.<sup>۱</sup>.

در پاره‌ای موارد با جایه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه در اضافه‌ی تعلقی و افزودن فعل (دارد) می‌توان یک جمله‌ی سه جزئی مفعول‌دار ساخت :  
نامه عنوان دارد. کار قانون دارد. شیراز راه دارد.  
بازار کاسب دارد.

\* اضافه‌ی غیر تعلقی: اضافه‌هایی که یکی از دو قاعده‌ی بالا درباره‌ی آن‌ها صدق نکند، غیر تعلقی‌اند؛ مثل :

دست طمع گل لاله کوزه‌ی سفال کشور ایران  
داش مرگ روز سه شنبه دست ارادت

\* اسم و هر کلمه‌ای که در حکم اسم باشد.

(۱) پیش‌تر آموختیم که اسم خاص تسانه‌ی جمع نمی‌پذیرد؛ بنابراین اگر مضاف‌الیه اسم خاص باشد، این قاعده صادق نیست و می‌توان با روش دوم امتحان کرد.

## بیاموزیم

دو جلدی زیر را مقایسه کنید:

الف) سلطان دروغ؟!

ب) سلطان با دروغ میانهای ندارد.

جلدی «الف» جملای خلاصه شده است و به آن «جلدی  
بی فعل» می‌گویند. جلدی «ب» سلسلگشتهای جلدی «الف»  
است. هر دوی این جملات صحیح هستند و در جای مناسب خود به کار  
می‌روند.

در غونه‌ی «الف» کل جمله به شکل دو کلمه ظاہر شده است.

در این جمله بحکم «و» مبایست یا استبعاد پیامی، به اختصار و  
در عین حال به طور قاطع و صريح بیان شده است.

«و» مبایست یا استبعاد بحکم می‌کند تا پیام جمله بر حسب ترتیب  
شود.

چند مثال دیگر:

□ شما دنیا خیز؟

□ فصل امتحانات و سافرت؟!

□ پدر و بد قولی؟!

سه جمله‌ی بالارا به صورت گستردۀ نویسید.

## خودآزمایی

(۱) در متن زیر ترکیب‌های وصفی و اضافی را پیدا کنید.

دیوانه‌ای به نیشابور می‌رفت. دشتی پر از گاو دید. پرسید: «این‌ها از کیست؟» گفتند: «از عمید نیشابور است.» از آن جا گذشت. صحرا بی پر اسب دید. گفت: «این اسب‌ها از کیست؟» گفتند: «از عمید.» باز به جایی رسید با رمه‌ها و گوسفند‌های بسیار. پرسید: «این همه رمه از کیست؟» گفتند: «از عمید.» چون به شهر آمد، غلامان بسیار دید. پرسید: «این غلامان از کیستند؟» گفتند: «بنده‌گان عمیدند.» درون شهر سرایی دید آراسته که مردم به آن جا می‌آمدند و می‌رفتند. پرسید: «این سرای کیست؟» گفتند: «این اندازه نمی‌دانی که این سرای عمید نیشابور است؟» دیوانه دستاری بر سر داشت کهنه و پاره‌پاره؛ از سر بر گرفت به آسمان پرتاب کرد و گفت: «این را هم به عمید نیشابور بده. زیرا که همه چیز را به وی داده‌ای.»

(۲) در متن بالا هسته و وابسته‌های گروه‌های اسمی را مشخص نمایید.

(۳) از بن مضارع و ماضی فعل‌های زیر، صفت مشتق بسازید: می‌رفت، گفته بودی، گذشت، خواهد دید، نمی‌دانیم.

مثال: می‌رفت ←      بن مضارع =  
                                رو + ا ← روا  
                                رو + نده ← رونده ← صفت فاعلی  
                                رو + ان ← روان

بن ماضی = رفت + ه ← رفته ← صفت مفعولی

(۴) برای یافتن معانی متعدد یکی از واژه‌های «خدا»، «شوخ»، «کثیف»، «مزخرف» به چند

فرهنگ لغت مراجعه کنید و نتیجه را در گزارش کوتاهی بنویسید.

۵) املای صحیح کلمات نادرست را بنویسید :

ارزش‌گزاری، خواب‌گزار، شماره‌گذاری، قانون‌گذاران، کارگذاران.

۶) جمله‌های زیر را به صورت کوتاه و بی‌ فعل بازنویسی کنید.

□ امام حسین (ع) هرگز حاضر نشد در برابر یزید تسلیم شود.

□ از خسیس انتظار بخشن نداشته باش.

مرجع‌شناسی

- ادیتیا

- ((اثر ادیب)) یعنی حه؟

- آثار ادبی حند دسته‌اند؟ □

- ## شاخه‌های مختلف ادبیات کدام‌اند؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها باید به **مراجع و منابع** مناسب رجوع کنیم، اکنون پاسخ پرسش‌های بالا را در دو فرهنگ‌نامه‌ی زیر می‌یابیم:

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، در منابع همین صفحه ذیل عنوان «ادبیات» مطالبی درج



شده است. این مطالب را نویسنده، از منابع و مأخذ پژوهشی دیگری چون کتاب، مقاله، مجله و ... می‌گیرد و نام آن‌ها را در فهرست منابع یا کتاب‌شناسی یا کتاب‌نامه می‌آورد. پس، مواد نوشته هم از معلومات نویسنده حاصل می‌شود و هم از نوشه‌ها و گفته‌های دیگران. بنابر آن‌چه گفتیم، قدم اول در تحقیق و پژوهش، بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد:

۱) شناختن منابع؛

۲) آشنایی با طرز استفاده از آن‌ها.

اکنون شما را با یکی از انواع کتاب‌های مرجع یعنی **واژه‌نامه‌ها** آشنا می‌کنیم. در سال‌های آینده، انواع دیگری از کتاب‌های مرجع را خواهید شناخت.

برای یافتن معنی واژه‌ی «نسترن» به فرهنگ فارسی معین رجوع می‌کنیم: ذیل عنوان «نسترن» اطلاعات چندی را به دست می‌آوریم؛ از جمله **معنی** یا **معانی**



|  |
|--|
| <p><b>نسترن</b> - nastaran</p> <p>نسترون - نترین، نترن. [nastrōn]</p> <p>(۱) ا- (گیا . ) یکی از گونه‌های وحشی و خودروی گل سرخ است که پایه بیوند برای انواع گل سرخ قرار می‌گیرد<sup>۱</sup>، گلاسکانه، بنکل، شجرة-الملحق، ایت‌مورنی، کلیک(از جوشنده دیشه این درخت در معالجه منضم‌واری استفاده می‌شود و نیز میوه‌اش بمنوان قابض در تداوی به مصرف میرسد)، نسترن اولوی بینما دارد آندمرسله ارغوان لعل بدخشی دارد اندز گوشوار، (فرخی، چهارمقة‌له . ۶۴؛ دیوان فرخی، عبد. ۱۲۲)</p> <p>۲- (کن). رخسار و بتاگوش مشوق، بصد هزار کرشمه، بزلف در نگرد چوباد، سنبلاش از نسترن، هرداده، (عنمان مختاری، جا، همانی. ۵۴)</p> <p>۳- سه پربر. (گیا). گل زرد (۵.۰.۰.)</p> <p>۴- سه زرد. (گیا). گل زرد (۵.۰.۰.)</p> <p>۵- سه سفید. (گیا). گونه‌ای نسترن که دارای گلهای سفید است؟ ۶- سه عطری. (گیا). گونه‌ای نسترن که دارای گلهای قرمز و معطر است<sup>۲</sup> نسترن قرمز. ۷- سه قرمز. (گیا). نسترن عطری (۵.۰.۰.)</p> |
|--|

گوناگون، املای درست، تلفظ، ریشه، ارزش دستوری، تعریف یا توصیف، شکل، نام‌های دیگر، گونه‌ها و اطلاعات دیگری درباره‌ی این واژه که به صورت فشرده در یک جا جمع شده است. این گونه اطلاعات را در **لغت‌نامه یا فرهنگ لغت** می‌توان یافت.



## فعالیّت

فرهنگ معین را به کلاس پیاوید و واژگان «شمشاد»، «شقایق»، «حضر» را

پیدا کنید و درباره‌ی اطلاعات مختلفی که از هر یک درمی‌یابید، گفت‌و‌گو کنید.

ترتیب قرار گرفتن کلمات در واژه‌نامه بر اساس حروف الفباءست. برخی واژه‌نامه‌ها عمومی‌اند؛ مثل «فرهنگ معین» و «لغت‌نامه‌ی دهخدا». برخی نیز تخصصی هستند؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمی» زیر نظر پروفسور شهریاری.

در کنار واژه‌نامه‌های فارسی از فرهنگ‌های دو یا چند زبانه مثل فرهنگ انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی «حییم» و فرهنگ عربی به فارسی «المجاد» می‌توان یاد کرد.

برای شناخت مراجع و منابع (مراجع‌شناسی) می‌توان از فهرست‌های کتاب‌شناسی، مقاله‌نامه‌ها، برگه‌های کتابداری، نقد و بررسی آثار، نشریات ادواری و ... استفاده کرد. این مواد عموماً به ترتیبی مثلاً: موضوعی، الفبایی یا موضوعی – الفبایی مرتب شده‌اند و به همین دلیل، دسترسی به آن‌ها آسان است.

در میان منابع پژوهشی، **کتاب‌های مرجع** جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان اطلاعاتی دقیق، جامع و اساسی را درباره‌ی یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و ... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. برخی از انواع کتاب‌های مرجع عبارت‌اند از:

واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، داشنامه‌های عمومی و تخصصی در سطوح گوناگون و برای گروه‌های سنی متفاوت، معجم آثار مؤلفان، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ، کتب رجال، طبقات حاوی شرح حال صنف‌های گوناگون مانند: پژوهشکاران، ادبیان، اهل تصوف، شعراء، اطلس‌های جغرافیایی و ... .

### فعالیّت

شما با کدام یک از کتاب‌های مرجع آشنا هستید؟ آیا تاکنون از این گونه کتاب‌ها استفاده کرده‌اید؟ در این باره گفت و گو کنید.

- به طور کلی، برای استفاده از کتاب‌های مرجع چند نکته را باید رعایت کنیم :
- شیوه‌ی استفاده و چگونگی مراجعه به این کتاب‌ها معمولاً در مقدمه‌ی آن‌ها آمده است. برای جلوگیری از اتلاف وقت، ابتدا به این بخش مراجعه کنیم.
  - نقل مطالب از کتاب‌های مرجع به سه شیوه انجام می‌پذیرد : نقل مستقیم، نقل با تلخیص، نقل به مضامون. در نقل مستقیم، عین متن کتاب مرجع را می‌آوریم، در نقل با تلخیص، متن را خلاصه می‌کنیم و در نقل به مضامون، معنی و مفهوم متن را می‌نویسیم.
  - سعی کنیم در هر زمینه منابع دست اول را بشناسیم و ابتدا به آن‌ها رجوع کنیم.
  - در هر کتابخانه بخشی به نام «**کتب مرجع**» وجود دارد که برای یافتن انواع کتاب مرجع باید به آن‌جا رجوع کرد.

# آشنایی با دو فرهنگ لغت

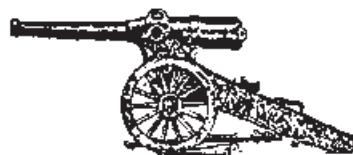


## □ فرهنگ معین

این فرهنگ تألیف دکتر محمد معین است و در شش جلد و سه بخش تنظیم شده است : لغات، ترکیبات خارجی و اعلام (اسامی، اشخاص، مکان‌ها). فرهنگ معین حاوی حدود یکصد هزار لغت است. می‌خواهیم درباره‌ی واژه‌ی «توب» اطلاعاتی را از این فرهنگ لغت به دست آوریم.

توب tüp [=تر. طوبیپ] (۱.)

۱ - یکی از سلاح‌های آتشین جنگی که توسط آن گلوله‌های بزرگ دار بمسافت دورین ناب کنند. و آن دارای انواع است. ۲ - گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال وغیره) کنند. ۳ - یک پسته بارچه که در کارخانه‌های بارچه باقی پیچیده و نشان کارخانه را بدان زند. ۴ - سه و نظر. (که) سخنان درشت و سخت



- ۱) این فرهنگ تلفظ درست کلمه را از طریق «آوا نوشت<sup>۱</sup>» نشان می‌دهد تا آن را به صورت دیگری تلفظ نکنیم.
- ۲) در داخل قلاب [ ] ریشه‌ی کلمه را معرفی می‌کند. نشانه‌ی اختصاری «تر» نشان می‌دهد که این کلمه ترکی است. شکل ترکی آن نیز در داخل قلاب آمده است.
- ۳) نشانه‌ی اختصاری داخل کمانک (ا) نشان می‌دهد که این کلمه از مقوله‌ی دستوری «اسم» است.
- ۴) در ذیل هر شماره یکی از معانی این کلمه آمده است؛ مثل ابزار جنگی، بازی، بسته‌ی پارچه.
- ۵) نشانه‌ی «~» برای جلوگیری از تکرار کلمه‌ی «توب» به کار رفته و علامت (کن) نشان می‌دهد که «توب و تشر» در زبان فارسی یک کنایه است.
- ۶) در حاشیه و متن، تصویر انواع توب هم آمده است.
- برای سهولت استفاده از هر فرهنگی، بهتر است قبلًاً مقدمه و شرح نشانه‌های اختصاری آن را خوب مطالعه کنید.
- لغت‌نامه‌ی دهخدا



- 
- ۱) معادل فونتیک (phonetic) یعنی نوشتن تلفظ درست کلمات فارسی با الفبای لاتین با توجه به قراردادهای خاص که در مقدمه‌ی فرهنگ معین ذکر شده است.
- ۲) جدول علایم اختصاری در مقدمه جلد اول آمده است.

این لغت‌نامه که در حکم دایرةالمعارف است، به همت استاد علی اکبر دهخدا و به کمک گروهی از متخصصان زبان و ادبیات فارسی گردآوری شده است.<sup>۱</sup>

در لغت‌نامه‌ی دهخدا واژه‌ها، اسماء، مکان‌ها، گیاهان، جانداران و ... یکجا و بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. با هم به یکی از مدخل‌های این لغت‌نامه مراجعه می‌کنیم:

(۱) تلفظ درست کلمه در قلاب [ ] نشان داده شده است.

(۲) علامت داخل کمانک (۱) نوع دستوری کلمه را مشخص کرده است؛ بنابراین،

کشت بیدار که جون جشم تو گردد نر گس  
شیوه او نشیش حاصل و بیمار بماند.  
حافظ،  
حشم سوی این باغجه کشید که بهشت را  
مانست از بسیاری یاسین و دیگر دیابین و  
وردو نر گس (تاریخ بهقهی ص ۴۵).  
نگه کن که هاند همی نر گس نو  
ز بس سبم وزرات اسکندری را.  
ناصر خسرو.

|| کنایه از جشم مشوق است. (برهان  
قاطعه)،  
|| کاسه چراغ که در آن روغن کنند و  
بعضی از آنها دارای دو یا چند نر گس بود.  
(داداشت مؤلف).

نهادند بر چشم روشنیش داغ  
بهرد آن چراغ دو نر گس به باغ،  
فردوسی.

— نر گسان، دو چشم،  
ذیری خم آورد بالای راست  
هم از نر گسان روشنائی بکاست.  
فردوسی.

فر گس . [نَرَّ گَسٌّ] بهلوی نر گس  
از بونانی، نر کیس، هرب آن نرجس،  
لانجنسی، نرسی سوس فرانه، نرسیس  
(حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین)  
نرجس، (بهر الجواهر)، (منتهی الارب)، هبهر،  
(آندراج)، (از منتهی الارب)، (السامی)  
از اسفلوم هاست. (ذخیره خوارزمشاهی)، نام  
گلی است خوشبو که به وساق اش مانند  
پیاز است و بر سر گلی می آورد زرد یا بخش  
(از فرهنگ نظام). گیاهی است دارای پیاز  
و گلی خوشبوی و معطر دارد. (ناظم -  
الاطباء)، و آن چند نوع است، شهلا و  
مسکین و صدیر، (انجمان آرا).  
گلی است از تیره نر گسیها که در وسط  
گلاش حلقه ای زرد دیله می شود و آنرا  
نر گس شهلا گویند و در بعضی جنس‌های خود  
گل نیز زرد است یا گل سفید است ولی در  
وسط آن گلبرگ‌های کوچک سفید است و  
آنرا نر گس مسکین گویند. (گیاه شناسی  
گل گلاب ص ۲۸۶).

(۱) مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا کار تکمیل و تدوین لغت‌نامه و چند فرهنگ دیگر را بر عهده دارد. لغت‌نامه شامل دویست هزار واژه‌ی اصلی، ششصدهزار ترکیب، هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصدهزار نمونه‌ی شعر و شعر برای واژه‌ها و ترکیب‌های است.

«نرگس» اسم است.

- ۳) معنی کلمه از فرهنگ‌های مأخذ (آندراج و ...) نقل شده است.
- ۴) برای آن شواهدی از شعر و تئر ذکر شده است.
- ۵) ریشه‌ی کلمه مشخص شده است.
- ۶) دو خط موازی || معانی یا کاربردهای گوناگون کلمه‌ی «نرگس» را نشان می‌دهد. علاوه بر آنچه در این مدخل می‌بینیم، اطلاعات دیگری از جمله امثال و حکم، ترکیبات و اصطلاحات، تصاویر، اطلاعات مربوط به اعلام تاریخی، جغرافیایی و ... را نیز می‌توان از لغت‌نامه‌ها استخراج کرد.

جز دو منبع، از میان واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- دایرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، در ۳ جلد
- فرهنگ عمید، تأليف حسن عمید، در سه مجلد (شامل سه بخش لغات، نام‌ها، امثال و حکم و ۲۸ هزار لغت)
- برهان قاطع، نوشته‌ی محمد حسین بن خلف تبریزی، در سال ۱۰۶۲ ق (شامل ۲۰ هزار و دویست واژه)
- فرهنگ الفبایی—قیاسی، مهشید مشیری، انتشارات سروش (شامل ۴۰ هزار واژه زبان فارسی معاصر)
- لغت فرس اسدی، اسدی طوسی (کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی)
- فرهنگ آندراج؛ اثر محمد پادشاه متخلص به شاد، ۱۳۰۶ ق در ۶ جلد چند واژه‌نامه به زبان‌های دیگر:
- المنجد، لغت‌نامه‌ی عربی به عربی اثر لویس معلوم است که براساس ریشه‌ی کلمات مرتب شده است.
- فرهنگ جدید عربی به فارسی، ترجمه‌ی منجد الطّلاب، مترجم محمد بندر ریگی، ۱۳۶۰.
- فرهنگ لاروس، ترجمه‌ی لاروس، عربی به عربی، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر
- فرهنگ معاصر انگلیسی—فارسی، دکتر محمدرضا باطنی

- فرهنگ انگلیسی—فارسی، عباس آریان پور
- فرهنگ انگلیسی—فارسی حییم، سلیمان حییم (شامل ۸۰ هزار لغت)
- چند واژه‌نامه‌ی تخصصی
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی، زیر نظر جمعی از نویسنده‌گان، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ (شامل واژگان زبان فارسی از متون گذشته)
- فرهنگ اصطلاحات علمی، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)
- فرهنگ موضوعی قرآن مجید، به همت کامران فانی و بهاءالدین خرمشاھی، ۱۳۶۴.

## خودآزمایی

- (۱) از فعالیت‌های زیر یکی را به دلخواه انجام دهید :
- واژه‌ی «مثل» را در دو فرهنگ لغت معتبر پیدا کرده، مقایسه کنید.
  - به مدخل «طنز» در لغت‌نامه‌ی دهخدا مراجعه کرده، تلخیصی از آن را «برگه‌نویسی» کنید.
  - معنی و توضیح پنج واژه‌ی پایان کتاب ادبیات خود را از فرهنگ معین استخراج کنید.
  - جز واژه‌نامه‌های معرفی شده در کتاب، چه واژه‌نامه‌های دیگری را می‌شناسید؟
  - واژه‌ی «مناظره» را از فرهنگ‌های معین، المنجد و فرهنگ فارسی به انگلیسی حییم استخراج و مقایسه کنید. در این باره گزارشی در یک بند بنویسید.
  - فهرستی از کلمات بیکاره‌ی کتاب‌های درسی خود تهیّه کنید. سپس با مراجعه به چند واژه‌نامه، برابرهاهی مناسبی برای آن‌ها بیابید و بنویسید.
  - با همکاری دبیر خود از کتابخانه‌ی مدرسه یا شهر بازدید کنید و نتیجه‌ی بازدید خود را در قالب یک گزارش ارائه دهید.
- (۲) از بن مضارع یا ماضی فعل‌های زیر، اسم مشتق بسازید : می‌رفت، پرسید، دید، گفتند، آفرید، می‌بخشید.

مثال : می‌رفت  $\rightarrow$  بن مضارع = رو + ش  $\rightarrow$  روش

بن ماضی  $\leftarrow \begin{cases} \text{رفت} + \text{ار} \rightarrow \text{رفتار} \\ \text{رفت} + \text{ن} \rightarrow \text{رفتن} \end{cases}$

## گروه اسمی (۳)

### ضمیر

سال پیش آموختیم که ضمیر نیز در نقش هسته‌ی گروه اسمی ظاهر می‌شود. پس، گروه اسمی می‌تواند از یک اسم یا ضمیر به عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل شود (وجود وابسته اجباری نیست).

حقیقت همان اندازه رایج خواهد شد که ما آن را رواج می‌دهیم.

ضمیر به مرجع نیاز دارد :

گالیله قدم به قدم سرنوشت خویش را می‌سازد.  
مرجع ضمیر

\* گاهی مرجع ضمیر به قرینه حذف می‌شود. در اول شخص و دوم شخص حذف مرجع ضمیر بسیار رایج است :

□ همیشه دردم را برای خودم نگه داشته‌ام.

□ اگر چشم‌هایتان را روی هم بگذارید، برایتان قصه می‌گویم.

هر گروه اسمی که هسته‌ی آن ضمیر باشد، می‌تواند برخی وابسته‌ها را به همراه داشته باشد :

۱) ضمیرهای اشاره‌ی آن و این وابسته‌ی پسین جمع را می‌پذیرند : آن‌ها، این‌ها، آنان، اینان.

۲) ضمیر مشترک خود مضافُ الیه می‌گیرد : خود سعید این خبر را داد.

۳) بعضی از ضمایر شخصی جدا گاهی صفت می‌گیرند : من بیچاره، تویِ دانش آموز.

## کاربرد مؤدبانهی ضمیر

- برای دوم شخص مفرد هنگام احترام، به جای ضمیرهای (تو، -ت) از ضمیرهای (شما و -تان) استفاده می‌شود :

آفای گالیله، شنیده‌ام که در دانشگاه پیش از هزار شاگرد سر درس شما حاضر می‌شوند.  
(به جای تو)

استاد، خواهش می‌کنم اجازه بفرمایید برای تان توضیح بدهم. (به جای برایت)

- برای سوم شخص مفرد هنگام احترام، به جای ضمیرهای (او، -ش) از ضمیرهای (ایشان، -شان) استفاده می‌شود :

استاد یک جلد کتابشان را به من هدیه کردند. ایشان در این کتاب نظریه‌های جدیدی را مطرح کرده‌اند. (به جای -ش و او).

بدین ترتیب، جدول ضمیرهای شخصی به شکل زیر درمی‌آید :

| ضمیرهای پیوسته |                | ضمیرهای جدا |                | شخص    |
|----------------|----------------|-------------|----------------|--------|
| کاربرد عادی    | کاربرد مؤدبانه | کاربرد عادی | کاربرد مؤدبانه |        |
| -              | -م             | -           | من             | گوینده |
| -تان           | -ت             | شما         | تو             | شنونده |
| -شان           | -ش             | ایشان       | او             | دیگری  |

## شبیه جمله

به این واژه‌ها توجه کنید :

آد، به به، هیس، پیشت

هریک از این واژه‌ها به تنها یی همچون جمله‌ای مستقل مفهوم کاملی را می‌رساند اماً مثل جمله دارای نهاد و گزاره نیست. گروهی از این واژه‌ها برای بیان عواطف و احساسات اظهار می‌شوند؛ مثل آه، آخ، وای، آهای، آی، به به. و گروهی دیگر از آن‌ها برای راندن و خواندن حیوانات به کار می‌روند؛ مانند کیش، پیشت، چخ و ... .

بعضی از واژه‌ها از قبیل افسوس، درود، سلام و حیف از نظر لغوی معنا دارند؛ اگر تنها به کار روند، مفهوم یک جمله‌ی کامل را می‌رسانند و در عین حال دارای دو جزء نهاد و گزاره هم نیستند. به این دو دسته واژه وقتی معنایی مانند جمله دارند، شبه جمله می‌گوییم.

این واژه‌ها در برخی کاربردها اسم‌اند:

سلام! (شبه جمله)، ساكت

حضرت پیامبر (ص) در گفتن سلام بر همه سبقت می‌گرفت (اسم).

\* منادا نیز چه با نقش نما (ای، یا، آی، ا) همراه باشد چه بی آن باید «شبه جمله»

نامیده می‌شود.

## سی امور زیم

### کدام جمله صحیح است؟

الف) این بیمار از ضعف و کم خونی برخوردار است و باید تقویت شود.

ب) این بیمار به ضعف و کم خونی مبتلا است و باید تقویت شود.

«برخوردار» به معنی «بهره مند» است و در جایی به کار می‌رود که

مفهوم ثابت و مفید داشته باشد. چنان که در نمونه‌های زیر می‌بینیم:

□ این کودک از سلامت کامل برخوردار است.

□ این مدرسه از امکاناتی چون کتابخانه و آزمایشگاه برخوردار است.

□ ملتی که ملاشر کند و پیشکار داشته باشد، به برخورداری می‌رسد.

جمله‌های زیر را دریابیش کنید:

□ این شکل‌های هندسی کامل نیستند و از نقص هایی برخوردارند.

□ باید مواظب آن نسخه‌ای خطی باشیم؛ چون از پرسیدگی فراوانی برخوردار هستند.

□ این آماق از حجم انداز نامناسبی برخوردار است.

## خودآزمایی

۱) در نوشه‌ی زیر ضمیرها و مرجع هریک را پیدا کنید.

نام این روزنامه به اندازه‌ای بر سر زبان‌ها بود که سید اشرف‌الدین قزوینی مدیر آن را مردم به نام «نسیم شمال» می‌شناختند و همه او را آفای «نسیم شمال» صدا می‌کردند. روزی که موقع انتشار آن می‌رسید دسته دسته کودکان ده دوازده ساله که مُوزَّعان او بودند در همان چاپخانه گرد می‌آمدند و هر کدام دسته‌ای بزرگ می‌شمردند و از او می‌گرفتند و زیر بغل می‌گذاشتند. این کودکان راستی مغور بودند که فروشنده‌ی «نسیم شمال» هستند. من کودک یازده ساله بودم که اشعار او را به ذهن سپردم. من هر وقت که عکس و شرح حال سران مشروطه را می‌بینم و نامی از اون‌نمی‌شنوم و اثری از وی نمی‌بینم، راستی در برابر این حق ناشناسی کسانی که از خوان نعمت بی‌دریغ او بهره‌ها برده و مال‌ها انبیا شده و به مقام‌ها رسیده‌اند رنچ می‌برم.

(از مقاله‌ی سید اشرف‌الدین قزوینی نوشته‌ی سعید فیضی)

۲) در مثال‌های زیر، شبهه‌جمله‌ها را مشخص کنید:

دریغ بر ملتی که جامه‌ای را بپوشد که خود نبافد و نانی را بخورد که خود گندمش را خرم نکند. بیشتر وقایع تاریخی بدان صورت که مورخان دیرین نوشته‌اند رخ نداده است اما افسوس که آنان نوشته‌اند و مورخان بعد نیز بدان پیرایه بسته‌اند.

نشستن و افسوس خوردن و دست روی دست گذاشتن کار خردمندان نیست. اگر مرد میدانید، بسم الله و گرنه از وای وای گفتن کاری ساخته نیست.

۳) جاهای خالی را با عبارت‌های مناسب کامل کنید.

..... برخوردار شده است.

..... برخوردار می‌شویم.

## املا

### گزینش‌های املایی (۱)

| ردیف | گروه            | مثال‌ها (درست)   | مثال‌ها (نادرست)                                      | ملاحظات   |
|------|-----------------|--|---|---|
| ۱    | «ع» و «و»       | آخر، اجر، رأس، لیسم، ملجم<br>عالیم، عجز، بعد یعنی، مجمع  | غاخر، ...<br>آلم، ...                                 | حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» نماینده‌ی واج یا صدای /ء/ هستند. برای نوشتن کلماتی که دارای همزه‌ی آغازی هستند، از حرف «الف» استفاده می‌شود.   |
| ۲    | «ت» و «ط»       | تلف، مردک، برات<br>طرپ، مطلوب، ناط<br>توس، تهاب، تهورث، تراو،<br>نشت، نیانج، نهش، نیدن،<br>آماق، نفست، بلیت، نایر،<br>باتری، اتریش، ایالیا و ... | طلَف، ...<br>ترَب، ...                                | حرف‌های «ت» و «ط» نماینده‌ی واج و صدای /ت/ هستند. در گذشته، برای نوشتن این گونه کلمات، مردم پیشتر به حرف «ط» گرایش داشته‌اند اما امروز نوشتن این قبیل کلمات با حرف «ت»، بهتر است. به جز اسامی‌های خاص که باید مطابق با شناسنامه‌ی افراد باشد. |
| ۳    | «ت» و «س» و «ص» | نابت، مثل، خبیث<br>سلام، جسم، جلیس<br>صادق، مصر، حریص  | سابت، صابت، ...<br>نالم، صالم، ...<br>садق، نادق، ... | حرف‌های «ت»، «س» و «ص» نماینده‌ی واج و صدای /س/ هستند.  |

اکنون با دقّت در جدول صفحه‌ی قبل به توضیح چند نکته توجه کنید.

(۱) کلماتی مانند «اجر، رأس، ملجاً» به ترتیب دارای صدای همزه‌ی آغازی، میانی و پایانی هستند. همان‌طور که کلمات «عجز، بعد، مجمع» نیز صدای همزه‌ی آغازی، میانی و پایانی دارند. از مقایسه‌ی این دو دسته کلمات درمی‌یابیم که صدای همزه به هنگام نوشتن گاهی به شکل همزه (ء) و گاهی به شکل عین (ع) ظاهر می‌شود.

از چه راه‌هایی می‌توانیم یاد بگیریم که در املای تقریری، کلمه‌ی «رأس» را «رأس» بنویسیم نه «رعس» و برعکس، کلمه‌ی «بعد» را «بأد» نویسیم؟ به عبارت دیگر، ملاک ما در «انتخاب» و «گزینش» صحیح چیست؟

الف) از راه دیدن شکل صحیح کلمه‌ها؛ ما اوّلین بار کلمات «رأس» و «بعد» را در دبستان با همین املا دیده‌ایم و آن‌ها را با نوشتن تمرین کرده‌ایم؛ در نتیجه، چشم ما با شکل صحیح این کلمه آشنا شده است. این امر در مورد سایر کلماتی نیز که دو یا چند شکل املایی دارند اماّ یکی از آن‌ها برای ما آشناست، صدق می‌کند.

ب) از راه شناخت اشتراق و هم خانواده بودن کلمه‌ها؛ بنابراین ما کلمه‌های «أجرت» و «عجز» را نیز صحیح می‌نویسیم؛ چون آموخته‌ایم که به ترتیب این دو با «أجر» و «عجز» هم خانواده هستند.

پ) از راه بی‌بردن به معنی کلمه‌ها؛ بنابراین، در جمله‌ی «خداوند علیم و حکیم است» ما «علیم» را درست می‌نویسیم چون می‌دانیم که «علیم» به معنی داناست و ربطی به کلمه‌ی «الیم» به معنی «دردنگ» ندارد.

### فعالیّت

چند کلمه را که دارای همزه (ء) یا عین (ع) هستند، مثال بزنید و درباره‌ی راه‌های صحیح نویسی و گزینش درست هریک از این حروف در کلمه‌ها گفت و گو کنید.

۲) واج یا صدای /ت/ در نوشتن به شکل دو حرف «ت» و «ط» ظاهر می‌شود ولی یاد گرفته‌ایم که همه جا «ترک» و «طرد» بنویسیم نه «طرک» و «ترد». کلماتی چون «حیات»

و «حیاط» را که تلفظ یکسان اماً معنی‌های متفاوت دارند، به کمک قرینه‌های کلام، صحیح می‌نویسیم. چنان‌که در این جمله‌ها ملاحظه می‌شود:

«حیات او به خطر افتاد.» «حیاط خانه را گل کاری کرد.»

هم‌چنین، کلماتی مانند «تشت» و «تپیدن» که در قدیم بیشتر به شکل «طشت» و «طپیدن» نوشته می‌شدند بهتر است با حرف «ت» نوشته شوند.

(۳) همان‌طور که در کتاب زبان فارسی (۱) گفتیم، کلماتی اهمیّت املایی دارند که دارای یک یا چند حرف از گروه‌های شش‌گانه باشند. حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» و حرف‌های «ت» و «ط» دو گروه از همان گروه‌های شش‌گانه‌اند. هم‌چنین است گروه سه‌حرفی «ث»، «س» و «ص» که نماینده‌ی واژ/س/ است. کلماتی که دارای این گونه حروف هستند، گزینش صحیح کلمه را دشوارتر می‌سازند. در درس بعدی املا با سه گروه دیگر بیشتر آشنا می‌شویم.

### فعالیّت

از متن درس‌های ۱۳ تا ۱۸ کتاب‌های زبان و ادبیّات (۲) املا بنویسید.

## گروه کلمات برای املای شماره‌ی سه

تأمل و دقت – تزیین اتاق – شورای سیاست گذاری – مؤسّس و بنیان‌گذار – منسوب و وابسته – حقوق چندرغاز – حدود مسئولیّت – قاطع و سریع – خواب‌گزار دانا – شماره‌گذاری اجناس – بیهوده و مُزخرف – زیبا و رعناء – مرجع ضمیر – سبقت و پیش‌دستی – موزّعان اوراق – خوان نعمت بی‌دریغ – نظام آوایی – به ازا و در مقابل – مزبور و یاد شده – کرتابی و ابهام – نفر و دل‌کش – معلومات و محفوظات – سخن منظوم – صنف‌های گوناگون – اطلس‌های جغرافیایی – اتلاف وقت – نقل به مضمون – ضحاک

ماردوش - سوءظن - تعلل و بهانه‌جویی - مینیاتور و نگارگری - جنگ ناخواسته -  
دغدغه و اضطراب - پهلوان نو خاسته - مهاجم و مت加وز - ملجاً و پناهگاه - الیم و  
دردنگ - مزد و اجرت - لئیم و فرومایه - علم و رایت - کُره‌ی اثیر - متبوع و فرمانروا -  
توشه و آذوقه - اسطلبل ستوران .

روضه‌ی رضوان - گنج قارون - باد شرطه - کتاب حديقة‌الحقيقة - حوزه‌ی ادبیات -  
عنان‌گیر و زمامدار - لطف و ملاحت - تُزل مهمان - تزار و ضعیف - متابعت و پیروی -  
تغزل و تشبیب - طاووس عارفان - تخصص و تبحّر - منبع الهمام - ترجیح و برتری -  
تملق و تزویر - صفات مذموم - شکستن طلس - شمسه‌ها و مقرنس‌ها - قاب‌بندی‌های  
محرابی شکل - طرّه‌های کنار سردر - غرفه‌ها و رواق‌ها - حُجب و ظرافت - طبع و  
غربیزه - جزمه‌یت و اطمینان - تقریر و بیان - محاوره‌ی عادی - ضربت و صدمت -  
حریف مغلوب - مخدول و نالان - استرحم و یاری خواستن - وقار و طمأنینه - عتاب و  
سرزنش - نشاط و طرب - عادت مألف - ضمایم و تعلیقات - فیاض و جوشان - مطربی  
و مسخرگی - لهو و لعب - معاصی منکر - اسکلتی و حشتناک - قریحه و استعداد -  
پلاس مندرس - مایع حرف شویی - سخن‌دان و مصالح گو - دموستنس خطیب -  
اسب فصاحت - ملهم و متأثر - آکروباسی‌های خاص - مجذوب و مرعوب - همیشه و  
ابدالدّهر - چاه ضلالت - کیسه‌ی صفرا - اساطیر و افسانه‌ها - حازم و دور اندیش -  
صواب و مصلحت - قالب و محتوا - ساز ارغونون - شولای عربیانی - طلیعه‌ی  
ظهور - غزوه‌ی أحد - پای افزار و صله‌دار - روح لیلة‌القدر - غم‌گزایی عشق - صولت  
حیدری - هُرّای شیر - مهمیز اسب - خلعت الهی .

## بیاموزیم

اطایی کدام گرده از کلمات زیر درست است ؟

الف) آزوقة، ارگ، نردبان، بادنجان، شکر،

دکه، قورباغ، یقه، حول.

ب) آزوقة، ارگ، نردبان، بادنجان، دلک، دگه،

قورباغ، بخچه، حول.

اطایی هر دو دسته درست است و این کلمات به هر دو سکنی

در فرهنگ های لغت ضبط شده اند.

اکنون بگرده دیگری از کلمات دو اطایی توجه کنید.

الف) ازاب، اسطبل، تاس، دنبک، توس، مشوده،

زغال.

ب) عزاب، اصطبل، طاس، نمک، طوس، شبک،

ذغال.

هر دو سکنی اطایی این کلمات درست است. هر چند گرده

الف) رواج سیتری دارد.

## خودآزمایی

- ۱) برای کلمات زیر گروه کلمه بسازید :  
الم و عَلَم، اسیر و عسیر و اثیر، متبع و مطبوع.
- ۲) برای هر سه گروه ۱، ۲ و ۳ ص ۱۲۶ به تفکیک مثال‌های دیگری بنویسید.
- ۳) چرا گزینش صحیح گروه سه حرفی از دو حرفی دشوارتر است؟ مثال بزنید.

## مقاله نویسی (۱)

یکی از **قالب‌های نگارشی** مقاله است. شما تاکنون مقاله‌های زیادی با موضوعات گوناگون را در مطبوعات، نشریات و کتاب‌های درسی خوانده‌اید. با کمی دقّت در مقاله‌هایی که خوانده‌اید، می‌توانید ویژگی‌های آن‌ها را به ترتیب زیر مشخص کنید. مقاله‌ها :

- برای هدف و مقصدی خاص نوشته می‌شوند؛
- حجم و اندازه‌ی آن‌ها بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است؛
- از نظمی خاص و طرحی مشخص و سیری منطقی پیروی می‌کنند؛
- میان بخش‌های متفاوت آن‌ها همانگی و ارتباط وجود دارد؛



□ در آن‌ها از منابع و مآخذ معتبر استفاده می‌شود.

یادآوری: به دو جدول زیر و ترتیب مطالب آن توجه کنید.

|   |   |
|---|---|
| مراحل تهیهٔ مقاله را به خاطر بسپارید:             | قسمت‌های تشکیل‌دهندهٔ یک مقاله:                         |
| ۱) انتخاب موضوع                                   | عنوان   |
| ۲) مطالعهٔ دقیق و تفکر دربارهٔ موضوع              | فهرست مطالب   |
| ۳) تهیهٔ طرح و چارچوب کلی                         | مقدمه   |
| ۴) جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت برداری              | متن مقاله   |
| ۵) تنظیم یادداشت‌ها و نگارش بخش‌های گوناگون مقاله | نتیجه   |
| ۶) بازخوانی و اصلاح                               | فهرست‌ها (منابع، اعلام و اشخاص، اصطلاحات، عکس‌ها و ...) |
| ۷) پاک‌نویس                                       |   |
| ۸) ذکر منابع و مآخذ                               |   |

اکنون برای آشنایی بیشتر با قالب مقاله، به چگونگی تهیهٔ آن می‌پردازیم و ابتدا با هم دربارهٔ یک موضوع، مقاله‌ای تهیهٔ می‌کنیم.

یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی (۱) و (۲) داستان رستم و سهراب است. ما اکنون پس از تحقیق می‌خواهیم دربارهٔ این داستان مقاله‌ای بنویسیم. ابتدا دربارهٔ ابعاد گوناگون داستان خوب فکر می‌کنیم؛ ممکن است سؤالاتی به ذهن ما برسد؛ مثلاً:

□ آیا در ادبیات ایران و جهان «پسرکشی» سابقه‌ای دارد؟

□ چرا رستم نام خود را از سهراب پنهان می‌کند؟

□ چه عواملی باعث می‌شود که رستم و سهراب یکدیگر را نشناسند؟

□ چرا رستم پسر خود را می‌کشد؟

□ چرا کاووس از دادن نوشدارو خودداری می‌کند؟

ممکن است در مشورت با معلم، دوستان یا افراد دیگر، سؤالاتی نیز به ذهن آن‌ها برسد. ما همه‌ی این سؤال‌ها را یادداشت می‌کنیم. در این مرحله، به سراغ منابع و مآخذ گوناگونی که ممکن است به ما کمک کنند، می‌رویم (با توجه به آن چه در درس مرجع‌شناسی

- خوانده‌ایم). در این مورد خاص چون کتاب‌شناسی فردوسی وجود دارد، به این اثر مراجعه می‌کنیم. اگر کتاب‌شناسی فردوسی در دسترس نباشد، می‌توانیم «به فهرست مقالات» ایرج افشار مراجعه کنیم. در کتاب‌شناسی به کتاب‌ها و مقاله‌های زیر بر می‌خوریم<sup>۱</sup> :
- یکی داستان است پرآب چشم، جلال خالقی مطلق، از کتاب گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ص ۵۵.
  - در سایه‌ی سیمرغ، پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی در شاهنامه، یوسفعلی میرشگاک، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات، صص ۹۵ – ۱۵۱.
  - داستان رستم و سهراب – هفتاد سخن، پرویز ناتل خانلری، ۱۳۶۹(۳)، صص ۶۹ – ۳۹.
  - رستم و سهراب، شورانگیزترین داستان شاهنامه، مهدی درخشان، ادبستان، ش ۰ (مهر ۱۳۶۹)، صص ۱۷ – ۱۴.
  - شخصیت سهراب در شاهنامه، کامیار عابدی، آینده ۱۵ (۱۳۶۸)، صص ۷۵۲ – ۷۴۸.
  - رستم و سهراب تراژدی نیست، مهدی قریب، آدینه، ش ۵۳، دی ۱۳۶۹، صص ۷۸ – ۷۶.
  - داستان رستم و سهراب فردوسی، هیلمن، مایکل، ایران‌شناسی (۱۳۶۸)، صص ۶۳۷ – ۶۳۰.
  - پدر سالاری ایرانی و سهراب، هیلمن، مایکل، کلک ۱ (۱۳۶۹)، ش ۴، صص ۵۵ – ۴۹.
  - بیگانگی و یگانگی در داستان رستم و سهراب، محمد جعفر یاحقی، کیهان فرهنگی ۴ (۱۳۶۹) ش ۸، صص ۳۹ – ۳۰.
  - رستم و سهراب، فاجعه‌ی برخورد آرمان و عاطفه، جلیل دوست‌خواه، فرهنگ و زندگی، ش ۱۷، زمستان ۱۳۵۴، صص ۱۶۷ – ۱۵۹.
  - نه شرقی نه غربی انسانی، ملاحظاتی در باب داستان رستم و سهراب، ماتیو آرنلد، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران ۱۳۵۳، صص ۴۷۳ – ۴۶۶.
  - چند نکته درباره‌ی رستم و سهراب، فتح‌الله مجتبایی، بنیاد شاهنامه، سخن، ۲۳ (۲/۱۳۵۳)، صص ۸۳۹ – ۶۷۱ و ۶۸۶.
  - داستان رستم و سهراب، مجتبی مینوی، راهنمای کتاب، ۱۷ (۱۳۵۳)، صص ۱۹ – ۲.
- 
- ۱) توجه : منابع و نمونه‌ی یادداشت‌ها و مقاله‌ی ارائه شده در این درس به منظور انجام مراحل یک تحقیق آمده و برای مطالعه است.

□ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران، انجمن آثار ملی،

. ۱۳۴۸

□ از رنگ گل تا رنچ خار، قدمعلی سرآمی، انتشارات علمی و فرهنگی.  
با توجه به پرسش‌های طرح شده و ابعاد گوناگون و گسترده‌ی داستان رستم و سهراب و  
تنوع منابع، می‌توانیم فقط یک یا چند بعد از ابعاد این داستان را موضوع تحقیق خود قرار دهیم.  
اکنون چار چوب اصلی و طرح (طرح نوشته) مقاله یعنی سرفصل‌ها و عنوان‌های اصلی و  
فرعی را به شرح زیر معین می‌کنیم :

□ مقدمه

□ گزارش کوتاهی از داستان

الف) در ادبیات جهان

□ سابقه‌ی پدرکشی و پسرکشی در ادبیات

ب) در ادبیات ایران

□ افسانه‌های مشابه رستم و سهراب در ادبیات جهان

□ رستم و سهراب اسطوره یا واقعیت؟

□ علل رویارویی رستم و سهراب

□ عاملان و پدیدآورنده‌گان این فاجعه

□ نوشدارو پس از مرگ سهراب

□ نتیجه

□ فهرست منابع

پس از روشن شدن عنوان‌های اصلی مقاله، کار یادداشت برداری ( $\leftarrow$  روش تحقیق)  
را آغاز می‌کنیم. با مراجعه به مأخذ و مطالعه‌ی آن‌ها برای هر یک از عنوان‌های اصلی و فرعی  
یادداشت‌هایی تهیه می‌کنیم.

## چند نمونه از یادداشت‌های تهیه شده:

موضوع کلی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب شماره‌ی برگه: ۱۹  
عنوان فرعی: سابقه‌ی این داستان در ادبیات جهان نوع یادداشت: ترجمه □ مستقیم □ تلحیص □

**مشخصات** **کتاب**: یکی داستان است پرآب چشم، جلال خالقی مطلق، گل رنج‌های کهن، نشر مرکز،  
**مقاله**

چاپ ۱۳۷۲، ص ۵۳

موضوع نبرد پدر و پسر به ریخت‌های گونه‌گون در روایات حماسی و افسانه‌های اقوام جهان آمده است: یکی روایت آلمانی (هیله براند و هاد) دیگر روایت ایرلندی (کوکولین و کنلای) سوم روایت روسی (ایلیا مورمیث و سُکلِنک) چهارم روایت ایرانی (رستم و سهراب).

موضوع کلی: پژوهشی در داستان رستم و سهراب شماره‌ی برگه: ۲۰  
عنوان فرعی: پدرکشی و پسرکشی نوع یادداشت: ترجمه □ مستقیم □ تلحیص □

**مشخصات** **کتاب**: در سایه‌ی سیمرغ، یوسفعلی میرشکاک، انتشارات برگ ۱۳۶۹، ص ۹۵ به بعد.

نویسنده در یکی از مقالات خود «پدرکشی، پسرکشی و برادرکشی در شاهنامه» پدرکشان و پسرکشان شاهنامه را به ترتیب زیر نام می‌برد:  
**پدرکشان:**

(۱) ضحاک که پدرش مرداس را کشت (به علت تصاحب تاج و تخت).

(۲) شیرویه که پدرش خسروپرویز را کشت.

**پسرکشان:**

(۱) رستم که پسرش سهراب را کشت.

(۲) سام که پسرش زال را به قصد مرگ دور افکند (به دلیل آن که او را بچه‌ی اهریمن می‌دانست).

(۳) کیکاووس که پسرش سیاوش را به کام مرگ فرستاد (به دلیل سوءظن و خیره‌سری).

(۴) گشتاسب که موجب مرگ اسفندیار به دست رستم شد.

(۵) همای که داراب را در صندوق گذاشته و به آب سپرد.

(۶) انوشیروان که پسرش نوشزاد را به سبب گرایش‌های مذهبی کشت.

موضوع کلی: پژوهش در داستان رستم و سهراب شماره برگه: ۲۱

عنوان فرعی: عاملان فاجعه نوع یادداشت: مستقیم ☐ تلخیص □

**مشخصات کتاب** مقاله: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۷۵

و اما طرح داستان چنین است که رستم و سهراب بارها به نوعی گواهی دادن دل همراه با تردید درباره‌ی هم‌دیگر رسیده‌اند. برای نمونه: تعلل چهار روزه‌ی رستم از رفتن به امر کاوس نزد او و این که برای نخستین بار در زندگی اش حاضریاقی در اجرای فرمان شاه از خود نشان نداده، اظهار این که پسری از تهمینه دارد باز برای اولین بار (۱۹۶ ب ۳۴۶ به بعد). سپس در گزارش مشاهده‌ی خود از سهراب که برای نخستین بار چشمش به روی او افتاده: «تو گویی که سام سوار است و بس» (۲۱۱ ب ۵۲۴)؛ و از جانب سهراب، هنگامی که به همراه هجیر خیمه‌های سران سپاه ایران را می‌نگرد و چند بار سخن را به رستم می‌کشاند چون فکر او هر بار دوری می‌خورد و به روی رستم باز می‌آید، که هجیر هر بار دروغی سر هم می‌کند؛ با این اندیشه که مبادا سهراب قصد بدی به پشت و پناه سپاه ایران داشته باشد و این که اگر خود او نهایتاً به دست سهراب کشته شود بهتر از قتل رستم، گودرز و هفتاد بور گزین است. به هر حال، این بهترین فرصت شناسایی است که از کف می‌رود (۲۱۴ ب ۵۶۷ به بعد). البته از نظر هنر و تأثیر داستانی و محتوای داستان پیداست که سرموئی میان تبدیل شدن این داستان سخت ژرف و تأمل‌انگیز به یک داستان ملودراماتیک خوش عاقبت و بی‌مزه و لا جرم بی‌تأثیر فاصله است! فردوسی می‌گوید: «نبشته به سر بر دگرگونه بود».

سهراب با همه‌ی تیزی و جوش و خروش دل رحم به نظر می‌آید. وقتی هم که به اصطلاح شستش خبردار شده که هجیر کاسه‌ای زیر نیم کاسه دارد و دروغ می‌گوید به جای این که به تهدید قبلی اش مبنی بر کشتن او در صورت دروغ گفتن عمل کند، تنها به یک ضربت پشت دست اکتفا می‌کند (۲۱۹ ب ۶۴۰). بارها از صفت تندی و تیزی کودکانه‌ی او سخن رفته است؛ از جمله: «ز تندی به جوش آمدش خون به رگ» (۲۲۰ ب ۶۴۲) یا:

از آن پس خروشید سهراب گرد همی شاه کاوس را بر شمرد

(همانجا، ب ۶۴۸)

کار یادداشت‌برداری را تا جایی ادامه می‌دهیم که مطمئن شویم، می‌توانیم براساس یادداشت‌ها مقاله‌ای بنویسیم. آن‌گاه، یادداشت‌ها را براساس عنوان‌های اصلی و فرعی تنظیم می‌کنیم؛ مثلاً؛ درباره‌ی سابقه‌ی «پرکشی» در ادبیات ایران ده یادداشت تهیه کرده‌ایم. پس از مطالعه‌ی دقیق یادداشت‌ها، حاصل و چکیده‌ی مطالب را می‌نویسیم. می‌توانیم در برخی موارد به ضرورت یا به دلیل اهمیت مطلب و منبع مورد استفاده، عین عبارات یا خلاصه شده‌ی آن‌ها را ذکر کنیم. هرگاه میان دو یا چند یادداشت اختلافی مشاهده شود، نظرهای مختلف را هم ذکر می‌کنیم. فراموش نکنیم که در طول تحقیق و یادداشت‌برداری و نگارش مقاله، دریافت‌های شخصی خودمان را نیز در نوشته انکاس می‌دهیم. به همین ترتیب، فصل‌ها یا بخش‌های اصلی و فرعی را می‌نویسیم.

ممکن است در حین نگارش مقاله بخش‌های دیگری را بر مطلب بیفزاییم یا عناوین را کوتاه‌تر کنیم. به هر حال، تا قلم به دست نگیریم، نمی‌توانیم شکل کلی مقاله و نتیجه‌ی آن را پیش‌بینی کنیم. پس از نگارش، یک‌بار دیگر با دقّت مقاله را برای خود و دوستانمان می‌خوانیم. آن‌گاه پس از پاک‌نویس و بازبینی نهایی، ارجاعات و فهرست‌ها را ضمیمه می‌کنیم. اگر عکس‌های مناسبی نیز در دسترس باشد، می‌توانیم در جای مناسب از آن‌ها استفاده کنیم؛ مثلاً؛ در این تحقیق می‌توان از آثار نگارگری (مینیاتور) یا نقاشی هم بهره گرفت؛ به ویژه در صحنه‌هایی چون نبرد رستم و سهراب یا مرگ سهراب و ... .

اکنون می‌توانیم نام مناسبی برای مقاله انتخاب کنیم؛ مثلاً:

- غم‌نامه‌ی رستم و سهراب
- داستان پرآب چشم
- رستم در جدال قدرت و عاطفه
- دل نازک از رستم آید به خشم
- مرگ پسر، رنج پدر
- تند باد
- چنین رفت و ...
- و ... .

اکنون مقاله‌ی ما آماده است؛ بخشی از آن را در پاسخ به این سؤال که عاملان و پدیدآورندگان این حادثه چه کسانی بودند، با هم می‌خوانیم:

## چنین رفت و ...

داستان رستم و سهراب از روزی آغاز می‌شود که رستم در شکارگاه، اسب خویش را گم می‌کند و در جست و جوی آن به شهر سمنگان، در خاک توران می‌رسد و مهمان پادشاه شهر می‌شود و تهمینه، دختر او را به زنی می‌گیرد. رستم پس از یافتن رخش، هنگام ترک شهر، نشانی به رسم یادگار به تهمینه می‌سپارد که هنگام تولد فرزندشان اگر پسر بود آن را بر بازوی وی و اگر دختر بود به گیسویش بیندد.

حاصل این پیوند، سهراب است که به سرعت می‌بالد و بزرگ می‌شود و از نام و نسب خویش می‌پرسد و به جست و جوی پدر برمی‌آید و بر آن می‌شود تا به یاری سپاهی از ترکان پدر را به جای کاووس بر تخت ایران بنشاند. افراسیاب نیز سپاهی گران به یاری جوان می‌فرستد. سهراب به ایران می‌تازد. کاووس، مثل همیشه برای دفع دشمن، رستم را به کمک می‌خواند. پدر و پسر در جنگی ناخواسته برابر هم قرار می‌گیرند. در نخستین نبرد، شکست از آن رستم است اماً وی با نیرنگ خود را می‌رهاند. در دومین نبرد، رستم فرزند جوان خویش را به خاک و خون می‌کشد. جوان در واپسین دم، خود را به او می‌شناساند. رستم که به راز نهان پی می‌برد، بر می‌آشوبد و قصد کشتن خویش می‌کند اماً پهلوانان ایران مانع می‌شوند؛ آن‌گاه کسی را برای گرفتن نوشدارو به دربار کاووس می‌فرستد ولی کاووس از دادن نوشدارو امتناع می‌کند. بدین ترتیب، فرزند نورسیده به گمان دشمن مهاجم به دست پدر کشته می‌شود.

«داستان پر از آبِ چشم» رستم و سهراب که هر «دلِ نازکی» را از رستم به خشم می‌آورد، یکی از زیباترین و ماندگارترین داستان‌های باستان است. سهراب در شاهنامه خوش می‌درخشد ولی گویی تولد و مرگ اندوه برانگیزش تنها یک هدف دارد و آن این که ما را در آینه‌ی خودمان، رستم، به خودمان بنمایاند و لحظه‌ای از این که رضایت داده‌ایم، کفه‌ی خودخواهی‌مان به سود رستم سنگین شود، از خویش شرمنده باشیم اماً آیا در آستانه‌ی هر دل و احساسی چنین شرمی می‌نشیند؟ آیا واقعاً همان‌گونه که فردوسی می‌سراید «دلِ نازک از رستم آید به خشم<sup>۱</sup>؟ و ... .

برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها به نگاهی ژرف‌تر نیازمندیم.

۱) شاهنامه‌ی فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، ج ۲، داستان

آن چه بر سراسر این داستان حاکم است و فضای آن را ترسیم می‌کند، چاشنی تند تقدیر و سرنوشت است. رودررویی پدر و فرزند در داستان‌هایی از این دست، نکته‌ی تازه‌ای نیست. ادبیات ملل گوناگون صحنه‌های بسیاری از این نوع را گواهی می‌دهد<sup>۱</sup> اما مسئله‌ی اساسی دغدغه‌ی بی‌امانی است که بر جان خواننده می‌نشینند تا در تمام مدت از خویش بپرسد: چرا با وجود این که سهراب در کمال خلوص و پاکی به هر نوع رستم را رهنماست، بازهم «جنبید یک ذره مهرش ز جای<sup>۲</sup>؟»

در داستان رستم و سهراب چهره‌ی رستم سخت مخدوش می‌شود؛ دیگر او آن قهرمان محظوظ نیست بلکه به حیله‌گری و نیرنگ‌سازی متهم می‌گردد و در برابر، سهراب نهالی نورسته نموده می‌شود که حسن احترام ما را برمی‌انگیرد. در قضیه‌ی گردآفرید و هجیر در دژ سپید او را شکست خورده‌ی بی‌گناهی می‌بینیم که شایسته‌ی پیش از آن است که با وی رفتار می‌شود. در جنگ با رستم، پهلوانی انکارناپذیر است؛ او برای شناخت پدر خویش – که موضوع اصلی این ماجرا را تشکیل می‌دهد – سخت تلاش می‌کند و از این بابت هم بر او ایرادی نیست. مردانگی او در برخورد با رستم ستوده می‌شود و از این که بار نخست جان رستم را بخشیده است، امتیازی بزرگ به او تعلق می‌گیرد. در نهایت نیز وقتی به قتل می‌رسد، زیباترین سوگ داشت‌هارا نثار او می‌کنیم و قاتل او را – اگر چه رستم است که بدو عشق می‌ورزیم – شایسته‌ی هر نوع مرگ دردنگی می‌بینیم.

اما این بار، در موضعی دیگر می‌نشینیم و زاویه‌ی دیدمان را تغییر می‌دهیم.

\_RSTM از خوب و بد و خرد و کلان قهرمانان خودی و بیگانه آگاه است؛ یا با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده یا به نوعی دیگر، با اندازه‌ی هنرها و توانمندی‌های آنان آشناست اما این یک که تازه پای به میدان گذارده نوجوانی است بی‌نام و نشان که هیچ راهی برای شناخت هویت وی وجود ندارد. تاکنون جز یک بار در مرز دژ سپید قدرت و توانش به محک مردان مرد آزموده نشده است تا از توانایی‌ها و تجارب وی آگاهی حاصل شود. پهلوانان دربار کاوس نیز – بی‌آن که او را بیازمایند – دست نیاز به سوی رستم یازیده‌اند و البته که این بار نیز رستم، هم‌چنان که تا به حال نموده است، حافظ استقلال ایران و دافع تجاوز به خاک و مرز و بوم و هستی ایران خواهد بود اما آیا بخردانه می‌نماید که پیش از توان‌سنجی واقعی به نبردی ناشناخته تن دردهد؟

هم از این روست اگر رستم اندکی می‌ترسد و برای بررسی چند و چون پهلوان نوخاسته در

(۱) برای نمونه ر. ک. خالقی مطلق، جلال، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، ص ۵۳ به بعد

(۲) شاهنامه، همان، داستان سهراب، ب ۹۰۷



هیئتی ناشناس به اردوگاه دشمن می‌رود و ... اما که می‌تواند بگوید که رستم در آن یک نظر چه می‌بیند که تا پایان ماجرا سایه‌ی ترس و تردید بر سر دارد؟

ترس رستم نه شخصی، نه خصوصی و فردی و نه از بیم جان است؛ او بیم مرگ ندارد اماً بیم شکست دارد. مرگ هدف‌دار برای رستم شکست نیست، افتخار است اماً شکست برای او نابودی است و نابودی وطن را به همراه دارد. وطنی که بدان عشق می‌ورزد.

واقع امر این است که سهراب چهره‌ای خارجی و متجاوز دارد؛ اگر یک روی سکّه‌ی سهراب یعنی چهره‌ی معصوم و حق به جانبش، چهره‌ای که به دلیل قرابت با رستم بر لوح جان مانشته، در پرده است، روی دیگر سکّه، رویه‌ی متجاوز و مهاجم، رویه‌ی واپستگی به افراسیاب سخت روشن و هویداست. رستم نیز مثل هر ایرانی دل‌سوز می‌مین، ابتدا و پیش از هر چیز تنها آن رویه را می‌بیند و این خطر را تامغز استخوان خویش حس می‌کند که چنین مهاجمی با ایران چه خواهد کرد، اگر ترس از رستم نباشد.

پس باید چهره‌ی واقعی رستم پوشیده بماند؛ او باید موجودی خارق‌العاده، استثنایی، بی‌نظیر و توانای هر کاری و کوبنده‌ی هر متجاوز و مهاجمی قلمداد شود تا اگر حتی این که «رستم است» آماج شمشیر دشمن گردد، ترس از نام پر هیمنه‌اش لرزه بر پشت دشمن بیفکند و او را از اندیشه‌ی ادامه‌ی تجاوز باز دارد. پس، افشاری هویت رستم نزد چنین بیگانه‌ای باز کردن مشت یک ملت مورد تجاوز است.

از نظر رستم، سهراب بیگانه و متجاوز است و باید از میان برود. جای هیچ مذاکره‌ای هم نیست.

این جاست که حتی نیرنگ نیز در جنگ قابل توجیه می‌شود. مگر نه این که همه‌ی جنگ‌ها با نوعی نیرنگ همراه‌اند و هر آن گاه که آن نیرنگ از جانب ما و هم‌فکران ما باشد، آن را نیکو می‌دانیم و موجه؟ آیا پنهان‌کاری و شبیخون ناگهانی بر دشمن حد اعلای رنگ و نیرنگ نیست؟ آیا جاسوسی کردن و یافتن آسیب پذیرترین موضع دشمن به قصد حمله، نوعی نیرنگ نیست؟ و از همه مهم‌تر بحث بر سر این نکته است که چرا اصولاً ما عمل رستم را که به قصد فرار از تیغ سهراب انجام گرفت، نیرنگ نام می‌دهیم؟ آیا از آن رو نیست که پیشاپیش سهراب را محق می‌دانیم و خواسته و نخواسته خود را در کنار حق و رودرروی باطل می‌بینیم؟

در ماجراهی سهراب، مرز حق و باطل از دیدگاه ما مشخص شده است.

مطلوب مهم دیگر وابستگی سهراب به افراسیاب است که نباید نادیده گرفته شود. سهراب – بخواهد یا نخواهد، معتقد باشد یا نباشد – هم‌اکنون با سیلی خروشان از سپاهیان دشمن به قصد زیوروکردن ایران به این بوم و بر هجوم آورده است اما این بی‌هموارد مجهز به سلاح دشمن، در نهایت، قربانی دسیسه‌های شوم پورپشنگ است. دیر یا زود، شبی پس از پیروزی او را به کام مرگ خواهند فرستاد. در حقیقت، سهراب به قصد قربانی شدن به قربانگاه فرستاده می‌شود؛ چه بر دست رستم، چه بر دست هومان و بارمان<sup>۱</sup>. پیروزی برای سهراب سرایی بیش نیست. او کشتنی است؛ اگر خنجر روبارویی، رستم، او را نکشد، شمشیر پنهان جاسوسان افراسیاب خواهد کشت. قاتل سهراب را – بنابراین – در آن سوی مرز، در توران باید سراغ گرفت نه در ایران.

موضوع مهم‌تر این است که چرا می‌پنداشیم رستم نمی‌تواند حقیقت واقعه را تشخیص دهد و از این غافل می‌مانیم که به محض آگاهی از جریان، بلاfacile به گیو می‌گوید:

من از دخت شاه سمنگان یکی پسر دارم و باشد او کودکی

همی می‌خورد با لب شیر بوی شود بی‌گمان زود پرخاش جوی<sup>۲</sup>

اما از سوی دیگر، نمی‌خواهد آن حقیقت تلخی را که در انتظارش بوده و اینک دارد چهره

(۱) دو تن پهلوانی که از طرف افراسیاب مأمور بودند نگذارند پدر و پسر همدیگر را بشناسند.

(۲) شاهنامه، همان، بیت‌های ۳۵۳ – ۳۴۹

می‌نماید، باور کند. پس، خود را قانع می‌کند که او هنوز کودک است.

فرستادمش زر و گوهر بسی  
بر مادر او به دست کسی  
بسی بر ناید که آن ارجمند  
چنین پاسخ آمد که گردد بلند<sup>۱</sup>

rstم از وجود سهراب خبر دارد و رشد و بالش او را برایش حکایت کرده‌اند؛ همین یکی دو ماه پیش او را هدیه و سوغات فرستاده است. از نیروی بازو و قابلیت جنگی او لحظه به لحظه آگاهی می‌یابد. از وی نباید است تا ادعای شود که از وجود چنوبی غافل است و اینک امروز درست از همان سرزمین، با همان مشخصه‌های ویژه، پهلوانی جوان آمده است تا نظامی نو بی افکند. آمده است تا «فلک را سقف بشکافد».

پلهای پشت سر را، همه، خراب کرده و جایی برای صلح و آشتی نگذاشته است. از کرده‌ها احساس یا اظهار پشمیانی نمی‌کند و بدتر از همه از سرزمین دشمن و به اغوای او آمده است. با چنین متجاوزی چه باید کرد وrstم چه می‌کند؟ اگر چه سام سوار باشد. چهره‌ی پهلوان نوخاسته، چهره‌ی سام را بر لوح خاطرrstم نقش می‌زند. او یک بار در سیستان این مطلب را بر زبان می‌آورد:

که ماننده‌ی سام گرد از مهان  
سواری پدید آمد اندر جهان<sup>۲</sup>  
و برای کاووس حکایت می‌کند:

به توران و ایران نمائند به کس<sup>۳</sup>  
توگویی که سام سوار است و بس  
این همه سخن گفتن از «سام سوار» تصادفی نیست. ولی متjaوز، متjaوز است، حتی اگر سام سوار باشد وrstم نیز در برابر متjaوز همان می‌کند که از او انتظار داریم. او به گوهر خویش، به وظیفه‌ی خویش، به تعهد خویش و به ایمان خویش عمل می‌کند.

برای حفظ آرمان‌های بزرگ باید از دل‌بستگی‌های کوچک گذشت. آرمان هر چه بلندتر و عزیزتر است، قربانی‌های آن نیز باید عزیزتر باشند و البته که تقدیر نیز چنین می‌خواهد. تقدیر، انعکاس خواست آدمی است. تقدیر در این ماجرا زمینه‌ساز قتل سهراب است و او را چشم و گوش بسته به قتلگاه می‌کشاند.

«نارسیده ترنجی را بر خاک می‌افکند» تا «دل نازک ازrstم آید به خشم».

(۱) شاهنامه، همان، بیت‌های ۲ – ۳۴۷

۳۵۱

(۲) شاهنامه، همان، بیت ۵۲۴

## خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر به پنج منبع مراجعه کنید و مشخصات کتاب‌شناسی آن‌ها را بنویسید.

مشروطیت

تاریخ علم

انقلاب اسلامی ایران

امیرکبیر

داستان‌نویسی

۲) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر یادداشت برداری کنید. (حداقل ده‌برگه)

شعر نیما�ی

حفظ محیط زیست

توحید

## گروه قیدی

گروه قیدی بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی به آن می‌افزاید و برخلاف اجزای اصلی جمله می‌توان آن را حذف کرد.  
حسن برگشت.

دیروز حسن برگشت.

دیروز بعداز ظهر حسن برگشت.

دیروز بعداز ظهر حسن به کرمان برگشت.

دیروز بعداز ظهر حسن از مشهد به کرمان برگشت.

خوشبختانه دیروز بعداز ظهر حسن از مشهد به کرمان برگشت.

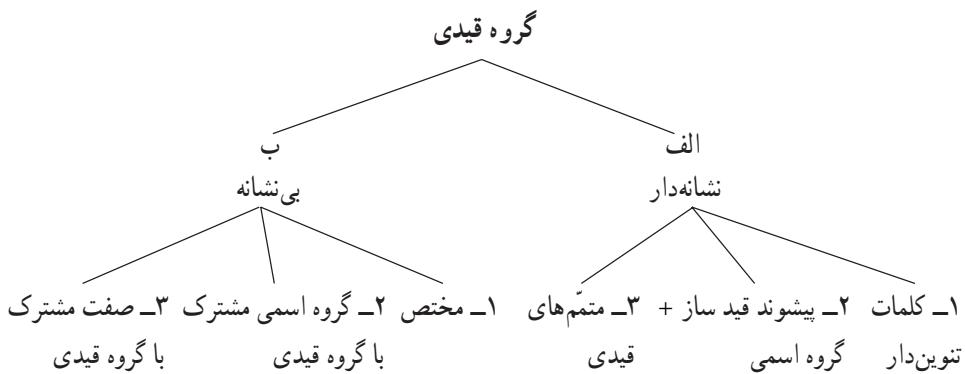
\* اگر تمام قیدهای به کار رفته در آخرین جمله را حذف کنیم، باز هم به اصل جمله خللی وارد نمی‌شود. نشانه‌ی شناخت قید نیز همین نکته است.

بعضی گروه‌های قیدی به تمام جمله وابسته‌اند؛ یعنی، توضیحی به کل جمله می‌افزایند. برخی از آن‌ها نیز به جزئی از جمله وابسته‌اند؛ مثلاً؛ در جمله‌ی «امید خوب درس می‌خواند» قید خوب، وابسته‌ی فعل جمله است و به آن **قید فعل** می‌گوییم اما در جمله‌ی «امید خیلی خوب درس می‌خواند» قید خیلی وابسته‌ی خوب است و **قید قید** نام دارد. در جمله‌ی «خوشبختانه امید خیلی خوب درس می‌خواند» خوشبختانه وابسته‌ی کل جمله است و **قید** جمله نام دارد. در جمله‌ی «امید از راه بسیار دوری آمده است» قید «بسیار» وابسته‌ی «دوری» است و **قید صفت** نام دارد.

## فعالیت

چرا با حذف یا افزودن قید در اجزای اصلی جمله تغییری حاصل نمی‌شود؟ در این باره در کلاس گفت و گو کنید.

سال گذشته آموختیم که گروه‌های قیدی دارای اقسام زیر هستند :



اکنون هریک از گروه‌های قیدی را بیشتر بشناسیم.

### الف – قیدهای نشانه‌دار

**۱ – کلمات تنوین‌دار:** هر واژه‌ای که در آخر آن تنوین باید، به گروه قیدی (قید مختص نشانه‌دار) تبدیل می‌شود. شمار زیادی از این واژه‌ها را می‌توان به شکل (پیشوند + گروه اسامی) درآورد؛ از جمله :

اصلاً (= در اصل). احتراماً (= با احترام). باطنًا (= در باطن). تدریجاً (= به تدریج). حقاً (= به حق). حقیقتاً (= در حقیقت). ظاهراً (= به ظاهر). ضمناً (= در ضمن). عملاً (= در عمل). غیاباً (= در غیاب). قهراءً (= به قهر). مثلًا (= در مثل). نسبتاً (= به نسبت). ندرتاً (= به ندرت).

**۲ – پیشوند قید ساز + گروه اسامی:** این گروه واژه‌ها را باید از متمم‌های قیدی

بازشناخت. در این واژه‌ها جزء نخست، پیشوند است نه حرف اضافه و با گروه اسمی پس از خود یک واژه‌ی مشتق می‌سازد. به همین دلیل – چنان که دیدیم – پیشتر این نوع قیدها را می‌توان با گروه‌های قیدی تنوین‌دار یا قید ساده عوض کرد: به ظاهر = ظاهر، به دقت = دقیقاً، به خوبی = خوب، به سختی = سخت، به کندی = کند.

زمان به کندی پیش می‌رفت = زمان کند پیش می‌رفت.

۳- متمم‌های قیدی = حرف اضافه + اسم / ضمیر: به آن گروه اسمی که پس از حرف اضافه باید – اگر متمم اجباری نباشد یعنی حذف آن ممکن باشد – گروه قیدی (متمم قیدی) می‌گوییم.

### تفاوت متمم‌های قیدی و متمم‌های فعل:

پیش‌تر آموختیم که متمم فعل را نمی‌توان از جمله حذف کرد؛ چون فعل به آن نیاز دارد. اما حذف متمم قیدی (گروه قیدی) ممکن است؛ چون فعل به آن نیاز ندارد. متمم قیدی: آرش از کوه دماوند آمد. با حذف متمم قیدی جمله کامل است: آرش

آمد.

متمم فعل: آرش به کوه دماوند می‌نگریست. با حذف متمم اجباری جمله ناقص می‌شود: آرش می‌نگریست.

### ب - قیدهای بی‌نشانه

۱- قیدهای مختص: واژه‌هایی هستند که همیشه قیدند؛ مثل ناگهان، سپس، بالأخره، هنوز، هرگز، البته، شاید، خیلی، چرا، آری، بلی.

۲- گروه اسمی مشترک با گروه قیدی: بعضی از واژه‌ها هم می‌توانند گروه اسمی باشند و نقش‌های اسم را بپذیرند و هم می‌توانند گروه قیدی قرار بگیرند؛ مثل: امروز، امشب، دیروز، شب، روز، صبح، فردا، تابستان، جمعه، عید نوروز، آن‌جا، هرجا، کجا؟ منوچهری در شعرش پاییز را آن چنان نقاشی کرده است که خواننده آن را به روشنی احساس می‌کند. (گروه اسمی = مفعول)

مدرسه‌ها پاییز، باز می‌شوند. (گروه قیدی)

۳— صفت مشترک با گروه قیدی: می‌دانیم که برخی از واژه‌ها هم می‌توانند صفت قرار گیرند و هم گروه قیدی. این گونه واژه‌ها وقتی وابسته‌ی اسم باشند، صفت‌اند؛ مثل: هوای خوب بهاری، اما وقتی با فعل در رابطه‌ی مستقیم باشند، گروه قیدی‌اند: علی **خوب** می‌دود.

### فرق گروه قیدی و مسند

به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

(الف) علی **ساخت** است.

(ب) علی **ساخت** نشسته است.

واژه‌ی **ساخت** را از کدام جمله می‌توان حذف کرد؟

می‌بینید که جمله‌ی الف پس از حذف **ساخت** بی‌معنا می‌شود؛ چون ساخت مسند جمله و از اجزای اصلی آن است ولی جمله‌ی ب حتی پس از حذف **ساخت** کامل است؛ چون **ساخت** در این جمله گروه قیدی است و حذف آن اشکالی ایجاد نمی‌کند.

### باموزیم

به این جمله دقت کنید:

در مسابقات علمی، مدرسه‌ی مهندسی از مدرسه‌ی علامه می‌بردو  
گاهی از آن می‌باشد.

پنجه شما، حرف اضافه‌ی "از" در جملات بالا درست

بکار رفته است؟ باید بگوییم و نویسیم مدرسه‌ی از = مدرسه‌ی علامه دیگر

می برد اما به مدرسه‌ی دیگر می بازد؛ بنابراین، در نهضتی بالا جمله‌ی دوم را باید این گونه اصلاح کرد: ... گاهی بر آن می بازد.

مثال نمایی دیگر: این سیاری همچ فرقی از سرخک ندارد (غلط)؛ این سیاری همچ فرقی با سرخک ندارد (صحیح). باید از دشمنان حذر کرد و از دوستان امیدوار بود (غلط)؛ باید از دشمنان حذر کرد و به دوستان امیدوار بود.

پس باید فعلی را که حرف اضافه‌ی خاصی دارد، با حرف اضافه‌ی دیگر به کار نبریم. به این نهضت توجه کنید: مرسیدن از ... افزوون به ... چکیدن با ... کاستن از ... پیوستن به ... گذشتن از ... برای هر یک از نهضت‌های بالایک جمله‌ی نویسید.

یادآوری: گاهی یک فعل مکن است دو یا چند حرف اضافه‌ی مخصوص داشته باشد. در این صورت، معنی فعل نباشم فرق می کند؛ مانند: آموختن از ... (یادگرفتن، تعلم) آموختن به ... (یاددادن و تعلیم).

## خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر گروه‌های قیدی را پیدا کنید و نوع آن‌ها را بنویسید.

اخیراً نگرانی راجع به درست گفتن و درست نوشتن زبان فارسی افزایش یافته است و می‌گویند اگر این وضع ادامه یابد بیم آن می‌رود که روزی وسیله‌ی مشترک تفہیم و تفاهم ملت ما ضعیف و نابود شود. انکار نمی‌توان کرد که نوشته‌های دقیق و درست و زیبا کم‌یاب‌اند و آن‌چه غالباً می‌خوانیم به زبانی است که گاه در فارسی بودن آن دچار تردید می‌شویم. بیگانگی جوانان ما با ادبیات و فرهنگ ایرانی روز به روز بیشتر می‌شود. شاید این درد به قول طبیبان نشانه‌ی بیماری عمومی باشد و شاید از بیماری پیکر اجتماع حکایت کند. ظاهراً بیمار نیازمند معاینه‌ای دقیق و کامل است. در کشورهای پیشرفته‌ی جهان هر وقت چنین مشکلی پیش می‌آید، عده‌ای صاحب نظر مأمور می‌شوند تا با استفاده از تمام وسایل ممکن و با تحقیق تجربی دقیق و با مشورت افراد بصیر طی مدت کافی گزارشی مفصل تهیّه کنند. این گزارش‌ها گاه به صورت کتابی در می‌آید و فوراً چاپ می‌شود تا همگان بخوانند و راه حل‌های خود را ارائه کنند.

۲) هریک از واژه‌ها را در دو جمله طوری به کار ببرید که در جمله‌ی نخست، مسند و در جمله‌ی دیگر، گروه قیدی باشد.

خوش خط، یک شنبه، خندان، وحشت‌زده، چه طور

۳) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

من از شنیدن سخنان استاد بهره‌مند و مستاق شدم.

باید از زشتی‌ها برهیز و مبارزه کرد.

۴) با نمونه‌های زیر جمله بسازید.

می‌پرهیزم، برخوردند، کاسته شد

۵) با استفاده از یادداشت‌هایی که برای خودآزمایی دوم درس قبل تهیّه کرده‌اید، مقاله‌ای کوتاه

بنویسید.

## نظام دستوری زبان (ساخت واژه)

در سال پیش آموختیم که زبان‌شناسان، زبان را در سه سطح بررسی می‌کنند: واژشناسی، دستور زبان و روابط معنایی.

ضمناً خواندیم که سطح دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم و هریک از آن دو را جداگانه بررسی می‌کنند. در این درس ما فقط به **بخش صرف** می‌پردازیم. در بخش صرف به مطالعه‌ی **ساخت درونی واژه** می‌پردازند. به همین دلیل بخش صرف را ساخت واژه نیز می‌گویند.

واژه از **واحدهایی** تشکیل می‌شود که به آن‌ها تکواز می‌گویند؛ مثلاً واژه‌ی «دانشآموز» از سه تکواز «دان»، «ش» و «آموز» درست شده است. **تکواز، واحد** معنی‌داری است که به واحدهای معنی‌دار کوچک‌تر بخشیده نباشد.

تکوازها را بسته به این که به تنها یعنی به کار روند یا نه، به ترتیب به دو دسته‌ی تکواز آزاد و تکواز وابسته تقسیم می‌کنند. در مثال بالا دو تکواز «دان» و «آموز» تکوازهای آزادند اما تکواز «ش» تکوازی وابسته است. هر تکواز آزاد خود حکم یک کلمه را دارد.

هرگاه حداقل دو تکواز آزاد و یک یا چند تکواز وابسته با هم ترکیب شوند و کلمه‌ی یگانه‌ای بسازند، آن را **مشتق — مرکب** می‌گویند. مانند «پیش‌دانشگاهی» که از دو تکواز آزاد «پیش» و «دان» و تکوازهای وابسته‌ی «ش»، «گاه» و «ی» ساخته شده است.

تکوازهای وابسته را، بسته به این که پیش از تکواز آزاد یا بعد از تکواز آزاد یا بین دو تکواز آزاد بیانند، به ترتیب، به **پیشوند و پسوند و میانوند** تقسیم می‌کنند؛ مثلاً تکواز وابسته‌ی «نا» در «ناشناس» پیشوند است و تکواز وابسته‌ی «گر» در «کارگر» پسوند است و تکواز وابسته‌ی «ا» در «سراسر» میانوند است.

## فعالیت

ساخت واژه‌های «پایانه»، «یارانه»، «پژوهانه» و «فرشینه» را با معنی هر یک از آن‌ها بررسی کنید.

## بی‌موزیم

به جمله‌ای زیر دقت کنید :

الف) برادرت آمد. من آن را در کتابخانه دیدم.

ب) دوستم رگشت چون نصیم جدی آن ادامه تحصیل بود.

به نظر شما، خصیر آن در در جمله بالا درست به کار رفته است؟

اگر پاسخ شما منفی است، کار بر درست خصیر را در جمله‌ای بالا توضیح دهید و جمله را بازنویسی کنید.

می‌دانیم که خصیر نامی «این» و «آن» جا نشین اسم انسان

نمی‌شوند اما به عنوان صفت پیشین به همراه اسم می‌آیند؛ بنابراین، از دو

جمله‌ی زیر کدام یک را درست می‌دانید؟

- معلم را دیدم و به آن سلام کردم.
- کتاب را از این کتاب فروش خریده‌ام.

### خودآزمایی

- ۱- برای هر یک از «وندها» (پیشوند، پسوند، میان‌وند) دو مثال بنویسید.
- ۲- تفاوت «صرف» با «نحو» را با ذکر نمونه شرح دهید.

## مقاله‌نویسی (۲)

مقاله‌ای زیر را با هم می‌خوانیم.

### کتاب و کتاب‌خوانی

در روزگار ما دیگر نیازی نیست بگوییم: «خواندن خوب است». همه می‌دانند و باید بدانند که خواندن سودمند و لازم است. زمان آن رسیده است که به جای شعار دادن درباره‌ی خواندن، به کارهای بنیادی دست بزنیم؛ نیاز به خواندن را از کودکی به گونه‌ای بیاموزیم که در شمار عادت‌ها و جزئی از طبیعت انسان درآید. نویسنده‌گانی را بیابیم که بدانند چه و چگونه و برای که بنویسنند. ناشرانی را بیابیم که بدانند چه و چگونه و برای کدام خواننده‌ها، کدام نوشته‌ها را چاپ و منتشر کنند. هم‌چنین خواننده‌گانی را بیابیم که بدانند چگونه بخوانند و چه بخوانند.

چهارهزار سال از پیدایش کتاب می‌گذرد و هنوز هم کتاب بهترین ابزار انتقال تمدن و فرهنگ و دانش است. زمانی که سینمای صامت به بازار آمد، گروهی مرگ کتاب را فرارسیده پنداشتند و بعدها که سینمای ناطق و رادیو به میان مردم راه یافت، گروهی کتاب را در حال احتضار دانستند. پس از آن، وقتی که تلویزیون، تصویر و صدا را به خانه‌ها آورد، گروهی مرگ کتاب را حتمی دانستند ولی کتاب هم‌چنان زنده است. تجربه به ما آموخت که سینما و رادیو و تلویزیون هرگز نتوانسته‌اند و نخواهند توانست جای کتاب را بگیرند. این سه، ابزارها و شیوه‌های خبری فوری و لحظه‌ای و در عین حال هنری گذرا و ناپایدارند و در مقابل، کتاب یک وسیله‌ی خبری و هنری ثابت و پایدار است. آن‌ها فقط می‌توانند به تکامل فرهنگی انسان کمک کنند ولی کتاب پایه‌ای است که فرهنگ یک ملت و دانش انسانی بر آن بنا شده است و روز به روز قوام و دوامی بیشتر و عمری درازتر و جاودانه‌تر می‌یابد. زنده ماندن و جاودانگی ارزش انتقال فرهنگی کتاب را مدیون کسانی هستیم که در این هزاران سال،



تلاشی بی‌گیر و رو به کمال در تغییر محتوا و شکل کتاب و در دسترس همگان گذاشتن آن داشته‌اند. شکل ظاهری کتاب در طول تاریخ تغییری اساسی کرده است. هزاران سال پیش نوشه‌ها را بر تخته سنگ‌ها یا لوح‌های گلین – که بعد آن‌ها در کوره می‌پختند – یا صفحه‌هایی از چوب، عاج، استخوان، پوست جانوران و مانند آن نقش می‌کردند. لوح‌های میخی کتابخانه‌ی بزرگ آشور بانیپال<sup>۱</sup> در آشور، طومارهای چهل متری پاپیروسی<sup>۲</sup> پنج هزارسال پیش مصری‌ها یا طومارهای ده متری پاپیروسی دو سه هزار سال پیش یونانی‌را کتاب‌های آن زمان می‌دانیم ولی امروز کتاب از لحاظ شکل هم برای ما تعریفی دیگر یافته است: آن را مجموعه‌ای از صفحه‌های نوشته شده و جلد شده درباره‌ی

(۱) بزرگ‌ترین فرمانروای سرزمین آشور (در غرب رود دجله) در سال‌های ۶۶۸ تا ۶۳۳ پیش از میلاد که به دانش و هنر و معماری و ادبیات بسیار توجه داشت. به دستور او همه‌ی آگاهی‌های آن زمان به خط میخی بر لوح‌هایی نقش یافت و در کتابخانه‌ی بزرگ آشور جمع‌آوری شد. بیشتر این لوح‌ها در موزه‌ی بریتانیای شهربن‌لندن نگهداری می‌شود.

(۲) گیاهی است آبی که در روزگاران باستان در کناره‌های رود نیل در مصر فراوان می‌رویده است. از ریشه‌ی آن برای سوخت، از مغز آن برای خوراک و از ساقه‌اش برای ساختن طناب و بادبان و پارچه و تهییه‌ی پاپیروس – که بر آن می‌نوشتند – استفاده می‌کردند. تاقون هشتم میلادی که کاغذ به مصر راه یافت، پاپیروس برای نوشتن در مصر و سرزمین‌های مدیترانه‌ای رواج داشت. به نوشته‌هایی هم که بر این پاپیروس‌ها بر جای مانده است «پاپیروس» می‌گویند. واژه‌ی Paper در زبان انگلیسی و Papier در زبان فرانسوی، به معنای کاغذ، برگرفته از این نام است.

یک واحد نوشته می‌دانیم که دست کم ۶۴ صفحه داشته باشد. «يونسکو»<sup>۱</sup> چنین مجموعه‌ای را که کمتر از ۴۰ صفحه نباشد، کتاب می‌خواند.

تزدیک به ۱۸۰۰ سال پیش که چینی‌ها کاغذ را اختراع کردند، کتاب‌ها در آن سرزمین بر کاغذ نوشته شدند. گرچه چینی‌ها صدها سال فن کاغذ سازی را از ملت‌های دیگر پنهان داشتند، سرانجام، وقتی مسلمانان در ۱۳۰۰ سال پیش به سمرقند، قدیمی‌ترین شهر آسیای مرکزی و تنها کارگاه کاغذسازی که چینی‌ها در بیرون از مرازهایشان در این شهر برپا داشته بودند، دست یافتند، این فن نخست به بغداد و سپس از راه افریقا به اروپا راه یافت و کتاب کم‌شکلی امروزین گرفت.

در روزگاران گذشته، تهیه‌ی کتاب همانند عصر حاضر آسان نبوده است. هزاران سال نوشته‌ها با ابزاری نوک تیز، قلم و رنگ و مانند آن بر سنگ‌ها، لوح‌ها و صفحه‌هایی از چوب و استخوان و پوست و پاپیروس و کاغذ نقش می‌یافتدند. تهیه‌ی نسخه‌ای از یک کتاب مادها و گاه سال‌ها به طول می‌انجامید. چنین بود که کتاب بسیار کم‌یاب و گران و دور از دسترس همگان بود. چاپ را هم چینی‌ها اختراع کردند و در حدود هزار سال پیش نخستین کتاب را به چاپ رساندند. فن چاپ تزدیک به پانصد سال پیش به اروپا رسید و از این زمان است که تاریخ کتاب به تاریخ چاپ پیوست و کم‌کم کتاب فراوان و ارزان شد.

فراوانی و ارزانی کتاب را مديون اختراع کاغذ و چاپ و پیشرفت‌هایی هستیم که در این چند قرن در آن‌ها پدید آمده است. امروز دیگر کاغذ را همان‌گونه نمی‌سازند که چینی‌ها اختراع کرده بودند و مایه‌ی کارشان کهنه پارچه‌های پنبه‌ای و تولیدشان بسیار اندک بود. امروز از الیاف گیاهی، خیزان، ساقه‌ی کتان، کاه، شیره‌ی نیشکر، تکه پارچه‌های پنبه‌ای و حتی کاغذهای باطله برای تهیه‌ی کاغذهای گوناگون استفاده می‌کنند و کارخانه‌های کاغذسازی بزرگ جهان در کم‌ترین زمان بیشترین تولید را دارند. صنعت چاپ هم دیگر آن نیست که چینی‌ها اختراع کرده بودند یا پانصد سال پیش در اروپا رواج داشت. دیگر کتاب‌ها را صفحه صفحه و با فشار آوردن بر کاغذی که روی صفحه‌ای حروف آغشته به مرگب گذاشته شده است، چاپ نمی‌کنند. امروز صنعت چاپ به ماشین‌هایی مجهز است که می‌تواند در هر ساعت بیش از ۶۴۰۰۰ برگ صفحه‌ای یک کتاب را در همه‌ی رنگ‌ها چاپ و تا و مرتب کنند و به ماشین‌های صحافی که بیش و کم سرعت تولیدی به همین میزان دارند، بسپارند.

(۱) United Nations Educational Scientific, And Cultural Organization سازمان تربیتی و علمی و

فرهنگی ملل متحده کی از مؤسسه‌های وابسته به سازمان ملل متحده است.

از این‌ها گذشته، در چند دهه‌ی پیش دگرگونی دیگری در صنعت نشر پدید آمد و «کتاب‌های جیبی» به بازار راه یافت و فراوانی و ارزانی کتاب را به نهایت رسانید و حتی کتاب‌های کلاسیک و متن‌های فنی و تخصصی و شاهکارهای ادبی و علمی و هنری و فلسفی را در اختیار همگان گذاشت. با این‌همه، بسیاری از مردم جهان در قحطی کتاب به سر می‌برند. قرن‌ها تلاش شده است تا کتاب، این بهترین ابزار رساندن پیام و انتقال فرهنگ و تمدن و دانش انسان، از نسلی به نسل دیگر، رو به کمال بود و محتوا و شکل و فراوانی و ارزانی آن با نیاز انسان پیش رو زمان ما هماهنگ شود. گفته‌اند که چاپ، رهایی دوم انسان است؛ رهایی از جهل و بی‌خبری. سرنوشت اروپا را چاپ از بنیاد دگرگون کرد ولی هنوز هم بسیاری از مردمان جهان در جهل و بی‌خبری روزگار می‌گذراند و کتاب را نمی‌شناسند و از آن بهره نمی‌گیرند. تزدیک به یک میلیارد بی‌سواد جهان هنوز به این ابزار رهایی از بندهای نادانی و ستم، دست نیافته‌اند و در استعمار و استثمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آن‌هایی که به این سلاح مججهزند، به سر می‌برند. نویسنده و کاغذ و ماشین چاپ دارند یا می‌توانند داشته باشند ولی نمی‌دانند از آن‌ها چگونه و برای رسیدن به چه هدفی باید سود ببرند. این‌ها را در کجا و از چه کسانی باید بیاموزند؟ مگر نه این است که مدرسه باید پایه‌گذار همه‌ی این دانش‌ها و افزايش روزافزون مصرف کنندگان فرآورده‌های صنعت نشر، یعنی کتاب باشد؟ مگر نه این است که ریشه‌های ناپایداری عادت به خواندن را باید در دوره‌های کودکی و نوجوانی جست؟ مگر نه این است که مدرسه باید کتاب‌خوان و کتاب‌نویس و دیگر کوشندگان صنعت نشر کتاب را بپوراند؟ درست است که شماره‌ی دانش‌آموزان و شماره‌ی خواستاران کتاب، انتشار کتاب، کتاب‌فروشی و کتابخانه، و نویسنده و کتاب‌پرداز و ناشر را چند سالی است در جامعه‌ی خودمان روزافزون می‌بینیم ولی آیا این تلاش در خور ستایش و امیدوار کننده به آن کیفیت و کمیتی هست که باید باشد؟ اگر نیست باید برای آن چاره‌اندیشی کنیم و برای کشف علل آن به جست‌وجو بپردازیم.

بی‌سوادی، عادت نیافتن به خواندن و سود بردن از کتاب در بهتر کردن زندگانی معنوی و مادی، کمبود کتاب‌های مناسب برای گروه‌های گوناگون کتاب‌خوان – که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند – نداشتن نویسنده و ناشر و امکانات چاپ و کتاب‌رسانی به قدر نیاز در برخی از زمینه‌ها و در همه‌جا و بسیاری از ناآگاهی‌ها عوامل اصلی فقر و قحطی کتاب در بیشتر سرزمین‌های جهان است. با توجه به این واقعیت‌هاست که آموزش زبان و ادبیات فارسی در مدرسه‌ها، هم در تربیت معلم و هم

در آموزش و پرورش دانش آموزان، باید دگرگون شود و کتاب و کتاب خوانی و پژوهش و جستجوگری برای بهره‌گیری از کتاب و نویسنده‌گی برای آموزش سواد به نوسوادان و نوخوانان و اکثریت مردم جامعه در همه‌ی زمینه‌ها محور اصلی همه‌ی آموزش‌ها قرار گیرد؛ زیرا کار نشر برای این گروه، یک کار بزرگ صنعتی است. فرآورده‌ی این صنعت بزرگ، کتاب است، مصرف کننده‌ی آن کتاب خوان و مهمترین پدیدآورنده‌ی آن نویسنده.

مقاله‌ای که خواندید :

- جامع و خالی از تکرار است و در مجموع، نکات تازه‌ای را به ما منتقل می‌کند.
- نویسنده در کلام خود از منابع معتبر بهره جسته و در نقل قول‌ها نیز امانت را کاملاً رعایت کرده است. ارجاعات، دقیق و مطابق آخرین چاپ هر کتاب است.
- نویسنده به کمک منابع و با بهره‌گیری از دریافت‌های خود مقاله را تنظیم و تدوین کرده است.
- بین بخش‌های گوناگون مقاله پیوستگی کامل دیده می‌شود.
- آغاز و پایان مناسبی دارد.
- حجم مقاله با توجه به کشش، اهمیت و تازگی مطلب مناسب است.
- زبان و بیان آن گویا، ساده، بی‌ابهام و بی‌پیرایه است.
- نکات فنی و زبانی و شیوه‌ی املاء کاملاً در آن رعایت شده است.
- نویسنده برای تأثیرگذاری بیشتر مقاله، از تصاویر مناسبی برای معرفی موضوع موردنظر خود استفاده کرده است.

آن‌چه برشمردیم از ویژگی‌های یک مقاله‌ی خوب است. مقاله معمولاً درباره‌ی یک موضوع است. در بعضی مقاله‌ها، نویسنده می‌کوشد راه حلی را که به نظر او مفید و مؤثر است، ارائه کند. یک مقاله‌ی خوب معمولاً از واقعیت‌های اجتماعی، علمی، سیاسی، آموزشی و ... الهام می‌گیرد.

نویسنده‌ی یک مقاله‌ی خوب می‌کوشد مناسب با درک و نیاز خوانندگانش بنویسد. حجم مقاله به موضوع و سطح مخاطبان آن بستگی تام دارد اما به هر حال، پرهیز از درازگویی پسندیده‌تر است. نویسنده باید با ارائه‌ی دلایل کافی و مثال‌ها و آمار و ارقام یا به هر وسیله‌ی دیگر، موضوع مورد نظر خود را به‌طور عینی، ملموس، علمی و مستدل مطرح کند. شرط

اساسی برای نوشتمن مقاله احاطه‌ی کامل بر موضوع مقاله است؛ این امر به ویژه در نگارش مقاله‌های فنی و تخصصی اهمیتی خاص می‌یابد. در مقالات اجتماعی، انتقادی، اخلاقی، خانوادگی، دینی و ... رعایت جانب انصاف لازم است. نویسنده‌ی این گونه مقالات باید در کمال صداقت و ایمان و به نیت خدمت به جامعه و مردم قلم به دست گیرد. مقاله باید به دور از هرگونه توھین و تمسخر و غرض‌ورزی و هتاکی نوشته شود.

گام اول در نگارش مقاله انتخاب موضوع است. موضوع مقاله باید جذاب، مفید، شوق‌انگیز، آگاهی دهنده و متناسب با نیازهای جامعه باشد. همه‌چیز به شرط اندکی دقّت در دیده‌ها، شنیده‌ها، خوانده‌ها، تجربه‌ها و ... می‌تواند موضوع مقاله باشد.

مقاله می‌تواند در موضوعات گوناگون علمی، فنی، هنری، ادبی، دینی، تاریخی، اجتماعی، قضایی، سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ورزشی، فرهنگی، کشاورزی، فلسفی، اقتصادی نوشته شود.

هریک از این عناوین کلی خود دارای عناوین فرعی متعددی است؛ مثلاً مقالات اجتماعی ممکن است درباره‌ی خانه، مدرسه، جامعه، شهر، روستا، اخلاق عمومی، فرهنگ عمومی، عادات و رفتار اجتماعی، جمیعت، محیط اجتماعی و ... باشد. حتی هریک از این عناوین فرعی نیز می‌تواند به موضوعات دیگر فرعی تقسیم شود؛ مثلاً روستا به موضوعات ریزتری چون علل روستاگریزی، نقش روستا در تولید، فرهنگ روستا، پراکندگی روستاهای ریز است.

## فعالیت

فکر کنید و بگویید تفاوت مقاله‌ای که در روزنامه درج می‌شود با مقاله‌ای که در فصلنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها می‌آید، چیست؟

مقالات از نظر هدف و محتوا و هم‌چنین شیوه‌ی نگارش بر چند دسته‌اند:

(الف) مقاله‌های پژوهشی، استدلالی و علمی که بر اساس برهان، منطق، تفکر و پژوهش تهیّه می‌شوند. در این گونه مقالات، نویسنده می‌کوشد ضمن نشان دادن احاطه‌ی خویش بر موضوع، با دقّت در پژوهش و رعایت اصل امانت در نقل مطالب، مباحث را تدوین کند و درهم بیامیزد تا از مطالب مورد بحث خود به درستی نتیجه‌گیری کند؛ مثل

مقاله‌ای که در آغاز درس خواندید و نیز مقاله‌ای که در درس مقاله‌نویسی (۱) به کمک یک دیگر تهیه کردیم.

ب) **مقالات تحلیلی** که در آن‌ها نویسنده به تحلیل یا تفسیر یک موضوع می‌پردازد. در این گونه مقاله‌ها نویسنده از برهان‌های عقلی و نقلی برای اثبات مدعای خود کمک می‌گیرد؛ مثلاً مقاله‌ی «فرهنگ بر亨گی و بر亨گی فرهنگی» که در کتاب ادبیات فارسی (۱) آمده، نمونه‌ی یک مقاله‌ی تحلیلی اجتماعی است.

## خودآزمایی

- ۱) مقاله‌های «کتاب و کتاب‌خوانی» و «چنین رفت و ...» از نظر هدف و محتوا و شیوه‌ی نگارش چه نوع مقاله‌هایی هستند؟
- ۲) دو مقاله، یکی تحقیقی و استدلالی و دیگری تحلیلی، از نشریه‌های گوناگون انتخاب کنید و در کلاس بخوانید.
- ۳) در بند اول مقاله‌ی «کتاب و کتاب‌خوانی» انواع ضمیر را مشخص کنید.

## املا

## گزینش‌های املایی (۲)

| ردیف | گروه                  | مثال‌ها (درست)   | مثال‌ها (نادرست)  | ملاحظات  |
|------|-----------------------|--|---|--|
| ۴    | «ح» و «ه»             | حاجب، محظوظ و ...  | حاجب، مح، ملحظ و ...<br>هالک، نجع، شبیه و ...                         | حرف‌های «ح» و «ه» نماینده‌ی واج و صدای /ه/ هستند.                |
| ۵    | «ذ» و «ز» و «ض» و «ظ» | ذره، بذل، لذیذ<br>زبره، رزق، مرموز<br>ضمیر، فضل، مریض<br>ظرف، نظم، حفظ | ذرہ، بذر، لذید<br>ذہرہ، صہرہ، ...<br>ذمیر، زمیر، ...<br>زرف، ذرف، ... | حرف‌های «ذ»، «ز»، «ض» و «ظ» همگی نماینده‌ی واج و صدای /ز/ هستند. |
| ۶    | «غ» و «ق»             | غرب، لغو، بلوغ<br>قرن، نقد، مشق  | قرب، ...<br>غرن، ...  | حرف‌های «غ» و «ق» هردو نماینده‌ی واج /غ/ هستند.                  |

در این درس و درس املای گذشته گروه‌های شش گانه را بررسی کردیم و دریافتیم که علاوه بر رعایت «بایدها» و «نبایدها» لازم است هر بار در بین این گروه‌ها به «انتخاب صحیح» نیز دست بزنیم. برای مثال کلمه‌ی «حاجب» و «هاجب» هر دو از نظر نوع خط و شکل حرف و نقطه به درستی نوشته شده‌اند اما باید «انتخاب» کرد و از بین آن‌ها «حاجب» را برگزید نه «هاجب» را. «گزینش» زمانی دشوارتر می‌شود که هر دو یا چند شکل یک کلمه استقلال معنایی داشته باشند. برای مثال، تلفّظ دو کلمه‌ی «قدر» و «غدر» یکسان است اما مابه دلیل آشنایی با این دو کلمه و معنی هر یک و نیز قرینه‌ها و شمّ زبانی، هر یک از این دو را در جمله‌های «قدر عمر را بدان» و «از غدر دشمن غافل مباش» به درستی می‌نویسیم.

## فعالیت

در مورد کلمات «شَبَح و شَبَه»، «زمین و ضمیم» و «غُریب و قریب» گفت و گو کنید.

علاوه بر گروه‌های شش‌گانه‌ی بالا که در مورد آن‌ها به «انتخاب» و «گزینش» صحیح نیازمندیم، چند گروه فرعی نیز وجود دارند که به دو شکل نوشته می‌شوند و باید در درس املا شکل درست آن‌ها را گزینش کنیم.  
این گروه‌های فرعی عبارت‌اند از :

| ردیف | گروه‌های فرعی   | مثال           | دوشکل املایی                        | گزینش درست     | ملاحظات   |
|------|-----------------|----------------|-------------------------------------|----------------|---|
| ۱    | کلمات تنوین‌دار | کَلَا، رَسْمًا | کَلَّا، لَكَنْ<br>رَسْمًا، رَسْمَنْ | کَلَا، رَسْمًا | نوشتن این قبیل کلمات با حرف «ن» همه جا نادرست است.          |
| ۲    | کلمات شمارشی    | هفت، دویست     | هَفْتَ، ۷<br>دَوْيِسْتَ، ۲۰۰        | هفت، دویست     | در متن املا اعداد همیشه با حروف نوشته می‌شوند.              |
| ۳    | کلمات اختصاری   | صفحه، سطر      | صَفْحَة، صَ<br>سَطْر، سَ            |                | برای به کار بردن شکل اختصاری کلمه به یادآوری درس رجوع کنید. |

## یادآوری:

به کاربردن شکل اختصاری یک کلمه برای بار دوم به بعد در املا صحیح است. به عنوان مثال برای بار اول می‌نویسیم : علی **علیه السلام** فرمود... و در صورت تکرار این کلمه در همان املا می‌نویسیم : علی(ع) فرمود... .

## فعالیت

از متن درس‌های ۱۹ تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیات (۲) املا

بنویسید.

## گروه کلمات برای املای شماره‌ی چهار

غیر حضوری و غیاباً – تفہیم و تفاهم – معاینه‌ی دقیق – اذعان و اعتراف – ابدی و زوال ناپذیر – آشکار و بی‌نقاپ – متملق و چاپلوس – متکبر و خودکامه – درنگ و تأخیر – سیمای صامت – عاج فیل – اثاث خانه – اساس و شالوده – استثمار فرهنگی – اطباب و درازگویی – ملموس و عینی – اثبات مدعَا – از حیث حجم – ضرب‌الاَجل – آماج ضربه – مرموز و اسرارآمیز – مليح و دل‌پذیر – غدر و نیرنگ – شبح و سایه – ضمانت ضمین – قریب و نزدیک – غالب و چیره – ظَهِيرَه و رقه – انعام و چارپایان – اثنا و میان – امارت و فرمانروایی – ضریح آرامگاه – نماز استیجاری – ماه ذی‌القعده – عبا و قبا – شیخ الشَّرِیعَه – اطفای آتش – کتاب‌های قطور – شرح و تفصیل – توهین و تمسخر – ضمایم و پیوست‌ها – عقیق و زمرد – بدایع و ظرایف – مقدس و باابهت – طنین و آهنگ – طوقه‌ی زرین – عهدنامه‌ی الست – صاحب منشور لعمرُك – دارنده‌ی طفرای لولاك – علی‌الخصوص – قُدَام و جلو – متواضع و مهربان – بهار فرح انگیز – ترجمه‌ی تحت‌اللفظی – کلام فوق‌الذکر – ذلت و خواری.

ذوالنُّون مصری – زجر و سختی – مصادره‌ی اموال – سفرنامه‌ی ابن‌بطوطه – شهر طنجه – کتاب تحفة النُّظار – خادمِ سماط – وعظات و فُقها – نغمه‌ی مهیج – رُقعه و نامه – اقتدا و پیروی – غواصان مروارید – بحرین و قطیف – استنساق هوای تازه – قریبه‌ی محقر – عظیم و غول‌آسا – از حیث غرابت و شگفتی – اهرام مصر – الف و هم‌نشینی – جرزِ دیوار – حجاری و سنگ تراشی – قرون و اعصار – وهله‌ی اول – شکل اسرارآمیز – موى مجعد – ذخایر و اندوخته‌ها – وزیر انطباعات – المائر و الآثار – خاطرات اعتماد‌السلطنه – مطلع الشَّمْس – خیراتُ حسان – حیوان عظیم الجَنَّه – ذاتِ ملکوتی صفات – حرز و دعا – ناظر دارالطبائعه – پیکِ امین‌السلطان – تنبه و بیداری – کاخ صاحبقرانیه – زاغه‌ی گوسفندان – حوالی سرخه حصار – لغت غیر‌مصطفلاح – مشعوف و شادمان – اعظم و بزرگان – ملتزمین رکاب – احتیاط و دوراندیشی – مرثیه‌های مذهبی – ترانه و تصنیف – سعایت و سخن‌چینی – قصیده‌ی حبسیه – زلت و لغزش – طالع منحوس – نامه و

طومار – شاگر و ستاینده – حلّاجی و تحلیل – تحت الشّعاع علما – به رغم علاقه – زلزله‌ی طبس – تأمّل و استنباط – ساکت و منزوى – انعطاف خالصانه – تواضع مضاعف – فاجعه‌ی هولناک – طنین قاطع – قانعی و طامعی – اسلوب معادله – نکهت گل – رثای شهیدان .

\* \* \*

## خودآزمایی

- ۱) برای هریک از کلمات لذت، حُزن، فصل، صغَر دو کلمه‌ی هم‌خانواده بنویسید.
- ۲) نشانه‌های اختصاری زیر را به صورت کامل بنویسید :  
«ره»، «رض»، «ق.م.» و «ه.ش.»

## جمله‌ی مرکب

الف) برادر شما موضوع را می‌دانست.

ب) برادر شما زود آمدن ما را می‌دانست.

پ) برادر شما می‌دانست که ما زود می‌آییم.

هر یک از نوشه‌های بالا یک جمله‌ی مستقل است اما چرا هیچ یک از نوشه‌های زیر، جمله‌ی مستقل نیست؟

(۱) برادر شما می‌دانست.

(۲) برادر شما

(۳) که ما زود می‌آییم.

(۴) می‌دانست.

زیرا به هر یک از این نوشه‌ها باید جزء یا اجزائی بیفزاییم تا کاستی آن‌ها جبران گردد. پس، این‌ها خود، جزئی از یک واحد بزرگ‌ترند و واحد بزرگ‌تر این است: برادر شما می‌دانست که ما زود می‌آییم. برادر شما زود آمدن ما را می‌دانست. در حالی که جمله‌های الف، ب و پ به هیچ جزء دیگری نیاز ندارند؛ یعنی، در حقیقت جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیستند. پس:

جمله‌ی مستقل یک ساخت زبانی است که جزئی از ساخت بزرگ‌تر نباشد.

جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان است.

اکنون، بار دیگر به سه جمله‌ی اوّل توجه کنید. همان‌طور که می‌بینید جمله‌ی الف و ب هر کدام یک فعل دارد. جمله‌ی پ دو فعل؛ بنابراین از این دیدگاه:

## جمله‌ی مستقل بر دو نوع است :

- ۱) جمله‌ی ساده که یک فعل دارد: علی آمد. حسین کتابش را به شما داده است.
- ۲) جمله‌ی مرکب که بیش از یک فعل دارد: می‌ترسیدم که به اتوبوس نرسم.

### فعالیّت

جمله‌های مستقلی مثال بزنید که دو یا چند فعل داشته باشد.

جمله‌ی مرکب معمولاً از یک جمله‌ی هسته و یک یا چند جمله‌ی وابسته تشکیل می‌شود. بخشنی از جمله‌ی مرکب که پیوند وابسته‌ساز دارد، جمله‌ی **وابسته** (پیرو) است و بخشنی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، **هسته** (پایه) است.

پیوندهای وابسته‌ساز عبارت‌اند از:

که، تا، چون، اگر، زیرا، برای این که، به طوری که، زیرا که، هنگامی که...  
که در ساختمان جمله‌های مرکب بیش از همه‌ی **پیوندهای وابسته‌ساز** کاربرد دارد و گاه وجود آن اختیاری است :

می‌دانستم (که) می‌آیی.

به این جمله‌ی مستقل دقت کنید : «ما رفتم که او را ببینیم». در این جمله‌ی مستقل، نه «ما رفتم» جمله‌ی مستقل است، نه «او را ببینیم»؛ زیرا هر دو، جزوی از یک واحد بزرگ‌ترند : در حالی که «ما رفتم» به تنها بیان می‌تواند خارج از این جمله یک جمله‌ی مستقل باشد. پس :

جمله‌ی هسته: جمله‌ای است که دارای یک یا چند جمله‌ی وابسته باشد.

جمله‌ی وابسته: جمله‌ای است که دارای پیوند وابسته‌ساز باشد.

در جمله‌ی مرکب، هیچ یک از دو جمله‌ی **هسته** (پایه) و **وابسته** (پیرو)، جمله‌ی مستقل نیست.

جمله‌ی وابسته را از پیوند وابسته‌ساز همراه آن تشخیص می‌دهیم :

(۱) اگر دنیا از متملق خالی شود از متکبر و خودکامه نیز خالی خواهد شد.

جمله‌ی هسته

جمله‌ی وابسته

پیوند  
وابسته‌ساز

(۲) تا از جان و دل نکوشیم به آزادگی و سرافرازی نخواهیم رسید.

جمله‌ی هسته

جمله‌ی وابسته

پیوند  
وابسته‌ساز

(۳) شنیده‌اید که علی از مسافرت آمده است؟

جمله‌ی هسته

پیوند  
وابسته‌ساز

(۴) باید سخت کوش باشیم زیرا که خوش‌بختی در گرو سخت‌کوشی است.

جمله‌ی وابسته

جمله‌ی هسته

پیوند

وابسته‌ساز

خریدم.

هسته

دوست داشتم،

وابسته

کتابی را

جمله‌ی هسته

پیوند  
وابسته‌ساز

جمله‌ی وابسته می‌تواند پیش از جمله‌ی هسته یا پس از آن یا در میان آن بیاید.

اگر یکی از پیوندهای «اما، ولی، و، یا» بین دو جمله بیاید، جمله‌ی مرکب ساخته

نمی‌شود؛ چون این پیوندها همپایه‌ساز هستند.

جمله‌هایی را که با پیوندهای همپایه‌ساز به هم می‌پیوندند، جمله‌های همپایه می‌نامیم.

جمله‌های همپایه جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند همپایه‌ساز به هم مربوط شده‌اند

و هیچ یک جزوی از جمله‌ی دیگر نیست؛ مانند:

علی (ع) از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است.

با موزم

کدام گرده از کلاس زیر درست تراست؟

الف) آباد، آسیا، ابزار، مصراع، جارو، چیزیه، فهمان

ب) آبادان، آسیاب، افزار، مضرع، جاروب، جهاز، بیهان  
این دو کرده کلکه در جمله می توانند جا نشین یک دیگر نشوند؛ یعنی در جمله اورش  
یک سان دارند. تفاوت موجود میان حفت واژه نمایم غالباً تفاوت سبکی است  
در ساخت و بافت جمله نایزی نمی گذارد اما آبادان مشکل قدری زیادی ترمی دهد؛  
مثلاً صورت نمای میهمان، جاروب و آسیاب نسبت به موارد مشابه خود  
با استانی ترند و صورت نمای درازا، آشکارا و فرمید از درازی، آشکار و نامید  
ادبی نزبستند.

اکنون بگردد نمای دیگری از این کلات توجّه کنید :

الف) آشیان، رخسار، روزن، پیرامون، جادوگان، شاد،  
همواره، شادمان.

ب) آشیان، رخسار، روزن، پیرامون، جادوگان، شادان،  
هماره، شادمانه.

## خودآزمایی

۱) در جمله های مرکب زیر، جمله‌ی هسته و جمله‌ی وابسته را مشخص کنید :

چون هوا سرد شده بود، ماشین روشن نشد.

ما می دانستیم شما می آیید.

مشکل بود که آن ها از رودخانه بگذرند.

- عجله کردم که به قطار برسم.  
 □ هنگامی که کلید را زدم، اتاق کاملاً روشن شد.  
 □ او از کاری که کرده است، پشیمان خواهد شد.  
 □ آمده‌ام تا شما را به عروسی دعوت کنم.  
 □ چون از تأخیر قطار خبر داشتیم، عجله نکردیم.
- ۲) این جمله‌ها را کامل کنید و وابستگی آن‌ها را با نمودار پیکانی نشان دهید :
- اگر ... ، ...
  - چون ... ، ...
  - ... که ...
  - ... برای این که ...
  - ... تا ... ، ...
  - ... تا ...
  - من که ... ، ...
- ۳) کدام یک از جمله‌های زیر، مرکب نیست؟ چرا؟
- ... (که) ...
  - ... اما ...
  - ... زیرا ...
  - ... یا ... ؟
  - اگر ... ، ...
  - در صورتی که ... ، ...
  - ... تا ...
  - چون ... ، ...
  - ... و ...
- ۴) با مراجعه به فرهنگ لغت بگویید آیا بین جفت واژه‌های زیر تفاوت معنایی وجود دارد؟  
 توضیح دهید.
- الف) کران، آواز، شکیب، چهر، خارا، کنار، روان  
 ب) کرانه، آوازه، شکیباتی، چهره، خاره، کناره، روانه

## گزارش نویسی

### گزارش بازدید از کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی

قم، آبان ۱۳۷۶

السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر ... گنبد طلایی و گلدسته‌های حرم حضرت معصومه (ع) دختر امام موسی کاظم و خواهر امام رضا (ع) از دور نمایان می‌شود. پس از دو ساعت تحمل تنگی جا به قم می‌رسیم. از وانت مزدا ۱۶۰۰ پیاده می‌شویم. ساعت ۸ صبح است و فرصت اندک؛ آمده‌ایم برای دیدار و تهییه‌ی گزارشی از کتابخانه‌ی بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

بی‌درنگ نشانی کتابخانه را می‌جوییم. اوّلین چیزی که در این شهر جلب توجه می‌کند، تعداد

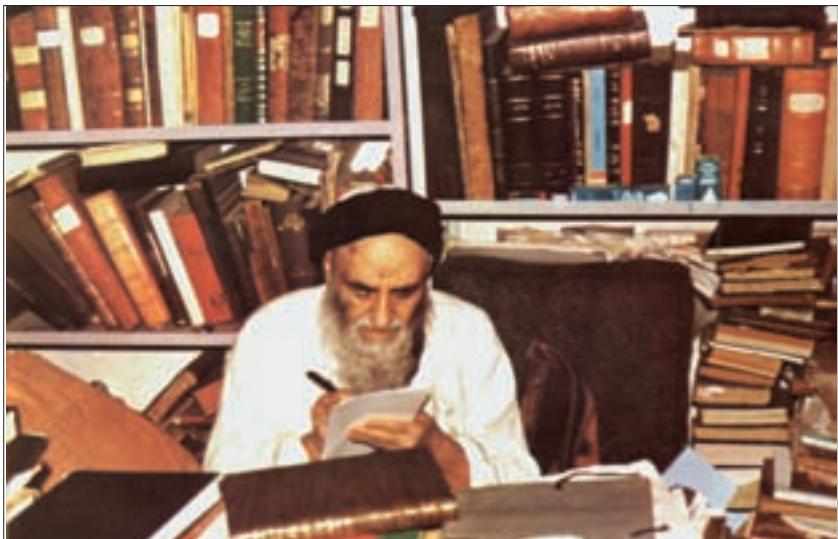
بازدیدهای  
کتابخانه  
از آن بی‌شمار است. اینجا  
ارای است. (نمایی)



زیاد روحانیون است. از هر ده بیست نفر یک نفر روحانی، برخی سوار بر موتورسیکلت و دوچرخه و اغلب پیاده عازم درس و بحث هستند. اینجا مرکز فراگیری علوم دینی است. طلبه‌هایی از شهرها و کشورهای مختلف در قم جمع شده‌اند. خیابان‌ها تنگ، ترافیک سنگین و پیاده‌روها شلوغ. به نشانی مورد نظر می‌رسیم اما نگهبان می‌گوید اینجا مدرسه‌ی علوم دینی و مرکز پژوهش‌های است. نشانی کتابخانه را می‌گیریم؛ خیابان آیت‌الله مرعشی. پاترده دقیقه‌ی بعد در آستانه‌ی کتابخانه‌ایم. قدم به کتابخانه می‌گذاریم، با سلام به مردی بیدار که در آستانه‌ی کتابخانه خفته‌است. مردی که ۹۶ سال با کتاب زیست و در عصر غارت فرهنگ و کتاب، تمام زندگی اش را به پاسداری از حریم فرهنگ گذراند. در وصیت نامه‌ی نصب شده بر ضریح آرامگاه او چنین می‌خوانیم: «مرا در کتابخانه‌ی عمومی زیرپای محققان علوم آل محمد (ع) دفن کنید» تا غبار پای پژوهشگران زینت مزارش باشد. بزرگ مردی که در این آستانه خفته است، آیت‌الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی است. راهنمای کتابخانه با گشاده‌رویی و صبر و متانت ما را همراهی می‌کند تا از بخش‌های گوناگون بازدید کنیم.

ابتدا به گنجینه‌ی بزرگ کتاب‌های خطی پا می‌گذاریم. اقیانوسی از کتاب‌های دست‌نوشت به وسعت هزاران جلد و پایاب آن فرهنگی دیر پا و کهن سال. بی اختیار و حیران چشم‌های متعجب ما در چشم‌خانه به سرعت می‌دود؛ نمی‌توانیم در برابر این روح بزرگ زانو نزنیم. نگاهمان لبریز از آگاهی و روشنی می‌شود. بی اختیار به‌طرف یکی از کتاب‌ها کشیده می‌شویم. کتاب «کشف اللّغات والاصطلاحات» نوشته‌ی علامه شیخ عبدالرحیم بن احمد هندی بهاری مشهور به «سور» تألیف به سال ۱۰۶۰ قمری. در صفحه‌ی اول یادداشتی به خط آیت‌الله مرعشی جلب توجه می‌کند: «این کتاب را به بهای دو سال نماز استیجاری و مبلغ بیست رویه به نیابت مرحوم میرزا محمد بی‌از تهرانی خریدم. خداوند توفیق اتمام کار عنایت کند. نماز استیجاری را در روز بیست و یکم ذی القعده‌ی ۱۳۴۲ قمری آغاز کرم و اینک در شرایطی این نوشته را می‌نویسم که سخت گرسنه‌ام و حدود ۲۰ ساعت است توان تأمین غذا نداشته‌ام. خداوند در سختی‌ها گشايش دهد.»

کتاب‌های نفیس را می‌بینیم. هر یک داستانی دارند یکی با حذف یک و عده غذای شبانه‌روز، دیگری با کار در کارگاه برج کوبی و آن دیگر با روزه‌داری و نماز استیجاری و گاه با فروش و گرو گذاشتن عبا یا قبا یا کفشه خریداری شده‌اند. آن بزرگ مرد کتاب‌ها را این گونه از دستبرد غارتگران



فرهنگی نجات داده است.

راهنما می‌گوید که بسیاری از این کتاب‌ها با شور و عشق و شکیبایی و شب زنده‌داری با دست نوشته شده‌اند و آن گاه داستان به دست آوردن کتابی منحصر به فرد و با ارزش را برای ما تعریف می‌کند:

روزی آیت الله مرعشی به هنگام جوانی در بازار نجف اشرف زنی تخم مرغ فروش را می‌بیند که کتابی برای فروش در دست دارد. وقتی کتاب را خوب بررسی می‌کند، متوجه می‌شود که تنها نسخه‌ی دست نویس کتاب «ریاض العلما»ی علامه میرزا عبدالله افندی است. با خوشحالی آن را به چند برابر قیمت از زن می‌خرد. در این میان، سر و کله‌ی کاظم دجیلی، دلال خرید کتاب برای انگلیسی‌ها پیدا می‌شود. او به زور کتاب را از آیت الله مرعشی می‌گیرد و به زن می‌گوید: من آن را به قیمت بیشتری می‌خرم اما زن می‌گوید: آن را فروخته‌ام. کاظم دجیلی سر خورده و عصبانی باز می‌گردد. آیت الله مرعشی به همراه زن به حجره می‌رود تا مبلغ کتاب را پرداخت کند اما پول کافی ندارد. تمام وسایل و لباس‌هایش را بابت بقیه‌ی پول به زن می‌دهد. مدتی بعد کاظم دجیلی به همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه می‌رود و آیت الله مرعشی را به جرم سرفت کتاب دستگیر می‌کند.

آیت الله مرعشی در زندان هم چنان به کتاب فکر می‌کند و از خداوند می‌خواهد آن را حفظ کند. روز بعد مرجع بزرگ عصر، آیت الله میرزا فتح الله نمازی اصفهانی، مشهور به شیخ الشریعه، نماینده‌ای را برای آزادی وی می‌فرستد؛ به شرط آن که کتاب را ظرف یک ماه به حاکم انگلیسی

تحویل دهد. آیت الله مرعشی در این مدت با کمک طلاب نسخه‌ای از روی کتاب تهیه می‌کند و در وقت مقرر کتاب را به شیخ الشریعه تحویل می‌دهد اما پیش از رسیدن مهلت مقرر، حاکم انگلیسی به دست عده‌ای از مردم نجف به قتل می‌رسد!

قرآن‌های خطی در ویرین‌های شیشه‌ای به ترتیب قدمت نسخه‌ها چیده شده‌اند.

قدیم‌ترین نسخه‌ی قرآن، به خط علی بن هلال، مشهور به «ابن بواب» است که در سال ۳۹۲ کتابت شده است. در ردیف دیگر دست نوشته‌ی تنی چند از علماء و دانشمندان از جمله علامه حلی، ملاصدرا، میرداماد، مجلسی و سید حیدر آملی به چشم می‌خورد. هم‌چنین قدیم‌ترین دست نوشته‌ی علماء، «تبیان» شیخ توosi که به سال ۴۵۵ نوشته شده، کهنه‌ترین دست نوشته‌ی نهج البلاغه به خط حسین بن حسن بن حسین المؤدب که به سال ۴۶۹ کتابت شده و صحیفه‌ی سجادیه که به سال ۶۹۵ نوشته شده و ... همه در این مکان مقدس گردآمده‌اند.

کتاب‌های خطی تا زیر سقف در قفسه‌ها چیده شده‌اند؛ در یک طرف کتاب‌های ثبت و فهرست شده و در طرف دیگر کتاب‌های در حال ثبت. فهرست این ۲۹۰۰۰ جلد و حدود پنجاه و پنج هزار عنوان کتاب تاکنون در ۲۷ مجلد با عنوان «فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی» درج شده است. پژوهندگان می‌توانند با مراجعه به این فهرست‌ها مشخصات نسخه‌های خطی مورد نظر خود را به دست آورند. در بخش دیگر کتابخانه جایگاهی ترتیب داده شده است که در آن سکه‌های قدیمی، آلات و ابزار نجومی، وسایل کتابت و ... را نگه‌داری می‌کنند. ما به این مجموعه‌ی عظیم خیره شده‌ایم، در حالی که دوربین‌های مداربسته نیز به ما خیره مانده‌اند و حتی نفس‌هایمان را هم می‌شمرند. سیستم اعلام و اطفاری آتش با یک خط ارتباطی مستقیم به مرکز آتش‌شانی قم متصل است. اگر آتش‌سوزی رخ دهد، ظرف چند ثانیه لوله‌های گاز هالون نصب شده در سقف به طور خودکار آتش را خاموش می‌کنند. هیچ خطری کتابخانه را تهدید نمی‌کند. چشم و گوش ما سیر نمی‌شود اما فرصت اندک است و دیدنی‌ها بسیار. از بخش‌های دیگر کتابخانه بازدید می‌کنیم: سالن مطالعه، بزرگ، ساکت و آرام و شلوغ.

بخش کتاب‌های مرجع با کتاب‌های بزرگ و قطور و پژوهشگرانی عاشق و غرق در کتاب. بخش کتاب‌های عکسی شامل عکس نسخه‌های منحصر به فرد و نفیس خطی است که از داخل و خارج کشور تهیه شده است.

کتاب‌های خطی در بخش آزمایشگاه و ترمیم، مدتی قرنطینه می‌شوند تا با شیوه‌های مخصوص

آفت زدایی گردند. علاوه بر این، برخی نسخه‌های فرسوده و پاره با دقت بازسازی و مرمت می‌شوند. در واحد میکروفیلم با دستگاه‌های مجھز و پیشرفته از نسخه‌های خطی میکروفیلم و میکروفیش تهیّه می‌شود. در بخش فهرست نگاری، کتاب‌های خطی و چاپی این کتابخانه به کمک رایانه فهرست می‌شوند و به شبکه‌ی جهانی می‌پیوندند. این مرکز در استفاده از دستگاه نسخه‌برداری از سخ خطی سومین مرکز در جهان است (پس از امریکا و کانادا). علاوه بر این از نظر تعداد کتب خطی سومین کتابخانه‌ی جهان اسلام است (پس از مصر و ترکیه).

مخزن کتاب‌های چاپی با پیش از هزاران جلد کتاب مشکل‌گشای پژوهشگران و خواهندگان است. در بخش مشاهیر ده‌ها جوان مستاق، آثار و شرح حال مشاهیر گذشته و امروز را با رایانه ثبت و ضبط می‌کنند. روزانه به طور متوسط حدود دو هزار نفر به کتابخانه مراجعه می‌کنند و از طریق برگه‌دان‌ها یا واحد رایانه‌ای به کتاب‌های خطی یا چاپی مورد نظر خود دست می‌یابند. بعضی از واحد‌های این کتابخانه به پیشرفته‌ترین تجهیزات امروزی مجھز است که به منظور حفظ میراث دینی و ملی مورد استفاده قرار گرفته است.

از محل جدید کتابخانه بازدید می‌کنیم؛ هفت طبقه با معماری سنتی، مستحکم و حیرت‌انگیز. این ساختمان قدرت تحمل ده ریشرتر زلزله را دارد و به سیستم‌های پیشرفته‌ی امنیتی مجھز است. از مؤسّسات وابسته‌ی این کتابخانه می‌توان به بخش دایرة‌المعارف، واحد تحقیقات متون، انتشارات، اطلاعات و اخبار اشاره کرد.

با تزدیک شدن ظهر گلگشت ما نیز روبه‌پایان است. در تالار کتابخانه پذیرایی می‌شویم و دفتری به قطر چهل سانتی‌متر در برابر ما قرار می‌گیرد. در صفحه‌ای به رسم یادبود، چندخطی می‌نویسیم. صفحات این دفتر یادبود را ورق می‌زنیم. عواطف و احساسات مکتوب هزاران هزار بازدید کننده را می‌بینیم؛ مستشرقان، علماء و دانشمندان و ... و کلمات شوق‌انگیز و عبارات برخاسته از اعجاب آن‌ها را می‌خوانیم. این دفتر نیز از شگفتی‌های کتابخانه است.

خود را در کتابخانه جا می‌گذاریم و باز می‌گردیم. بار دیگر آستانه‌ی متبرک آن مرد بزرگ پیش‌روی ماست. فاتحه‌ای می‌خوانیم اما این بار با معرفتی دیگر عظمت انسان را در می‌باییم؛ باید کتاب خویش را دوباره بخوانیم. این بهترین دستاورده از دیدار این کتابخانه است. راستی اگر امروز نخوانیم، فردا چه پاسخی خواهیم داد، وقتی بگویند: «اقرأ كتابكَ كفُي بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسرا، ۱۴) قدم به بیرون کتابخانه می‌گذاریم؛ عطر اذان در فضای مقدس کتابخانه و سراسر شهر قم

پیچیده است. به حرم می‌رویم زیارتی و نمازی و نهاری و آن گاه حرکت به سوی تهران. آنچه خواندید، گزارشی از یک بازدید بود.

در دوره‌ی راهنمایی تا حدودی با گزارش‌نویسی آشنا شدیم و آموختیم که گزارش نوعی نوشته است که در آن نویسنده اطلاعاتی را در موضوعی خاص در اختیار کسانی می‌گذارد که از آن مطلع نیستند. هم‌چنین دریافتیم که در تهیه‌ی گزارش باید به دقت به مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات پرداخت.

اکنون با **أنواع گزارش و شیوه‌ی نگارش** هر یک آشنا خواهید شد.

گزارش‌ها از نظر اندازه، موضوع، چگونگی تهیه و ... انواعی دارند:

□ برخی از گزارش‌ها **رسمی و اداری‌اند**: یعنی برای یک اداره، نهاد یا سازمان دولتی تهیه می‌شوند. مثل گزارش یک مأمور از بازرگانی بخش‌های یک کارخانه، یا بازدید مأمور بانک از منزلی مسکونی برای دادن وام بانکی و ... .

برخی دیگر **جنبه‌ی رسمی و اداری ندارند**: مثل گزارش یک سفر یا بازدید علمی یا گزارش تحصیلی، شغلی و ... .

□ گزارش‌ها ممکن است **دوره‌ای و مرتب** باشند؛ مثل گزارش روزانه، هفتگی یا ماهانه و سالانه‌ی یک اداره؛ یا **موردی و اتفاقی** باشند؛ مثل گزارش‌های خبری روزنامه‌ها یا گزارش یک بازدید علمی.

□ از نظر حجم نیز گزارش ممکن است **اجمالی و کوتاه** باشد؛ مثل گزارش تحصیلی یا گزارش اجرای عملیات یک ساختمان یا گزارش مأمور نیروی انتظامی درباره‌ی یک پرونده. برخی از گزارش‌ها با تفصیل بیشتری نوشته می‌شوند؛ مثل گزارش‌های خبری، ورزشی، هنری، اجتماعی، سیاسی و ... که البته نحوه‌ی گردآوری و مراحل آن‌ها نیز با گزارش‌های کوتاه فرق دارد. دسته‌ی دیگری از گزارش‌ها **مفصل و بلند** هستند. ممکن است برای تهیه‌ی این گونه گزارش‌ها ماه‌ها و سال‌ها وقت صرف شود و شرح آن‌ها نیز از ده‌ها صفحه در گزند؛ مثل گزارش نتیجه‌ی تحقیقات کارشناسان برای تأسیس یک نیروگاه اتمی یا یک سد، ایجاد یک شهرک صنعتی، تأسیس یک سازمان و ... .

□ گزارش‌ها از نظر موضوع نیز متعدد و متنوع‌اند: گزارش‌های اداری، مالی،

بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی، حقوقی، ادبی، ورزشی، خبری، اجتماعی، آموزشی و ... .

□ از چشم اندازی دیگر، گزارش‌ها یا به صورت **فردی** تهیه می‌شوند یا به **شکل گروهی**.

□ گزارش می‌تواند به صورت **کتبی** ارائه شود یا **شفاهی**.  
برخی از گزارش‌ها از نظر زبان و نوع بیان ممکن است **ادبی** باشند یا به زبان **طنز**،  
زبان **علمی** و ... نوشته شوند.

## مراحل تهیّه گزارش

پس از آن که **موضوع**، **مخاطب** و **هدف** گزارش مشخص شد، درباره‌ی مسئله‌ی مورد نظر خوب **می‌اندیشیم** و **با دقّت** راه‌های پژوهش آن را **بررسی** می‌کنیم؛ زیرا تهیّه‌ی هر نوع گزارش روش خاصی دارد. نخست باید به **گردآوری اطلاعات** پردازیم. اطلاعات مربوط به هر گزارشی بنا بر نوع آن، به یکی از شیوه‌های زیر گردآوری می‌شود:

(۱) **مشاهده**: لازمه‌ی تهیّه‌ی برخی از گزارش‌ها مشاهده‌ی مستقیم، حضور در محل، دقّت در دیدن، بازدید و آزمایش و ... است. به این ترتیب، لازم است جزئیات را مشاهده، یادداشت برداری و ثبت کنیم.

(۲) **پرس و جو و مصاحبه**: اطلاعات لازم برای تهیّه‌ی برخی از گزارش‌ها از دو طریق مصاحبه‌ی حضوری یا تنظیم و تکمیل پرسش‌نامه به دست می‌آید؛ مثلاً خبرنگار ورزشی برای نظرخواهی درباره‌ی یک مسابقه‌ی مهم به سراغ افراد مورد نظر خود می‌رود و با آن‌ها مصاحبه می‌کند. برای استفاده از این روش، باید ضبط صوت همراه داشته باشیم و پرسش‌ها را از قبل آماده کنیم. پرسش‌ها باید دقیق و روشن باشند.

اگر موضوع تحقیق و پژوهش گسترشده باشد، برای افزایش دقّت و سرعت، پرسش‌نامه‌ی حاوی سؤالات را در اختیار افراد مورد نظر می‌گذاریم و با بررسی و تحلیل پاسخ‌ها، در گزارش خود از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

(۳) **مطالعه و مراجعه به مأخذ و منابع**: برای تهیّه‌ی بعضی گزارش‌ها گاه به استفاده از نتیجه‌ی مطالعات گذشته مثل گزارش‌های قبلی، بریده‌ی مطبوعات، مقاله‌ها، فرهنگ‌ها،

اطلس‌ها، دایرةالمعارف‌ها، سالنامه‌ها، فهرست کتاب‌ها و مقالات، اسناد و مدارک فرهنگی، نشریات ادواری، نقشه‌ها، پایاننامه‌ها و ... نیازمندیم. (← مرجع‌شناسی)

در یک تحقیق ممکن است به تناسب نوع گزارش از دو یا سه روش گردآوری اطلاعات استفاده کنیم. پس از آن که اطلاعات لازم را به دست آورده‌یم، **طرح کلی گزارش را تهیه می‌کنیم** (← درس طرح نوشته)؛ زیرا طرح در حکم استخوان‌بندی گزارش است. باید توجه داشته باشیم که طرح گزارش زمانی تهیه می‌شود که مطالعات اولیه درباره‌ی موضوع مورد نظر صورت گرفته و اطلاعات لازم گردآوری شده باشد. طرح اجمالی گزارش بر این اساس ترسیم می‌شود.

برای مثال، اگر بخواهیم درباره‌ی میزان مطالعه‌ی دانش‌آموzan کلاس خود گزارشی مستند تهیه کنیم، پس از مطالعات اولیه از طریق پرسش‌نامه به گردآوری اطلاعات می‌پردازیم. طرح فرضی ما می‌تواند چنین باشد:

مقدمه / خلاصه‌ی گزارش / میزان مطالعه‌ی کتاب‌های آموزشی و درسی / میزان مطالعه‌ی کتاب‌های کمک درسی / میزان مطالعه‌ی آزاد (کتاب، روزنامه و ...) / میانگین سرانه‌ی مطالعه‌ی یک کلاس / بررسی علل / نتیجه‌گیری / راه حل‌های پیشنهادی / پیوست‌ها و ضمایم (عکس‌ها، جدول‌ها و ...)، فهرست منابع و مأخذ.

## فعالیت

درباره‌ی شیوه‌ی گردآوری اطلاعات و طرح پیشنهادی برای تهیه‌ی گزارش زیر گفت و گو کنید (با کمک گروه کار)

□ تهیه، تولید و مصرف نان

پس از آن که طرح گزارش آماده شد، **پیش‌نویس** گزارش را با توجه به یادداشت‌های فراهم آمده و مطالعات و تحقیقات قبلی و آمادگی ذهنی می‌نویسیم. در نگارش متن گزارش:

□ آمار و ارقام و اعداد و محاسبات را در کمال دقّت ذکر می‌کنیم؛

□ از ذکر جزئیات غیر لازم می‌پرهیزیم؛

□ در کمال امانت و صداقت و با بی‌طرفی به نقد و داوری می‌پردازیم؛

- ابعاد و زوایای تاریک موضوع را به روشنی بیان می کنیم ؛
- می کوشیم مطالب گزارش مستند باشد ؛
- به زبان ساده، روان، گویا و قابل فهم می نویسیم ؛
- مطالب را در کمال آرامش و به دور از شتاب زدگی می نویسیم ؛
- سعی می کنیم لحن گزارش ما به دور از تعصّب، توهین، تمسخر و مبالغه باشد ؛
- انصاف و عدالت را در داوری و اظهار نظرها رعایت می کنیم.

پس از آماده شدن پیش‌نویس چند بار آن را می خوانیم و از صحّت علمی مطالب آن مطمئن می شویم. سپس آن را ویرایش و پاک‌نویس می کنیم. در صورت لزوم پیوست‌ها و ضمایم (نقشه، جدول، آمار و ارقام و ...). را به متن گزارش می افزاییم و در مقدمه هدف، ضرورت، چگونگی، مراحل کار و توضیحات لازم دیگر را ذکر می کنیم. در ابتدای گزارش نام تهیّه کننده، تاریخ تنظیم، نام گیرنده‌ی گزارش یا سفارش دهنده‌ی آن را درج می کنیم. چنان‌چه گزارش مفصل باشد، بهتر است در بخش اول آن، چکیده و حاصل گزارش نیز ذکر شود. ممکن است لازم باشد در آستانه‌ی ارائه‌ی گزارش به صورت کتبی، گزارشی شفاهی نیز از موضوع مورد نظر ارائه دهیم. در این صورت، نکات و توصیه‌های مهم و هم‌چنین نتیجه‌ی کار را به اجمال بیان می کنیم.

نوشته‌ی زیر، گزارش کوتاه شده‌ی بازدید از موزه‌ی توپکاپی (طوب‌قپو) ترکیه است. نویسنده‌ی این گزارش، با زبانی ادبی به شرح مشاهدات خویش پرداخته است.

## ۷۴ شهریور

صبح برای بازدید از موزه‌ی توپکاپی رفتیم. توپکاپی یکی از معروف‌ترین، برجسته‌ترین و پرآوازه‌ترین موزه‌های خاورمیانه است. استانبول آثار تاریخی تفریحی و دیدنی فراوان دارد. اما توپکاپی چیز دیگری است. طنّازی ایاصوفیه، هیبت مرمره، صلاحت سلطان احمد، عظمت پل بسفر، زیبایی خلیج کاغذخانه همه و همه از عارف و عامی دل می برند اما توپکاپی مقامی دیگر دارد. در دل همیشه سبز توپکاپی گنج‌های نهفته و حرف‌های نگفته فراوان انباشته است. از انتهای خیابان آکسارا (آق سرا) از پشت مسجد ایاصوفیه، از خیابان باب‌همایون که می گذردی، فضای دیگر می شود و جلوه‌های توپکاپی آغاز می گردد. این بنا افسونگرانه مشتاقان را به خویش می خواند، در اینجا همه یکسان‌اند؛

همه از هر دستی، منی و مایی را پشت درها می‌گذارند و بعد وارد می‌شوند. این جا حتی، سنگ فرش خیابان هم هنرمندانه و سرشار از ظرافت، دقت و مهارت است؛ ذوق و زیبایی از چنارهای بلند صف زده در دو سوی خیابان سنگ فرش نمایان است. حتی این درخت‌ها هم مظهر زیبایی‌اند، در قعر آسمان سر در آغوش هم آورده‌اند و به نجوا مشغول‌اند. آن‌ها با زبان برگ‌هایشان به هم راز می‌گویند. نسیمی که از روی دریا بر می‌خیزد، نرم و صمیمی بر تن درخت‌ها و آدم‌ها دست می‌کشد. تنہی درخت‌ها شفاف است؛ جوشش زندگی را در زیر پوست درخت‌ها می‌توان دید. تو گویی ساقه‌های درختان را نقاشی افسونکار، جایه‌جا با رنگ‌هایی از زرد روشن تا سبز شفاف و قهوه‌ای سوخته‌ی برآف رنگ زده است. این تنوع رنگ ساقه‌ها تا درون باغ، تا دل سبز توپکایی و تار دیف‌های پاکانی درخت‌های کشیده تا ساحل به چشم می‌خورد.

... دورین را به هر طرف که می‌چرخانیم، جلوه‌ای از بهشت خدا و صنعتگری ذات او را پیش رو می‌بینیم و «الاحولی» از سراعجب و شوق می‌گوییم. به تماشای موزه آمده‌ایم اما تماشای تماشاگران موزه نیز عالمی شگفت دارد.

... موزه‌ای دیگر سرتاسر از یشم زرد و سبز و عقیق و زمرد درخشان و یکی از آن میان درست به قامت کودکی و بل بیشتر که هنرمندانه بر آن نور تابانده‌اند و یک جعبه‌ی بی‌مانند که تارهایی از محاسن حضرت پیامبر ختمی مرتب در آن نگهداری می‌شود و خود، جهانی شکرف است. تخت و تاج شاهان را، یادگارهای تاریخ‌سازان را به نگاهی از سر عبرت پشت سر می‌گذاریم و می‌گذریم. غرفه‌ی کتاب‌ها غالباً به زبان فارسی مزین به آثاری گران سنگ از حافظ، نظامی، فردوسی و همه از قرن دوازده و متعلق به دوره‌ی صفویه در شیراز، که می‌گفتند حدود پاتزده هزار جلد کتاب ارزنده دارد، هر یکی خراج مملکتی.

تمامی این بداع و طرایف و طرایف در جنب آن چه در اتفاک کوچکی نهان بود، هیچ بود. این اتفاک به دو اتفاق دیگر راه داشت. باریکه‌ای آن را به اتفاق بزرگی در سمت راست وصل می‌کرد که حدود یک متر از فضای آن اتفاق را گرفته بود و با نرده جدا کرده؛ این سه اتفاق مقدس‌ترین و با بهت‌ترین اتفاق‌های موزه‌اند.

توپکایی از داشتن این هاست که برخود می‌بالد و به همه‌ی موزه‌های این سر دنیا فخر می‌فروشد. این مجموعه‌ی بی‌همانند را سلطان سلیم اول پس از فتح مصر به ترکیه آورده است تا دنیا را در برابر عظمت آن حیران سازد. یکی از این سه، در حکم اندرونی است و هم اوست که می‌درخشد و آن دوی



دیگر به عنوان سرسراهای آن در پایین دست و دست راست قرار گرفته‌اند.  
دیرگاه است. برای صرفه‌جویی در وقت از همه چیز می‌توان به سرعت گذشت و باید گذشت – همه چنین می‌کنند – اما از این یکی نه. این جا، این مکان مقدس همه را از پیرو جوان، گبر و ترسا، زن و مرد در جای خود میخ کوب کرده است. قدم از قدم نمی‌توان برگرفت. چهارده قرن و یک قدم بین ما و این اتفاک فاصله است اما آن چهارده قرن در یک قدمی ماست و آن یک قدم از خاک تا افلاک. نوایی ملکوتی در فضا طنین انداز است؛ هر بم و زیر و ترتمش، هر تحریر و طنیش آدمی را پله پله می‌کشاند تا ملاقات خدا، تا پیشگاه محمد مصطفی (ص)، تا چارسوی خانه‌ی کعبه و آنک

توبی که زیر ناودان طلای آن ایستاده‌ای و جان و جسم به بارش باران مغفرت الهی سپرده‌ای و دست در قفل و بسته‌های آن خانه زده‌ای و از طوقه‌ی زرین حجرالاسود به عهدنامه‌ی است<sup>۱</sup> می‌نگری و لبیک‌گویان در بی‌حبيب خدا که عبای شتری اش را بر دوش افکنده و چوب دستی‌گردان در مشت گرفته، به طواف عشق می‌بردازی و گرچه دوری، در حضوری.

مشتی از خاک مزار آن بزرگوار، عبا و انگشترو دندان مبارک و نامه‌ای که حضرتش به فرعون مصر فرستاد و او را به خدای تعالی خواند، همه این جاست؛ جلال و جبروت مکه و مدینه این جاست؛ عمار یاسر این جاست و جعفر طیار. هر یک را در پس نقش شمشیرش می‌توانی دید که از بیرون در به نگاهبانی حبيب خدا ایستاده‌اند و در درون، هیبت خود پیامبر حضور دارد. همه‌ی این شنگفتی‌ها را از آن در دیگر که به اتفاق سمت راست باز می‌شود، می‌توانی دید اما راه رفتن به اندرونی نیست که در مدخل آن پاره‌چوبی گردانه دار نهاده‌اند در محفظه‌ای از طلا به هیئت آن. عصای حضرت پیامبر، برگزیده‌ی کائنات، صاحب منشور لعمر<sup>۲</sup> و دارنده‌ی طغای لولاک<sup>۳</sup>؛ همان پاره‌چوبی که علم‌های برآفرانش و شمشیرهای خون چکان را درهم شکست.

بر سر در جنوبی به خط جلی نوشته شده است:

درها همه بسته‌اند آلا در تو  
تاره نبرد غریب آلا بر تو  
ای در کرم و عزّت و سورافشانی  
خورشید و مه و ستارگان چاکر تو  
اما بسته بود، تنها دری بود که آن روز بسته بود.

(به نقل از مجله‌ی رشد معلم، شماره‌ی ۱۴۴)

## خودآزمایی

(۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیه کنید.

□ بازدید علمی از یک کارخانه

□ بازدید از نمایشگاه کتاب

(۱) است ... اشاره به آیه‌ی ۷/۱۷۲ آیا من خدای شما نیستم؟ اکنون حجرالاسود رمزی از آن عهدنامه بین خالق و خلق است.

(۲) لعمرک ... اشاره به آیه‌ی ۱۵/۷۲ که در آن خداوند به جان پیامبر اسلام سوگند یاد می‌کند.

(۳) لولاک ... اشاره به حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلک». خطاب حضرت احادیث به پیامبر اسلام است که «اگر تو نمی‌بودی، هرگز افلک را نمی‌آفریدم.»

- بازدید از یک مکان تاریخی
- گزارش یکی از مسابقات مهم ورزشی
- گزارش یک مراسم دینی یا ملی (نماز عید فطر، نوروز، نماز جمعه، دهه‌ی فجر، عید قربان و ...)
- ۲) گزارش زیر را از نظر موضوع، حجم و کیفیت تهیه، بررسی کنید.

### آغازی مثل همیشه

امروز دهم اکبر ۱۹۸۵ برابر با ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴ در واقع جلوه و جنب و جوش دیگری داشت. امروز یک روز نخستین بود؛ نخستین روز آغاز کلاس‌ها پس از تعطیلات تابستانی. از روز قبل شهر چهره‌ی دیگری داشت و برای من روز اول مهر را به یاد می‌آورد که سی و انده سال بود بدان خو گرفته بودم. سی و انده سال عمر کمی نیست؛ ثلث یک قرن و آدمی که سی و انده سال در یک روز به خصوصی کاری را آغاز کرده باشد، حق دارد که به عنوان یک عادت به آن انس گرفته باشد. این شهر که چندین قرن است به چنین روزی خو گرفته بیشتر از من باید به آن عادت کرده باشد. همه چیز از همین عادت می‌گوید، در و دیوار شهر به چیزی گواهی می‌دهند، به یک آغاز، به یک تولد دوباره؛ گویی خون تازه‌ای در کالبد شهر جریان یافته است.

تعداد دوچرخه‌سواران به ویژه در اطراف کالج‌ها و دانشکده‌ها به صورت توجه برانگیزی فزونی یافته؛ در خیابان‌های که روزهای قبل سوت و کور و برهوت می‌نمود، بروبایابی است. معلوم نیست اگر هر کدام از این دوچرخه سواران یک اتومبیل می‌داشتند، چند سال پیش این ساختمان‌های نجیب، این کوچه‌های اصیل و تاریخ‌نشان را پهناز خیابان‌های درنیشت به کام در می‌کشید و دیگر امروز به یقین اثری از این همه نفاست و معماری به چشم نمی‌خورد. حساب هوای سالم و مطبوع هم دیگر با کرام الکاتبین بود.

از صبح در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی مطالعات شرقی به کتاب‌های بخش ایران شناسی سرمه بند شده و از آن میان، کتابی راجع به مولانا روم قرار از من گرفته است. کتاب «شمس پیروز»<sup>۱</sup> نام دارد. نویسنده‌ی آن خانم آن ماری شیمل اصلاً آلمانی است. با کارهای قبلی اش آشنایی مختصری دارم اما این کتاب، دست کم در این حال و هوایی که من هستم، لطف و جاذبه‌ی دیگری یافته است.

در مقدمه، داستان شیفتگی خود را به نوای نی مولانا بیان کرده و از آن پس، در چهار فصل عمده‌ی کتاب به ترتیب از گسترش قلمرو اسلام به آسیای صغیر، خیال‌های شاعرانه‌ی مولانا، حکمت الهی، انسان و پاگاه والای او در آثار مولانا و بالاخره تأثیر مولانا جلال الدین بر شرق و غرب و نفوذ اندیشه و شعر مولوی بیرون از مزه‌های ایران و اسلام سخن رفته است. شیفتگی نویسنده به موضوع تحقیق و قلمرو کار او، هم از مقدمه‌ی شاعرانه و شورآفرین او پیداست و هم از محتویات شوق انگیز همه‌ی فصول، به ویژه در فصل ُصور خیال که با حوصله و دقّت تمام مسائل گونه‌گون مورد کاوش قرار گرفته و با اشتیاق خاصی از حوزه‌ی عاطفی سخن مولانا علی الخصوص

---

۱) این کتاب به نام «شکوه شمس» به قلم آفای حسن لاهوتی توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است.



غزلیات شورانگیز شمس سخن به میان آمده است.

امروز ساعت یازده و نیم نخستین کلاس درس رشته‌ی فارسی این دانشگاه در دفتر کارآفای ایوری تشکیل می‌شود. من هم بنا به دعوت قبلی شرکت کرده‌ام. قرار است گلستان سعدی بخوانند. پنج نفر دانشجو در این کلاس حضور یافته‌اند؛ چهار تا آقا و یک خانم که انگلیسی می‌نماید. از آقایان یکی هندو می‌نماید و بعد معلوم شد که هست، با قامتی کشیده، چهره‌ای سبزه و گندمگون، شال سیاهی، هم‌چون عمامه‌ی یک سید نجیب و جلیل‌القدر، چنان چسب دور سر پیچیده که موهای سر او را به کلی و گوش‌های تیز و خوش ترکیش را تا میانه پوشانده است. قسمت قُدامی عمامه در امتداد پیشانی‌اش به گونه‌ای قلمبه و برکشیده بسته شده که امتداد صورتش را، درست در نقطه‌ی مقابل محاسن زاغ و فرو کشیده‌اش، قدری دراز آهنگ و خوش تراش کرده است. چنان که پیداست لزوم پوشش موی مرد در مذهب هندوها از پوشش موی زن در اسلام جدی‌تر است.

آقا ایوری مرا به شما گردانش معرفی می‌کند؛ با جیم رابت چند روز پیش آشنا شده‌ام و بقیه را برای او بین بار می‌بینم. قرار است از گلستان سعدی بخوانند؛ باب سیرت پادشاهان. می‌خواهد که کلاس را من آغاز کنم که تازه از دیار فردوسی و سعدی آمده‌ام که می‌خوانم:

(یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد به نزد من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بار  
فاقه نمی‌آرم...) ادامه می‌دهم تا آن بیت که:

بس گرسنه خفت و کس ندانست که کیست

بس جان به لب آمد که بروکس نگریست

آقای ایوری ترجمه می‌کند و توضیح می‌دهد و به شیوه‌ی استادان متون فارسی از اشاره به نکته‌ها و ظرایف و لطایف خودداری نمی‌کند و به اعتقاد خودش به شیوه‌ی فروزانفر در کار تدریس متن به حاشیه‌های مناسب کلام و مقتضای حال می‌پردازد و از او نکته‌ها بر زبان دارد. در این ترجمه و توضیح توفیق‌مند است که هم خود او نسبتاً گلستان را خوب می‌فهمد و هم چندین ترجمه از گلستان پیش رو دارد و نیز فرهنگ اشتینگاس (فارسی به انگلیسی) را اماً دریغ که شیرینی کلام استاد را این بچه‌ها، – با آن مایه فارسی دانی که نمونه‌ی عالی‌اش را، مثلًا؛ در جیم رابرт دیده‌ام، – در نمی‌یابند. از شیوه‌ی تدریس او نخست خود وی لذت می‌برد و گاه به گاه توی حال می‌رود و بعد هم من که، مثلًا؛ از این بچه‌ها سعدی را بهتر می‌فهمم. گاهی برای یافتن معادل انگلیسی یک کلمه به جست‌وجو می‌افتد. برابرها م مختلف برای آن ردیف می‌کند و سرانجام هم اعتراف دارد که هیچ کدام دقیقاً همان لغت سعدی نیست. از برخی تکیه‌ها و نکته‌های جزئی که بگذریم، ایوری گلستان را از بسیاری از استادان فارسی زبان بهتر می‌فهمد. وقتی نکته‌ی کوچکی را محترمانه تذکر می‌دهم، متواضعانه می‌پنیرد و تشکر می‌کند. برای یک دم به شیراز رفته‌ام، در حال و هوای وطن از فرنگ به کلاس درس داشتکده‌ی ادبیات مشهد پرواز می‌کنم. نَفَس آشناست و واژه‌ها گرم، زیان شیرین پادشاه سخن و دم دل ریای واژه‌های نجیب گلستان بند از بند وجودم گسیخته و مرا به یاد وطن انداخته است. یک لحظه کلاس درس آقای ایوری را با آن نقشه و این حافظ سینه‌ی دیوارش، ایران کوچکی یافته‌ام، گرفتار آمده در هیاهوی ضخامت روحی غرب. چه آسان می‌توان از همه‌ی پلیدی‌ها گریخت! چه شور بخت‌اند آن‌ها که پنهان در گوش از نوای نرم و دل نواز این واژه‌های سبک بال بی‌خبرند و بروای آن ندارند که بر شهبال عشق در این دل مرده شهر شوری به پا کنند و بهار فرج انگیز شیراز را به پاییز دل گشای کمربیج پیوند زنند.

صدای پروفسور ایوری در گوشم زنگ می‌زند: «تا تریاق از عراق آورند، مارگزیده مرده باشد»، و توضیح آن که این مثل به انگلیسی معادلی ندارد. بسیاری ضرب‌المثل‌ها در فارسی هست که معادلش را در زبان انگلیسی نداریم؛ ناگزیر باید تحت‌اللفظی ترجمه کرد و مفهومش را با توضیح بیشتر دریافت. او می‌گوید و این بچه‌ها می‌نویسنده و مرتب یادداشت بر می‌دارند. گاهی روی دستشان نگاه می‌کنم؛ کلمه‌های فارسی را بد می‌نویسنده و بعضًا هم غلط و آقای ایوری ناگزیر می‌شود برای تمکز و توجه بیشتر، برخی جملات و کلمات فارسی را با مازیک روی تخته‌ی کوچک و سفیدی که بر سینه‌ی دیوار اتفاق نصب کرده، بنویسد.

(جزیره‌ی بی‌آفتاب، دکتر محمد جعفر یاحقی)

۳) با هر یک از پیوندهای وابسته‌ساز زیر یک جمله‌ی مرکب بسازید:

اگر، تا، چون، هنگامی که، گرچه، هرچند

## فهرست منابع و مأخذ

- (۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهش نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
- (۲) انوری، دکتر حسن، آیننگارش، تهران، انتشارات رسام، ۲ ج، ۱۳۶۶
- (۳) احمدی گبی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- (۴) باطنی، دکتر محمد رضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیر کبیر، ۱۳۶۰
- (۵) —، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- (۶) —، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- (۷) بهمنیار، احمد، املای فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
- (۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- (۹) حق‌شناس، دکتر علی محمد، آواشناسی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳
- (۱۰) خانلری، دکتر پرویز نائل، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات علمی، ۳ ج، ۱۳۷۱
- (۱۱) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املاء و دستورالعمل تصحیح آن، تهران، انتشارات مدرسه (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)، ۱۳۶۷
- (۱۲) ذوالفاری، دکتر حسن، کتاب کار اشنا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶
- (۱۳) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- (۱۴) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲
- (۱۵) —، آیننگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۶۹
- (۱۶) شریعت، دکتر محمد جواد، آیننگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- (۱۷) شعار، دکتر جعفر، شیوه‌ی خط فارسی، تهران، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵
- (۱۸) صادقی، دکتر علی اشرف، درباره‌ی رسم الخط فارسی و التقای مصوت‌ها (مجله‌ی زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- (۱۹) صادقی، دکتر علی اشرف و غلامرضا ارزنگ. دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، چ ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- (۲۰) فرشید ورد، دکتر خسرو، دستور امروز، تهران، صفحه‌ی شاد، ۱۳۴۸
- (۲۱) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۶
- (۲۲) مشکوکه‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳
- (۲۳) —، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- (۲۴) مقری، دکتر مصطفی، شیوه‌ی خط فارسی، تهران، ۱۳۴۲ (مصطفوی شورای عالی فرهنگ)
- (۲۵) نجفی، دکتر ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربردان در زبان فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴
- (۲۶) —، غلط نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۵
- (۲۷) نیساری، دکتر سلیم، دستور خط فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴
- (۲۸) وحیدیان کامیار، دکتر تقی، دستور زبان فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳
- (۲۹) —، دستور زبان فارسی عامیانه، پستان مشهد، ۱۳۴۲
- (۳۰) وزین پور، نادر، فن نویسنده‌گی، مؤسسه‌ی عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- (۳۱) یاحقی، دکتر محمد جعفر (و محمد مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

# زبان فارسی (۲)

سال دوم آموزش متوسطه

نظری - فنی و حرفه ای - کارداشت

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : زبان فارسی (۲) - ۲۲۰/۲

مؤلفان : دکتر علی محمد حق‌شناس، احمد سعیدی (گیلانی)، دکتر تقی وحیدیان کامیار، دکتر حسین داوودی، دکتر حسن ذوق‌القاری،  
دکتر محمد رضا سنگری، غلام رضا عمرانی، دکتر حسین قاسم‌پور مقدم و سید‌اکبر میر جعفری  
آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۰۹۲۶۶-۸۸۳۱۱۶۱، ۰۹۲۶۶-۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب‌سایت: [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

خوشنویس خط تحریری : سید مصطفی کشافی

صفحه‌آرا : معصومه چهره‌آرا ضیابری

طراح جلد : طاهره حسن‌زاده

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارو بخش)

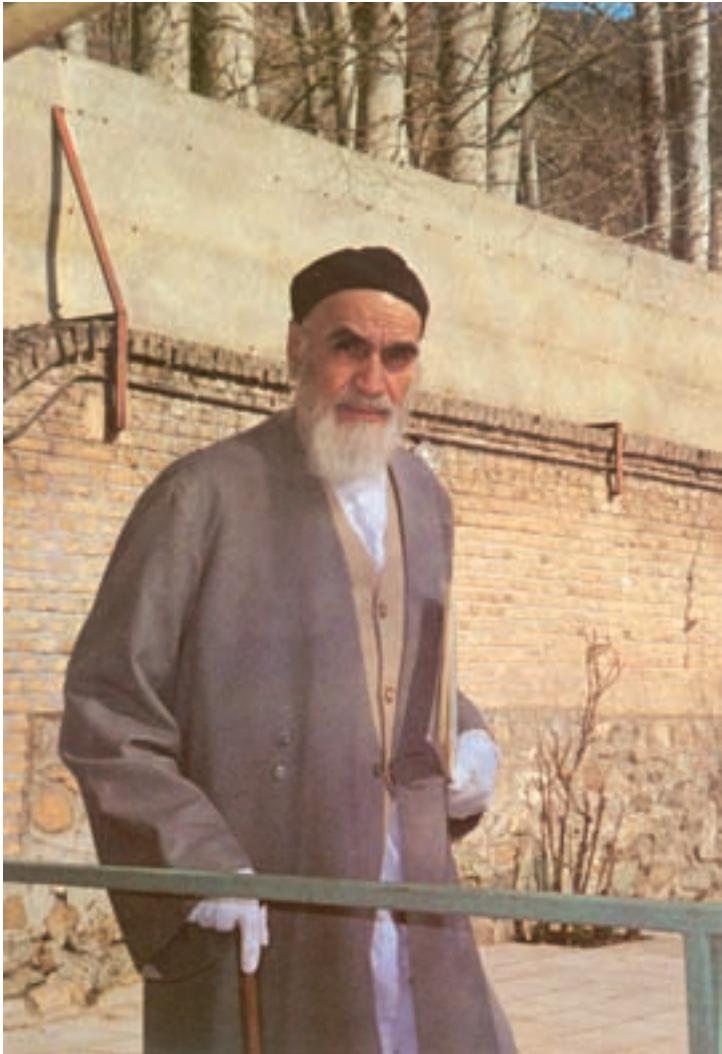
تلفن: ۰۹۲۶۶-۴۴۹۸۵۱۶۱، ۰۹۲۶۶-۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۴

چاپخانه: شرکت افست «سهامی عالم»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ چهاردهم ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۰۳۳۲-۰۵۶۴-۰۳۳۲-۰ ISBN 964-05-0332-0



اهمیّت انتشارات، مثل اهمیّت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود، و «مداد‌العلماء أَفْضُلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهُدَا». دماء شهداً اگرچه بسیار ارزشمند و سازنده است، لکن قلم‌ها بیشتر می‌توانند سازنده باشند و اصولاً شهداً را قلم‌ها می‌سازند و قلم‌ها هستند که شهید پرورند.

امام خمینی (ره)

## فهرست

| مقدمه                                 |    |  |   |
|---------------------------------------|----|--|---|
| درس اوّل: زبان و گفتار                |    |  | درس شانزدهم: گروه اسمی (۱)                      |
| بیاموزیم                              | ۳  |  | درس هفدهم: روش تحقیق (۲)                        |
| درس دوم: جمله                         |    |  | درس هجدهم: گروه اسمی (۲)                        |
| بیاموزیم                              | ۷  |  | درس سوم: ویرایش                                 |
| درس چهارم: جمله و اجزای آن            |    |  | درس نوزدهم: مرجع‌شناسی                          |
| درس پنجم: انواع نوشته                 |    |  | درس بیستم: گروه اسمی (۳)                        |
| درس ششم: خط و نوشتار                  |    |  | درس هفتم: بایدها و نبایدهای املایی (۱)          |
| درس هشتم: گروه فعلی و ویژگی‌های آن    |    |  | درس بیست و یکم: گزینش‌های املایی (۱)            |
| درس نهم: طرح نوشته – مواد لازم نوشته  |    |  | درس بیست و یکم: گزینش‌های املایی (۲)            |
| درس دهم: ویژگی‌های فعل                |    |  | درس بیست و دوم: مقاله‌نویسی (۱)                 |
| درس یازدهم: عنوان، شروع و پایان نوشته |    |  | درس بیست و سوم: گروه قیدی                       |
| درس دوازدهم: ساختمان فعل              |    |  | درس بیست و سیم: نظام دستوری زبان                |
| درس یازدهم: ساخت واژه (ساخت واژه)     |    |  | درس بیست و چهارم: ساخت واژه                     |
| درس بیست و پنجم: مقاله‌نویسی (۲)      |    |  | درس بیست و چهارم: ساخت واژه                     |
| درس بیست و ششم: گزینش‌های املایی (۲)  |    |  | درس بیست و سیزدهم: بایدها و نبایدهای املایی (۲) |
| درس بیست و هفتم: جمله‌ی مرکب          |    |  | درس چهاردهم: روش تحقیق (۱)                      |
| درس چهاردهم: روش تحقیق (۱)            |    |  | درس بیست و هشتادم: گزارش‌نویسی                  |
| درس پانزدهم: نظام آوازی زبان          |    |  | درس پانزدهم: فهرست منابع و مأخذ                 |
| بیاموزیم                              | ۸۸ |  |   |

## مقدمه

زبان فارسي يکی از چند زيان ارجمندي است که از گذشته های بسيار دور، آثار مكتوب گران قدری از آن بر جاي مانده که در بردارنده ارزش های والاي انساني است. اين زيان، قرن های متواتي، زيان رسمي و فرهنگي بخش وسعي از جهان، از آسيای ميانه تا آسيای صغير و بين الاهرين و تمام شبه قاره هندوستان بوده است و نه تنها ايرانيان علاقه مند بلکه بسياري از غير ايرانيان، با شوق و شور اين زيان را فراگرفته، بدان شعر سروده و كتاب نوشته اند. زيان فارسي، حافظ وحدت قوم ايراني و به تعبيير دقيق و زيبا مقام معظم رهبری، رمز هويت مللي ماست.

مهم تر از همه اين که ادبیات ايران – که در جهان مقامي بس شامخ دارد و مایه فخر و مبارفات و سرفرازی و سربيلندي ماست – به اين زيان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زيان فارسي را گرامي بداريم و آن را خوب بشناسيم و بشناسانيم.

براساس طرح مصوب برنامه‌ي درسي زيان و ادبیات فارسي، برای تسهيل آموزش هر يك از اين دو مقوله «زيان» و «ادبیات» – محتواي کتاب‌های فارسي اين دوره در قالب دو کتاب «زيان فارسي» و «ادبیات فارسي» تهيه و تنظيم شده است. البته اين مرزبندی به معني جدابي زيان از ادبیات نخواهد بود؛ زيرا گستisen و جدا کردن اين دو عملاً ممکن نیست اما برای آن که محدوده‌ي نسبی اين دو در آموزش مشخص شود، رویکردي جداگانه برای هريک بايسته به نظر مي‌رسيد. تقويت و به کارگيري مهارت‌های زيانی موجب توفيق در فراگيری ساير علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعميق و گسترش ادبیات نيز موجب باروری زيان مي‌گردد.

براساس تلفيقی بودن روش برنامه‌ريزي درسي سعى شده است مهارت‌های زيانی، قواعد شناخت زيان فارسي و کاربرد درست آن، به گونه‌اي درهم تنيده ارائه و نيز ارزش يابي شود. مباحث درهم تنيده کتاب، در چهار حوزه زيان‌شناسي، دستور، نگارش و املا تهيه شده است که ساختار هر يك به تفكيك، در قالب نکاتي اساسی يادآوري مي‌شود. البته اين تفكيك برای روشن شدن مباحث است و ضرورت دارد در آموزش اين کتاب همه مطالب با هم دиде شود. به همين سبب، خودآزمایي هر درس نيز در هم تنيده تنظيم شده است.

### الف) زيان‌شناسي

برای اين که دانش آموزان با مباحثي ديگر از علم زيان‌شناسي – غير از آن‌چه سال اول گفته شد – آشنایي مختصری پيدا کنند، در هر سال، چند درس برای اين منظور درنظر گرفته شده است. اين مباحث ضمن اين که درک عميق و درستي از زيان به دانش آموز مي‌دهد و او را با مقوله‌ي زيان آشنا مي‌سازد، به طور غير مستقيم در فهم دستور نيز باريگر است. آموزش همزمان سه زيان فارسي، عربي و انگليسى نيز ايجاب مي‌کند چنان بحثي مطرح شود. طرح اين مباحث سيرى منطقى، مناسب و متناسب دارد.

### ب) دستور زيان فارسي

کوشش شده است که دستور زيان دوره‌ي دبيرستان، بر مبنای نظریه‌ي علمي ساخت‌گرایي نوشته شود و در حد امكان دستور سنتي نيز مد نظر قرار گيرد. در تدوين بخش دستور نکات زير مورد نظر بوده است.

۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته (در کتاب ادبیات فارسی، ذیل متون به ویژگی‌ها و تفاوت‌های فارسی گذشته با فارسی آمروز اشاره خواهد شد).

۲) علم، به توصیف واقعیّات می‌پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیّت دارد – البته واقعیّت فراگیر نه موردنی و استثنایی – در توصیف مورد نظر است. گرچه با گذشته‌ی زبان و سلیقه‌ی شخصی و زیبایی‌شناسی و حتی منطق، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه و صفاتی» رایج است، این کاربرد غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یک‌دیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیّت دارد، درست است و در این دستور، چیزی که واقعیّت زبانی ندارد تجویز نمی‌شود.

۳) در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای این که بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود؛ «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» و در تعریف مفعول به جای گفتن «کلمه‌ای است که فعل بر آن واقع شود» گفته می‌شود؛ «آن گروه اسمی که بعد از آن نشانه‌ی «را» باید یا بتوان بعد از آن «را» افزود، مفعول است.» و نیز «اسم، کلمه‌ای است که بتوان آن را جمع بست یا پیش از آن، واژه‌های «این» و «آن» را افزود یا یکی از نقش‌های نهادی، مفعولی و... را بپردازد.»

۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. به این ترتیب، مطالب دستوری سال دوم در ادامه‌ی سال اول آمده و در سال سوم، این مطالب تکمیل خواهد شد.

۵) موارد نگفته در هر بحث، فراوان است و جای بسیاری مطالب، خالی. انتخاب این روش آگاهانه بوده و مناسب با توان دانش‌آموز درنظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب – هر چند سودمند به نظر آید – و هم‌چنین از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

۶) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی بهدلیل انس پیشتر همکاران و مدرسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به کار رفته با این که اصطلاح برای داشت آموزان آشناتر بوده است.

۷) به قواعد فعل زبان بیشتر توجه شده است؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می‌توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعل نیست.

۸) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با درنظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیّت دارند و شایسته است به شیوه‌ای در خور، به هر دو توجه کافی مبدول شود.

۹) روش این کتاب حرکت از ساده به پیشرفت‌هاست و غالباً بخش‌ها به منزله‌ی پیش‌نیازی برای

بخش‌های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

### پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش زبان فارسی طبق مصوبات کمیسیون نگارش شورای برنامه‌ریزی و در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره‌ی راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است.

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه‌ی استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه‌ی مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعالیت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطلب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه‌ی ارزش‌یابی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در میان دروس از نمونه‌های نظر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه نمونه‌های فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده و مفاهیمی از مسائل نگارشی به طور غیر مستقیم آموزش داده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «بیاموزیم» در درس‌ها آمده است.

### ت) املا

یکی از اهداف برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است.

برای تحقق این هدف مهم، به طور مشخص در هر سال، چهار درس املا درنظر گرفته شده است که ضمن آموزش چند نکته‌ی املایی و بحث و گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها، از دروس تعیین شده از کتاب ادبیات فارسی ۲ – به صورت عین متن و نیز گروه کلمه‌ی آن‌ها – املای تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته‌ی املایی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانش‌آموزان به تدریج با قواعد نظری درست نویسی آشنا شوند. کلیه‌ی «بیاموزیم»‌ها به خط تحریری چاپ شده تا دانش‌آموزان

ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت به کارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای آموزش و ارزش‌یابی درس زبان فارسی ۲

۱) درس‌ها به ترتیب شماره تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی با دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به دلیل ماهیّت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آن‌ها رعایت

شود. دیبران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه‌ی کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های آموزش داده شده را در دانش‌آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به‌گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آن‌ها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراغیری مهارت‌های زبانی تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

۳) املا با خط تحریری نوشته شود.

۴) متن املا از دو بخش تشکیل می‌شود : بخش اول، چند بند (پاراگراف) از دروس منتشر بر مبنای یک چهارم تعیین شده از کتاب ادبیات فارسی ۲ : بخش دوم، حدّاً کثر ده گروه کلمه. در پایان هر درس املا، گروه کلمه‌ی درس‌های تدریس شده‌ی هر دو کتاب استخراج و تنظیم شده است. نظر به این که درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه‌ی کلیه‌ی کتاب‌های درسی در هر پایه‌ی تحصیلی – نه تنها فارسی – هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزش‌یابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چایی مناسب به نظر می‌رسد.

۵) دیبران محترم در تدریس این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن این که آموزش هر یک از مهارت‌های گوناگون این کتاب، روشنی خاص و معین را می‌طلبد.

۶) لازم است در تدریس کتاب، بیشترین سهم به دانش‌آموزان اختصاص یابد و تا جایی که ممکن است معلم نقش راهنمای را بر عهده داشته باشد. فعال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری، به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجه به این مهم موجب ضعف و نارسانی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

۷) به دلیل روش خاص ارائه‌ی دستور زبان، ممکن است احساس شود در هر بخش موارد دستوری به طور کامل گفته نشده است. این کار طی سه سال انجام خواهد شد؛ بنابراین، توصیه می‌شود مباحث دستوری به همان اندازه که در کتاب آمده است مطرح شود نه بیشتر از آن. مباحث دستوری به ترتیج در سال‌های بعد گسترش خواهد یافت.

۸) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه‌ی مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درسی با ماده‌ای نباید تحت الشعاع موضوع دیگر قرار گیرد.

تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر پایه‌ی نشستهای کار گروه تخصصی مؤلفان و دیبران و نیز براساس نظرات و پیشنهادهای صاحب نظران و دیبران سراسر کشور، صورت گرفته است.